



جلد دوم. فلسفه یازدهم

انسانی جامع فلسفه و منطق

نیما جواهری

تست‌های
پرتنوع

درسنامه
همه‌جانبه



روزی نشست بر پاره‌سنگی
با انگشتانی گره‌کرده در زیر چانه‌اش
و خیره‌نگاهی تا بی‌انتهای

آرام آرام شرارِ وسوسه‌ای در رگ‌هایش دوید
و هُرمِ قدرتی سترگ، ساق‌های بی‌قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست
و گام در راهی نهاد
بی‌انتهای

- انسان را می‌گوییم -
او ناچار رفتن بود و یافتن

شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه‌ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه‌ی آن‌هایی که
برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی‌شناسند.



فلسفه و منطق جامع انسانی

جلد دوم: فلسفه یازدهم

مؤلف: نیما جواهری

طراح و صفحه‌آرا: نرگس عموتقی
همکار تألیف و ویراستاری: علیرضا نصیری
طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۵۶-۰

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۸۴-۴

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت:

ناشر: نشر دریافت

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: www.Daryaftpub.com

پست الکترونیک: daryaftpub@gmail.com



حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازه‌ی ناشر پیگرد قانونی دارد.



مقدمه مؤلف

پرومتئوس: آری من آدمی را از اندیشه مرگ رهانیدم...

همسرایان: بر این درماندگی چه چاره آوردی؟!

پرومتئوس: امیدی موهوم در دلش نشاندم!

همسرایان: مبارک بخششی بود آن را که اندوهناک تقدیری دارد!

«پرومته در زنجیر / آیسخولوس»

مقدمه در آغاز کتاب می‌آید اما معمولاً آن را آخر کار می‌نویسند. آن زمان که نویسنده پس از مدت‌ها تقلا و کار مداوم، می‌تواند با خیال راحت، فاتحانه از دستاوردها و نتیجه‌ی کارش به خود ببالد و شادمانی کند. پس از گذشت مدت‌های مدید کار مطالعه و نوشتن شبانه‌روزی و حاصل‌شدن کتابی کامل و بی‌سابقه که حتی بسیار شگرف‌تر از آنچه شد که در ذهنم تجسم کرده بودم، اگر بخواهم احساسم و کارم را در یک واژه‌ی کوتاه توصیف کنم، شاید عجیب باشد که با الهام از این دیالوگ «پرومته در زنجیر» اثر آیسخولوس، آن را امیدی موهوم بنامم. این کتاب سراسر برای من امیدی موهوم بود و هست و شاید تا واپسین لحظه‌ی زیست‌م به شکلی متناقض با آن سر کنم، همانطور که با خود زندگی!؛ ملغمه‌ای بی‌پایان از روحيات بلندی که در بستری تنگ نمی‌گنجند.

نمی‌دانم چرا در هنگام نوشتن این مقدمه، ناگزیر دارم با خود، همه‌ی زندگی‌ام از سر گذشته‌ام را مرور می‌کنم. سورت کی‌یر کگارد در آغاز سال ۱۸۴۳ در دفتر خاطره‌های خود نوشت: «چه راست گفته‌اند این فیلسوفان که زندگی باید با نگاه به پشت سر شناخته شود. اما آنها اصل دیگری را از یاد برده‌اند که زندگی باید رو به جلو زندگی شود. دقت به این اصل هر دم بیشتر روشن می‌کند که زندگی زمانمند هرگز نمی‌تواند در کمال خود شناخته شود، به‌طور خاص به این دلیل که من هرگز در هیچ لحظه‌ای نمی‌توانم جایگاهی بیابم که موقعیت لازم یعنی نگاه به گذشته را فراهم آورد». او حق داشت. زندگی کردن و زندگی را درک کردن دو امری هستند که در بنیان با هم تفاوت دارند، و همواره امکان تقابل میان این دو وجود دارد. این تقابل البته ناشی از فاصله‌ی زمانی است، برای فهم امروز باید به امروز و فردا پشت کرد و به گذشته نگریست؛ اما زندگی هرگز امکان پشت کردن به امروز و فردا را فراهم نمی‌آورد، زیرا همواره از امروز به سوی فردا جریان دارد. با این وصف نمی‌دانم که کی و چگونه دارم گذشته را روایت می‌کنم، گذشته نمی‌تواند از لابه‌لای تمامی تجارب زیسته‌ام از نو زنده شود و بی‌واسطه زبان بگشاید، شاید من از جانب آینده‌ای که در ذهن متصورم دارم شکلی به گذشته‌ام می‌دهم و روایتی منطقی از آن می‌سازم، از جانب همان امید موهوم! که به شکلی وارونه خود آن زاده‌ی همان گذشته‌ای است که داشته‌ام. بنابراین تاریخ و گذشته‌ی انسانی چیز عجیبی است، گذشته هرگز نمرده است. گذشته حتی هنوز نگذشته است. گذشته ما را به عقب نمی‌کشاند، بلکه به پیش می‌راند، و برخلاف آنچه انسان انتظار دارد، این آینده است که ما را به سوی گذشته به پیش می‌راند.

حال هنگامی که به این زندگی از سر گذشته می‌اندیشم، گاهی در آن سرفرازم و گاهی سرافکننده، به دیگران که فکر می‌کنم بیشتر سرفراز و به خودم که فکر می‌کنم بیشتر سرافکننده. در همین لحظه‌ی ناگزیر که بی‌اختیار افسوس می‌خورم، مانند همیشه خودم را تسکین می‌دهم و شعری همیشه بر لب‌هایم جاری می‌شود: «از بیرون به درون آمدم، از منظر به نظاره، به ناظر... نه به هیأت گیاهی، نه به هیأت پروانه‌ای، نه به هیأت سنگی نه به هیأت برکه‌ای... من به هیأت ما زاده شدم، به هیأت پرشکوه انسان!... تا در بهار گیاه به تماشای رنگین‌کمان پروانه بنشینم، غرور کوه را دریابم و هیبت دریا را بشنوم... تا شریطه‌ی خود را بشناسم و جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا دهم... که کارستانی از این دست، از توان درخت و پرنده و صخره و آبشار بیرون است... انسان زاده شدن تجسد و وظیفه بود!... توان دوست داشتن و دوست‌داشته شدن، توان شنفتن، توان دیدن و گفتن، توان انده‌گین و شادمان شدن، توان خندیدن به وسعت دل، توان گریستن از سویی‌ای جان، توان گردن به غرور برافراشتن در ارتفاع شکوهناک فروتنی، توان جلیل به دوش بردن بار امانت، و توان غمناک تحمل تنهایی، تنهایی، تنهایی، تنهایی عریان... انسان، دشواری وظیفه است...» در این اثنا به یاد می‌آورم که برای این شعر همیشه نوشته بودم زمانی: «میدانی که زندگی‌ام چنین بوده و او انگار برای من می‌خواند صداقت‌بارترین وصف زیست‌م را... او نشسته است آن‌جا که من ایستاده‌ام... تمام زندگی من، از نظر گاهی شگرف، نظر گاهی که تو دیده‌ای و خواهی دید... او دارد می‌خواند این چنان-بودگی من را... حتی اکنون که درگیر مشغله‌های بی‌شمارم، با همه‌ی وجود دارم قدم برمیدارم... چون می‌دانم که ما سربلندیم، ما بیشتر

از همگان تاب زیستنی داریم سرشار از رعایت پرشکوه انسان... همانطور که کارم را کنار گذاشتم که این چند سطر را بنویسم، می نویسم برای آینده‌ای که از آن ماست... یادت می آید که گفته بود: به من بنویس تا هر دم و هر لحظه بتوانم آن را بشنوم. به من بنویس تا یقین داشته باشم که تو هم مثل من در انتظار آن شب‌های سفیدی. به من بنویس که می‌دانی این سکوت و ابتذال زائیده‌ی زندگی در این زندانی است که مال ما نیست... که خانه ی ما نیست... که شایسته‌ی ما نیست. الان یک کاش بلند گفتم. که این روزها را میدیدی، آن وقت از تصور روزها و شب‌هایم دل‌تنگ نمیشدی، اگر میدیدی، میدانستی که ایمان چیز دیگری است، دارم از آن سعادت‌ی حرف میزنم که از دستان و چشمانم تراوش می‌کند هنگامی که کمی کنار مینشینم که بنویسم، چیزی که آن هنگام که دیده شود، آتش چشمان را از شوق و عشق تابان و شعله‌ور خواهد ساخت!».

آغاز راه فلسفه در زندگی برای من شاید چندان دقیق و واضح نباشد. شاید نتوانم یا حتی لازم نباشد آن سنگ بنای نخستین را واکاوی کنم. مهم این است که مانند هر سر نوشت و قصه‌ی دیگری آنچه شد، شد! حتی اگر قصه‌ای نباشد که برای یک بچه‌ی معصوم در شبانگاهان تعریف شود و خوابش را لذت و عمقی دوچندان دهد. بارها در کلاس‌هایم پیش آمد که وقتی پرسیدند چطور فلسفه را دقیق بفهمیم، گفتم که باید برایش بها داد، حتی خود زندگی را. نمی‌دانم بهای شگرفی که برایش در زندگی دادم کم بود یا زیادی تنها می‌دانم که همه چیز از یک فیگور و تصمیم آغاز شد، یک سال پس از سرکوب مطالعات پیشین فلسفی‌ام بخاطر تحصیل در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران. خواستم فلسفه همه‌ی زندگیم بشود. رفتم فلسفه. این فیگور را بهتر است در این فضای شعری که گشوده شد «اسفندیار مغموم» بنامم. «من تنها فریاد زدم نه! ... من از فرورفتن تن زدم... صدایی بودم من، - شکلی میان اشکال - و معنایی یافتم. من بودم و شدم... نه زانگونه که غنچه‌ای گلی، یا ریشه‌ای که جوانه‌ای، یا یکی دانه که جنگلی... راست بدانگونه که عامی‌مردی، شهیدی؛ تا آسمان بر او نماز برآورد... من بی‌نوا بندگی سر به راه نبودم، و راه بهشت مینوی من بُر و طوع و خاکساری نبود... مرا دیگر گونه‌ی خدایی می‌بایست، شایسته‌ی آفرینیه‌ای که نواله‌ی ناگزیر را گردن کج نمی‌کند... و خدایی دیگر گونه آفریدم».

کمی در زندگی جلوتر که می‌آیم برایم بیشتر آشکار می‌شود که انسان موجودی است که با انگیزه‌های حقیر کارهای بزرگ انجام می‌دهد و برای حقایق و انگیزه‌های بزرگ کارهای حقیرانه. به یاد شمی در بیست و چهارم آبان نود و هشت می‌افتم، یاد اضطراب، بی‌خوابی و دلی تنگ که مصادف بود با زایش رویایی بزرگ. نوری بزرگ که بر قلبم تابید و سال‌های بعد مرا رقم زد. کارهای بی‌وقفه‌ی من آغاز شد و تدریس و نوشتن برای بسیاری از دانش‌آموزان این خاک بدل به تمام زندگی‌ام شد. آن امیدی موهوم شکلی داشت که با کار شبانه‌روزی یکی می‌شد و نوری در قلبم زنده می‌داشت تا از حقایق زندگیم دفاع کنم. هنوز نفسم گرم آن روزها و شب‌هایی است که برای نجات حقیقت زندگی‌ام تلاش می‌کردم. برای امیدی که مرا وامیداشت تا بتوانم انسان باشم و بکوشم که شمع کوچک دلخوشی‌هایم را همچون کاراکتر فیلم نوستالژی‌ای تارکوفسکی از آن سوی باد، به این سوی رسیدن بیاورم؛ و سپرم در برابر تمامی بادهای سرد، نورا و گرمای قلبی بود که نمی‌خواستم تاریکی حتی به نزدیک آن بیاید. زمانی که تنهاترین لحظاتم بود یک‌تنه و بی‌دفاع زخم می‌خوردم و می‌ایستادم و نمی‌خواستم جانب حقیقت و راستی را واگذارم و فلسفه سلاح بی‌رمق دستانم بود. زمانی که چون ادیبوس، همان آخرین فیلسوفی که نیچه نوشت با خود ندا دادم: «من آخرین انسانم، هیچ‌کس با من سخن نمی‌گوید جز خودم. ای صدای من، با تو از طریق افسون کردن خویش از تنهایی می‌گریزم و به یاری دروغ خود را به جایی می‌برم سرشار از تکثر و عشق. زیرا دلم در برابر این باور که عشق مرده است مقاومت می‌کند و هنوز نمی‌تواند لرزش سرد تنهاترین تنهایی را تاب آورد، و از این رو مرا وامی‌دارد تا چنان سخن بگویم که گویی دو نفر هستیم... آیا هنوز صدایت را می‌شنوم ای صدای من؟».

صدای من یک دل بود و یک‌رنگ، همان هنگام که ترک برداشت. و امید موهوم من قدم زد، خیابان را قدم قدم پیمود و همچون والوشکا در فیلم هارمونی‌های ور کمایستر تمام حس رگهایم را کشید و قدم زنان در تاریکی همیشگی سینمای بلاتار محو شد. از این لحظه در زندگی من زمان درازی گذشت که کم کم دریا بهای چندان نیست که در خور فلسفه و اندیشه باشد. بلکه فلسفه خود بهایی است که باید پرداخت، تا شاید زندگی، ارزش زیستن داشته باشد. در دوران ناامیدی‌ام نسبت به بسیاری از آرزوها و دلخوشی‌هایی که داشتم، کلاس درس فلسفه ماوایی بود که با بچه‌هایم درس آزادگی و شجاعت اندیشیدن را مرور کنیم. زمانی بود که بتوانم از یاد ببرم تاریکی‌ها را، و نظاره‌گر جرقه‌زدن نورهای بسیار در ذهن فرزندان این آب و خاک باشم. امتحان کلاس شروع شود با اینکه نظر فلسفی خودت را برایم بنویس! و کتابی که هدیه می‌دهم را حاشیه بنویسم به امید به بار نوشتن مطلوبت از فلسفه! و در گوشش بخوانم که شجاع باش همچون الکساندر سولژنیتسین...

این کتاب ماحصل سال‌هایی است که بر من و درس فلسفه‌ام با بچه‌های رنگین و آینده‌ساز این دیار گذشت. با فکرهای بسیار، کتابی تألیف شد تا بدانم زیستنم بیهوده نبوده، و بهترین کتابی که بشود متصور بود برای فرزندان این سرزمین مهیا شده است، و بر سر واژه به واژه آن فکر و مطالعه صورت گرفته است. کتابی مرجع، که بتواند چاره‌ی کار مطالعات هر دانش‌آموز یا حتی دبیر زحمت‌کشی باشد که در پی آموزش حقیقت فلسفه و ارائه‌ی راه روشن و درست به بچه‌هایش هست. امید است که کار بنده‌ی حقیر بتواند دلخواه صاحبان نظر واقع شود و علاقه‌مندان این درس پویا و بنیادین در مطالعات علوم انسانی را به حیطه‌های زیبا و مباحث عمیق آن راهنما باشد.

این کتاب را تقدیم می‌کنم به دانش‌آموز آرام پشت میز و نیمکت‌های شکسته‌ی روستاهای دورافتاده‌ی کردستان که عاشق دیدن دریاست. به روایت‌گر قصه‌های صمد در دل کوه شاهو. همان عاشق نقش ماهی سیاه کوچولو شدن. همان که می‌گفت نمی‌توان پشت میز صمد شدن نشست و به چشم‌های فرزندان این آب و خاک خیره شد و سکوت کرد و راه دریا را به ماهیان کوچولوی این سرزمین نشان نداد؛ و نمی‌توان در قحط‌سال عدل و داد معلم بود و «الف» و «بای» امید و برابری را تدریس نکرد. که آموزگار، نامش را و افتخارش را، ماهیان کوچولویش به او بخشیده‌اند، نه مرغان ماهیخوار!

این کتاب با همت بسیاری توانست به سرانجام برسد که نمی‌توانم سخمن را بدون سپاسی ویژه از آنان به اتمام برم:

قبل از همه، از دکتر هامون سبطی، مدیریت مجموعه‌ی انتشارات دریافت تشکر می‌کنم.

از بچه‌های تیم تولید و تایپ در انتشارات دریافت، به ویژه خانم نرگس عموتقی، نهایت سپاس خود را ابراز می‌کنم که با سلیقه و حوصله‌ی بسیار، زحمت سخت آماده‌سازی و صفحه‌آرایی یک کتاب زیبا را تقبل کردند؛

همچنین از آقای ایمان خاکسار که زحمت طراحی جلد متفاوت و جذاب کتاب را بر دوش داشتند و خانم صدف گلشنی که با هنر زیبایشان در نقاشی کاراکترهای فلسفی، زیبایی بصری کتاب را دوچندان کردند تشکر می‌کنم.



از رتبه‌های برتر کنکور سراسری، به ویژه علیرضا نصیری عزیز تشکر می‌کنم که با نظرها و یاری‌هایشان من را در کاربردی‌تر شدن کتاب و قوت ساختار آن یاری رساندند.

نیما جواهری

آبان ۱۴۰۱

خیره به نمای پنجره‌ای روبه‌روی گروه فلسفه

در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

  @philokav



راهنمای مطالعه کتاب



سلام دوست خوب نادیده!
این کتاب برای سرشار از شگفتی‌هاست! سرشار از بخش‌های فوق‌العاده جذاب و ویژه که در بین آموزش‌ها پیدا می‌شوند و تسلط تو را به دقت و عمق خیلی بیشتری می‌رسانند. این کاراکتر یونانی کتابم رفیق و همراه تو در این مسیر است. حواسم همیشه جمع بوده که همواره در هر مبحثی سر و کله‌اش پیدا شود و هوایت را حسابی داشته باشد:



نکته

در این بخش‌ها نکات و آموزه‌هایی خیلی مهم که نیاز است به طور ویژه به آن‌ها توجه کنی آورده شده‌اند.



تله

در این بخش‌ها تله‌ها و دام‌هایی که ممکن است به آن‌ها دقت نکنی و در تست‌ها تو را به اشتباه بیندازند، به طرز موشکافانه و کاملی آورده شده‌اند تا هشدار داده شوی!



مشابهت

در این بخش‌ها جملات، عبارات، کلمات و نکاتی که بسیار با هم شباهت دارند ولی تو باید حواست جمع باشد که آن‌ها را با هم اشتباه نگیری، آورده شده‌اند. با این بخش مشابهت تو احتمال خطا را به نزدیک صفر می‌رسانی و در دام طراح تست نمی‌افتی!



رفع ابهام

در این بخش‌ها سعی کرده‌ام مواردی که کتاب دقیق بررسی نکرده و ممکن است درباره‌اش ابهام داشته باشی بیاورم و یا مباحث سخت را به زبان ساده‌تر با راهکارهای عملیاتی‌تری توضیح بدهم. خلاصه که این بخش برای این است که گاهی در سخت‌ترین درس کنکور انسانی نفس راحتی بکشی! :



پرسش ?

در این بخش‌ها سعی کرده‌ام با پیش‌بینی سؤالاتی که ممکن است برای‌ت پیش بیاید و بخوای جوابشان را بگیری، آن‌ها را بیشتر بشکافم و پاسخ دقیق و درستی به آن‌ها بدهم. در عمرم چه بسا بیشتر از برگ درخت، دانش‌آموز سرگردان دیده‌ام! دانش‌آموز سرگردان در پی پاسخ سؤالاتش در فلسفه و منطق!



ترکیبی

در این بخش‌ها نکات ترکیبی را برای‌ت آورده‌ام. اگر مبحثی بین دو درس با هم ارتباط داشته باشد، می‌توان آن‌ها را با هم ترکیب کرد و من تمام موارد ترکیبی که بتوان از آن‌ها تست طرح کرد را برای‌ت در این بخش‌ها بررسی کرده‌ام.



فرا تحلیل

این بخش‌ها ابهت زیادی دارند! در فراتحلیل نکات و مباحثی که در کتاب می‌خوانیم و یاد می‌گیریم، در سطح عمیق‌تر و تخصصی‌تری بررسی می‌شوند تا به نهایت تسلط مفهومی و سواد فلسفی در آن‌ها برسیم. در این بخش‌ها معمولاً حالت‌هایی که ممکن است تست‌های یک درس را سخت کنند و نکات دشوارتر را بررسی کرده‌ام؛ البته بدین معنا نیست که این بخش‌ها خارج از کتاب‌اند. اگر طراح بخواهد تست سخت طرح کند حتماً سراغ این نکات می‌رود. اما خواهش دارم که فقط دانش‌آموزان قوی و کسانی که به دنبال درصد بالای ۷۰ و ۸۰ هستند، این بخش‌ها را مطالعه کنند. اگر خیلی وقت زیاد برای فلسفه و منطق نمی‌گذاری، کارکردن این بخش‌ها ممکن است اذیت کند. این نکات و مباحث سخت را در یک بخش جداگانه آورده‌ام تا هم نیاز دانش‌آموزان قوی را برآورده کنم و هم سایر دانش‌آموزان به راحتی آن‌ها را کنار بگذارند و با نکات سخت اذیت نشوند.



موشکافی متن

هدف منطق **انه آموزش شیوه درست اندیشیدن** **انه این که از تمام آن‌ها جلوگیری کنند**

تعریف منطق **(!) (تعریف به هدف)**

علمی که در پی **جلوگیری از خطای اندیشه است**، منطق نام دارد. منطق دانان کوشیده‌اند **اشاره به روش**

با بررسی انواع خطاهای ذهن و دسته‌بندی آنها، راه‌های جلوگیری از آنها را نشان دهند. **(نشانه علت و معلول)**

ایشان قواعدی را که باید رعایت کنیم تا دچار خطای فکری با اصطلاحاً مغالطه (سفسطه) منظور همان قواعد شیوه درست اندیشیدن است.

هر خطای فکری‌ای **مغالطه = سفسطه = خطای فکری** باشد چه غیر عمدی

در این بخش‌ها تو یک برش عینی از کتاب درسی را خواهی دید. در این بخش متن خود کتاب درسی واژه به واژه موشکافی شده و همه نکات و تله‌هایی که می‌توان از دل آن استخراج کرد، در حاشیه آن نوشته شده است. علاوه بر این هایلایت‌گذاری‌ها هم خیلی مهم هستند. کلمات کلیدی هر پاراگراف را برای‌ت با هایلایت زرد مشخص کرده‌ام تا بتوانی با یک نگاه کلی بحث آن پاراگراف را سریع مرور کنی. همچنین قیدها و کلمات ربط را با هایلایت آبی برای‌ت مشخص کرده‌ام. می‌دانی که دستکاری این قیدها گزینه‌های غلط می‌سازد و این تله‌ها چقدر در تست خطرناک هستند.

ممنون که آن‌قدر آگاهی و می‌دانی که برای پیشرفت در علم باید مطالعه کرد و یاد گرفت! نه اینکه دنبال کتاب‌ها و کلاس‌های خنگ‌آموزی بروی که بیشتر یک نوع سیرک یا جلسه مدیتیشن هستند!

فهرست

عنوان درس	درسنامه	بانک تست
۱ چستی فلسفه	۱۰	۲۱۸
۲ ریشه و شاخه‌های فلسفه	۲۴	۲۲۶
۳ فلسفه و زندگی	۳۶	۲۳۴
۴ آغاز تاریخی فلسفه	۵۱	۲۴۲
۵ زندگی بر اساس اندیشه	۷۲	۲۴۹
۶ امکان شناخت	۸۶	۲۵۵
۷ ابزارهای شناخت	۱۰۳	۲۶۱
۸ نگاهی به تاریخچه معرفت	۱۱۸	۲۶۶
۹ چستی انسان (۱)	۱۷۲	۲۷۵
۱۰ چستی انسان (۲)	۱۸۹	۲۸۱
۱۱ انسان، موجود اخلاق‌گرا	۲۰۲	۲۸۸

درسنامه‌های

فلسفه پایه‌ی ریازدهم

«هیچ چیز از بین نمی‌رود و به انتها نمی‌رسد. ما در تجربه زیستن، خود را در مقابل یک عمر از جاودانگی می‌دانیم. نفس زیستن یگانه حقیقت ماست؛ زیرا که زمان در یک بازگشت جاودانه هر لحظه از نو زاده می‌شود. آن جا که آغاز می‌کنی، بر جای خواهی ماند. آینده تهنیتی دلرده است که نقشی جدید بر گذشته را بازتاب می‌دهد. پیش‌تر از این‌ها همه این سخنان را بارها گفته‌ایم، بارها یکدیگر را ملاقات کرده‌ایم و در آغوش کشیده‌ایم و بارها نیز همین گونه یکدیگر را ترک گفته‌ایم و تنها تفاوت این تکرارها، غبار زمان است که روی همه چیز می‌نشیند و فقدان آشکار از دست رفتگی گذشته را به ما یادآور می‌شود. زندگی رقص مکرر در کنار رودخانه است. قطرات آبی مدام از سرانگشتان النی خواهد چکید و همیشه بوی رودخانه را خواهد داد.»

نیما جواهری



همه چیز
سرشار از خدایان است!

• تالس اهل میلئوس
زاده بین ۶۲۶ تا ۶۲۳ ق.م - درگذشت بین ۵۴۸ تا ۵۴۵ ق.م

آغاز تاریخی فلسفه

زنگ مشاوره

این درس شاید یکی از مهم‌ترین درس‌های فلسفی دوره متوسطه باشد که البته علاقه خاص خود من به مطالعات فلسفه دوران یونان باستان و فلاسفه پیش سقراطی در این توجه بی‌تأثیر نیست. به معنای واقعی کلمه شما در این درس برای اولین بار با مباحث فلسفی متفکران مواجه می‌شوید و باید آن را به فهم خود در بیاورید و یاد بگیرید که چگونه می‌توان فلسفه ورزید و با سخنان و متون باقی‌مانده از یک فیلسوف مواجه شد و نقادانه آن را تفسیر و بررسی کرد. متن کتاب درسی تا حدود زیادی مبهم، کلی و نادقیق است و ممکن است باعث دشواری شما در فهم دقیق نظرات این فیلسوفان شود. اما به طور کلی هم این دوره از فکر بشر همواره غامض و ناگشوده بوده و حتی دانشجویان تحصیلات عالی فلسفه چه بسا در این مطالب و نظرات دقت علمی چندانی کسب نکرده باشند و به طریقی اولی کتاب‌ها و کلاس‌هایی که تاکنون در درس فلسفه داشته‌اید احتمالاً اصلاً توانسته‌اند جوابگوی ابهامات شما در باب نظرات افرادی چون تالس، فیثاغورس، هراکلیتوس و پارمیندس باشند. از آنجایی که عمده دوران تحصیل و مطالعاتم در فلسفه به این دوره اختصاص داشته است تصمیم گرفتم که با نوشتن کامل‌ترین درسنامه ممکن به یک شکل متفاوت و بر پایه تحقیقات خیلی بدیع و موشکافانه‌ای که در این فلسفه‌ها داشته‌ام، آن را برایتان واضح و شفاف توضیح بدهم. این شما و این دنیای عمیق و کامل فلسفه یونان باستان!

۱ آغاز فلسفه

- آغاز فلسفه از نظر ۱ زمانی و ۲ مکانی ← نامشخص است (یعنی نمی‌توانیم سر آغاز مشخصی برای آن مشخص کنیم).
- سایر علوم نیز از این حیث همین‌گونه هستند و آغاز آن‌ها به طور دقیق مشخص نیست.
- هر جا که تمدنی بوده است ← افرادی بوده‌اند که درباره اساسی‌ترین مسائل هستی و زندگی بشر ۱ می‌اندیشیده‌اند و ۲ سخن می‌گفته‌اند.

نکته

درباره بسیاری از تمدن‌های ابتدایی و تفکرات آن‌ها در باب مسائل فلسفی آثار مکتوبی به دست نیامده است. اما می‌دانیم که انسان در هر تمدنی قطعاً با پرسش‌های اساسی مواجه بوده و به آن‌ها می‌پرداخته است. بنابراین حکم ما به وجود تفکر فلسفی در ابتدایی‌ترین تمدن‌ها لزوماً تابع آثار مکتوب نیست.



- برخی تمدن‌ها آنقدر قدیمی‌اند که در اثر گذر زمان آثار تمدنی آن‌ها از بین رفته است ← همین قدر می‌دانیم که تمدن‌های قدیمی‌تر و ساده‌تر مقدمه و پلکان شکل‌گیری تمدن‌های جدیدتر بوده‌اند و دستاوردهای آنان به تمدن‌های جدیدتر منتقل شده است.

تمدن‌های جدیدتر کاملاً مستقل و بی‌نیاز از تمدن‌های قدیمی‌تر و ساده‌تر نیستند. } پس نمی‌توان تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه داد.

- طبق آثار باقی‌مانده ← می‌توانیم گزارشی اجمالی (نه مفصل و دقیق) از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم.

حالا فعلاً تا اینجا کتاب درسی را بهتر است از خود متن اصلی آن موشکافی کنیم و یک تست از آن کار کنیم، آهسته آهسته و بخش بخش ادامه می‌دهیم.

دانش و علم فلسفه با تفکر فلسفی
فرق می‌کند. هرچند زمان و مکان
آغاز هر دو مشخص نیست!

آغاز دانش فلسفه هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی
به طور دقیق مشخص نیست!

برای دانش فلسفه نمی‌توان، از نظر زمانی آغازی تعیین کرد. همان طور که
نمی‌توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است. البته، این سخن
درباره همه دانش‌ها صادق می‌کند.

در تست نگوید برخلاف سایر دانش‌ها!
مسائل فلسفی بی‌تردید هر جا که تمدنی شکل گرفته کسانی هم بوده‌اند که درباره

دانش فلسفه قدمتی به درازای تمدن
بشری دارد.

به تحلیل عقلی می‌دانیم که مسائل فلسفی در
هر تمدنی بوده و این حکم وابسته به کشف آثار
مکتوب نمی‌باشد.

اساسی‌ترین مسئله‌های هستی و زندگی بشر می‌اندیشیده و سخن می‌گفته‌اند،
گرچه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده باشد و ما اطلاعی از آن اندیشه‌ها و

سخن‌ها نداشته باشیم. برخی از تمدن‌ها آن قدر قدیمی‌اند که در اثر گذر زمان
و آمد و شد حوادث، آثار تمدنی آنها از بین رفته است. همین قدر می‌دانیم که

تمدن‌های جدید مستقل و بی‌نیاز از
تمدن‌های قدیمی‌تر و ساده‌تر نیستند.

تمدن‌های قدیم‌تر و ساده‌تر، مقدمه و پلکان شکل‌گیری تمدن‌های جدیدتر
بوده‌اند و دستاوردهای آنها به تمدن‌های جدیدتر منتقل شده است. با توجه به
این دلایل، اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه

دقیق، نه حدودی!

ارائه دهد؛ ما تنها می‌توانیم بر اساس آثار باقی مانده، گزارشی اجمالی از دورترین

نه مفصل و دقیق!

نه بر اساس

اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم. در تست نگوید که نمی‌توانیم از دورترین
اندیشه‌های فلسفی گزارشی ارائه کنیم.

کدام گزینه درباره آغاز دانش فلسفه در تمدن بشری صحیح است؟



- ۱) زمان و مکان آغاز دانش فلسفه برخلاف سایر علوم مشخص نیست.
- ۲) دستاوردهای تمدن‌های جدیدتر همیشه منطبق بر دستاوردهای تمدن‌های پیش از خود بوده است.
- ۳) هر زمان که تمدن بشری بوده عده‌ای درگیر پرسش‌های مربوط به حقیقت هستی و مسائل زندگی انسان بوده‌اند.
- ۴) از آنجایی که آثار مکتوب تمدن‌ها قدیمی از بین رفته است، نمی‌توانیم از دورترین اندیشه‌های فلسفی گزارشی ارائه کنیم.

پاسخ: انگار عصا نکت و تله‌های این بخش از کتاب درسی در این تست جای داده شده است. بیایید گزینه‌ها را یک به یک بررسی کنیم. گزینه یک صحیح نیست چون این امر به دانش فلسفه اختصاص ندارد و زمان و مکان آغاز سایر علوم هم مشخص نیست. گزینه دوم هم فاقد اشکال نیست. ما گفتیم که تمدن‌های قدیمی‌تر پلکان و مقدمه تمدن‌های جدیدتر بوده‌اند و دستاوردهای آنها به تمدن‌های جدیدتر منتقل شده است، نه این که دستاوردهای تمدن‌های جدیدتر همان دستاوردهای قبلی باشد و چیز جدیدی به آن افزوده نشده باشد. گزینه سوم عبارت صحیحی را مطابق با توضیحات کتاب درسی بیان می‌کند. ولی گزینه چهارم هم قابل قبول نیست چون خواندیم که می‌شود طبق آثار باقی مانده می‌توان گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کرد.

در ادامه کتاب درسی به یک سری از تمدن‌ها می‌پردازد که شکل‌گیری و رونق آن‌ها پیش از دوره یونان آغاز شد و با آن ادامه یافت.

- ایران باستان
 - از سرزمین‌های فلسفه‌خیز بوده است.
 - حکیمان و فیلسوفانی خداپرست در آن می‌زیستند.
 - سهروردی معتقد است در دوره کیانیان انسان‌های وارسته‌ای بوده‌اند که:
 - ۱) هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و ۲) هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند.

تله


حکیمان و فیلسوفان دوره کیانیان در ایران باستان پیش از فیلسوفان یونان باستان و برخی نیز همزمان و پس از آنان می‌زیسته‌اند. پس درست نیست اگر بگوییم همه آن‌ها مربوط به قبل از دوره فیلسوفان یونان باستان هستند.



- دیگر تمدن‌هایی که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند: چین • هند • بین‌النهرین • مصر
- در این تمدن‌ها هم کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل فلسفی داشته باشند به جای مانده است. مانند:
 - ← اوپانیشادها ← شامل متون متعدد هندو است.
 - ← گاتاها ← سروده‌های زرتشت می‌باشد.

حالا باز هم برویم سراغ موشکافی این توضیحات در خود متن اصلی کتاب درسی و بعد یک تست آموزشی با هم کار کنیم.

موشکافی متن

منظور نقل قول‌ها و گزارش‌های

نه تنها سرزمین!

غیر مستقیم است.

دومین سلسله و دوره اساطیری ایران که از لحاظ تاریخی می‌تواند مصادف با دوره مادها باشند. گفته می‌شود که زرتشت در این دوره ظهور کرد.

گزارش‌ها حکایت از این دارد که ایران باستان یکی از سرزمین‌های فلسفه خیز

بوده و حکیمان و فیلسوفانی خداپرست در ایران می‌زیسته‌اند. سهروردی که از

فیلسوفان بزرگ دوره اسلامی است، معتقد است که در دوره کیانیان انسان‌های

وارسته‌ای بوده‌اند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک

فلسفه + عرفان

معنوی بوده‌اند. این حکیمان اندکی پیش از فیلسوفان دوره یونان باستان و

برخی نیز هم‌زمان و پس از آنان می‌زیسته‌اند. پس آن‌ها تماماً مربوط به قبل از فیلسوفان یونان نیستند!

در تمدن‌های باستانی دیگر، مانند تمدن‌های چین، هند، بین‌النهرین و مصر

نیز که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای

شکل‌گیری‌شان مربوط به قبل از یونان است نه تمام تاریخشان!

مانده است، مانند اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است و گاتاها که

مسائل فلسفی

سروده‌های زرتشت می‌باشد. نه یک متن واحد

کدام گزینه درباره دانش فلسفه در تمدن‌های ابتدایی صحیح است؟



- ۱) به روایت سهروردی حکیمانی فرزانه در دوره پیشدادیان می‌زیسته‌اند.
- ۲) اوپانیشادها شامل متون متعدد هندو و مربوط به پس از یونان باستان است.
- ۳) حکیمان ایران باستان در مقابل عرفان و سلوک بیشتر به عقل و استدلال گرایش داشته‌اند.
- ۴) برخی از حکیمان فرزانه ایران باستان پس از زمانه فیلسوفان یونان ظهور کردند و می‌زیستند.

پاسخ: بیایید با هم گزینه‌ها را کامل کنیم. سهروردی به وجود حکیمانی فرزانه در دوره کیانیان اشاره می‌کند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند. پس گزینه اول و سوم صحیح نیستند. شکل‌گیری تمدن هندو متون باستانی هندو مربوط به قبل از فیلسوفان باستان است. بنابراین گزینه دوم هم غلط است. اما گزینه چهارم صحیح است. حکیمان دوره کیانیان پیش از فیلسوفان یونان وجود داشته و برخی نیز هم‌زمان و پس از آن‌ها می‌زیسته‌اند.

۲ تفکر در عبارات

کتاب درسی در ادامه متونی را از فلسفه‌های باستان ذکر کرده است که اهمیت بسیار زیادی دارند. گاهی فکر می‌کنم که کاش همه کتاب فلسفه‌تان چنین بود. فلسفه حقیقی و تحلیل‌گر فقط زمانی آشکار می‌شود که در دل متون فلسفی اصیل و متنوع به کاوش فکری بپردازیم. در آن‌ها تعمق بورزیم و بکوشیم کشف کنیم که آن متن چه نکته و مفهوم فلسفی‌ای دارد که برای ما بازگو کند. با من همراه باشید که به ترتیب برویم در عمق فلسفی متونی از آیین‌های هندوئیسم، تاتوئیسم و زرتشت.

۱ باید «خود» را نگاه کرد، به «خود» گوش کرد، به «خود» اندیشید و در توجه به خود غرق شد. با نگاه کردن، گوش دادن، اندیشیدن و واقعیت دادن به «خود» است که هر چه که هست شناخته می‌شود. اوپانیشاد ۴

این متن از آیین هندوئیسم و مضامین اوپانیشادها انتخاب شده است و اصلی‌ترین نکته فلسفی که در آن مشاهده می‌کنیم این است که شناخت جهان و هر آنچه در آن است با شناختن «خود» آغاز می‌شود. برای فهم این گزاره و چرایی طرح آن در فلسفه و جهان بینی هندو، باید چرایی و مفهوم دو گزاره دیگر را بفهمید که این سخن از آن دو نتیجه گرفته می‌شود. این دو گزاره بنیادی هندوئیسم عبارتند از این که انسان یک «خود» (آتمن / Atemen) درونی دارد که ذات حقیقی اوست و این که این خود حقیقی انسان ذات حقیقی کل جهان است و نه فقط در انسان بلکه در کل جهان تجلی دارد و جاری است. آتمن (خود / Atemen) حقیقی نامحدود است و در قالب‌های محدود ادراک حسی ما نمی‌گنجد و محدود به زمان و مکان نیست؛ آتمن ذرات عالم است و در همه چیز جریان دارد، بنابراین همه جهان حقیقی یکسان دارد و با هم وحدت دارد. از طریق شناخت خود است که می‌توان به شناخت جهان رسید. در این مکتب حقیقت خدا فقط ناظر بر یک موجود نیست. خدا همه حقایق است و در همه چیز جریان دارد. پس بین خود حقیقی انسان (آتمن Atemen) و خدای مطلق (برهمن / Brhman) وحدت برقرار است و با خود است که می‌توان به جهان و خدا رسید. طبق تعالیم اوپانیشادی جهان از ماده‌ای خارجی آفریده نشده، بلکه تجلی جنبه‌ای از برهمن است. پس حقیقت چیزی نیست که فقط که در شیء و یا جهانی باشد که می‌خواهیم آن را بشناسیم، حقیقت در نفس و خود من هم حاضر و متجلی است. حقیقت هم در ادراک کننده متجلی است و هم در ادراک شونده!، پس تنها زمانی شناخته می‌شود که این تمایز ظاهری بین صور جهانی و صور فردی نفس از بین برود و انسان وحدت خود با جهان را دریابد.

۲ بی‌حد و بی‌تمام، پابرجاست بی‌صدا و بی‌جسم، تنها ایستاده است و تغییر را نمی‌شناسد... من نام او را نمی‌دانم برای نامیدن است که او را تائو می‌نامم. با زحمت سعی دارم از چگونگی او خبر بدهم، او را بزرگ می‌خوانم. لائوتسه

متن فوق از لائوتسه به اصلی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم فلسفه تائوئیسم در چین، یعنی مفهوم «تائو» می‌پردازد. لائوتسه بیان می‌کند که تائو حقیقی است که با همه چیز این جهان فرق می‌کند؛ از این جهت که بی‌حد و بی‌تمام است، تغییر و سیوروت ندارد و بی‌صدا و بی‌جسم است. مهم‌ترین ویژگی‌ای از تائو که پس از این‌ها مورد اشاره قرار می‌دهد این است که بی‌نام است. یعنی نمی‌توان درباره آن سخن گفت و چستی آن را با کلمات توضیح داد. به زبان فلسفی می‌گوییم تائو یک امر «غیرنمادین» است: یعنی نمی‌توان درباره آن از دال‌ها و نمادهای زبانی، تصویری و ... استفاده کرد. از جهاتی تائو در همه چیز تجلی و جریان دارد. چرا باید آن چه مبنای و اصلی همه چیز است غیرنمادین باشد؟ در کلاس‌های همیشه برای تجربه ملموس بچه‌ها و فهم بهتر آن از مباحث روان‌کاوی الهام می‌گیرم. ما در زندگی به خیلی چیزها میل می‌ورزیم و آن‌ها را طلب می‌کنیم. ولی آن‌ها حقیقتی‌ترین خواسته‌های ما نیستند. تا به حال دقت کرده‌اید که حقیقتی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین خواسته‌های ما که مبنای همه امیال ما هستند (اموری نظیر عشق، آزادی، حقیقت و ...) خود غیرنمادین هستند و اصلاً نمی‌توان آن‌ها را حقیقتاً توضیح داد و تعریف کرد؟.

تائو در فلسفه لائوتسه یک حقیقت است که مبنای همه چیز است. با این حال برای فهم این مفهوم در فلسفه لائوتسه باید کمی بیشتر به این فلسفه برایتان بپردازم. تائو در لغت به معنای راه یا جاده است. کامل‌ترین تعریفی که بتوان درباره تائو در فلسفه لائوتسه تا حدودی روی آن توافق کرد عبارت است از راهی که امور طبیعی با خلایق خود به خود و توالی نظم بر آن جریان دارد (مانند شب و روز) بنابراین حداقل سه معنای مختلف برای کلمه «تائو» از همان ایده اولیه «راه» تعیین می‌شود که عبارت‌اند از: نظم اخلاقی و فیزیکی عالم، راه خود، حقیقت و اصول، و راه فضیلت کامل یا راه صحیح زندگی که آسمان‌ها آن را تأیید کرده و خود آسمان‌ها نیز از آن تبعیت می‌کنند. تائو مظاهر و نمودهای بسیار دارد که یک سری از آن‌ها عمده‌تر و اصلی‌تر هستند. برای مثال تائو به معنای ناموس (قوانین باطنی) اشیاء (یا همان «چی») نمود می‌یابد. هر گروه از اشیاء تائوی مختلفی به خود را دارد و علاوه بر آن تائوی کل و عامی وجود دارد که همه چیز را شامل می‌شود. در این بحث‌ها پیدایش اشیاء نیازمند وجود صورتی از آن نوع موجود و همچنین ماده‌ای است که بتواند آن صورت را دارا شود. بنابراین کنفسیوس و دیگر متفکران چینی از وجود عنصری فعال به نام «یانگ» و عنصری منفعل به نام «یین» یاد می‌کنند که شباهت جالبی به بحث ماده و صورت اشیاء در فلسفه ارسطو دارد. نمود دیگر تائو کاربرد آن به معنای قانون درست اخلاقی است که در نوشته‌های لائوتسه کاربرد بیشتری دارد. تائو می‌تواند به معنای موضع صحیح انسان در برابر هم‌نوعانش در جامعه باشد و اصولی باشد که حاکمان و شهروندان خوب باید در اداره ملک خویش به کار گیرند و یک معنا و کاربرد دیگر تائو به معنای خرد کیهانی و شعور ذاتی عالم است که منحصر به لائوتسه نیست و در اندیشه‌های کنفسیوس بسط یافته است. تائو به عنوان منشأ موجودات دارای خرد محض است، پس هر چه از آن پدید آمده است از خرد بهره‌مند است. در نظر چینیان باستان، کیهان مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم تصور می‌شد که تمامی اجزای آن متصل به یک کل منسجم و در تعادل با یکدیگر است.

۳ در آغاز، دو معنا بودند که آنها را توأمان می‌شناسند و یکی نیک و دیگری دروغ (= شر) است، در اندیشه، در گفتار و در کردار.
از میان این معنا، هشیاران، نیکی را انتخاب می‌کنند، نه گمراهان. اوستا، یسنا ۳۰

در متن فوق که از اوستا، از متون مقدس آیین زرتشت، آمده دو گزاره مهم این مکتب را در می‌یابیم: یکی طرح دوگانگی خیر و شر در این مکتب و دوم اشاره به تناسب خرد و اندیشه انسان با خیر و نیکی. محور اساسی جهان‌بینی زرتشتی را دو مفهوم اخلاقی نیک و بد (خیر و شر) تشکیل می‌دهند. طبق سروده‌های زرتشت «گاتها» در آغاز خلقت، دو اصل اساسی وجود داشته که هر دو به نوبه خود بسیار فعال بوده‌اند، بدین صورت که یکی خلاق و روشنگر، و بیانگر حیات و زایش و دیگری مخرب، که بیانگر فنا و نابودی است. از بدو آفرینش این دو گوهر همزاد اما متضاد در اندیشه، گفتار و کردار نیک و بد پدیدار گشتند؛ که در این میان، نیک‌اندیشان گوهر راستین را برگزیدند و بد اندیشان گوهر دروغین را. کیهان‌شناسی آیین زرتشت، در یشت‌ها و نیز در وندیدا کاملاً شکل گرفته و درون مایه‌های عمده آن در این بخش‌ها ثابت گردیده که در آغاز، آفرینش عالم روحانی قبل از عالم مادی بوده و این که چگونه برای نبرد با تازش اهریمن ساخته شده است. این آفرینش باید در برابر نیروهای شرّ ایستادگی کند و تا زمان پیروزی نهایی خیر بر شرّ تدوام یابد. و همچنین، انسان که آفریده اهورا مزدا است، رستگاری‌اش در پی پیروزی بر شرّ و زدودن آن خواهد رسید. زیرا طبق آموزه‌های زرتشت انسان پاک فطرت و صاحب اختیار، بایستی تابع قوانین ازلی آشه (نظم کیهانی) و اراده اهورا مزدا باشد تا بتواند نیروهای شر را کاملاً بیرون رانده و حکومت خیر مطلق را بر زمین مستقر کند. پس بدین ترتیب او برای هر عملی که انجام می‌دهد مسئول است، و هر نوع جزا و پاداش در ازای اعمال و کردارش به او تعلق خواهد گرفت.

حالا بیا باید یک تست از این فعالیت بسیار مفهومی و جالب کار کنیم.

همه تعارف زیر در توضیح مفهوم تائو لائوتسه مناسب هستند، بجز



- ۱) راهی که امور طبیعی با توالی منظم بر آن جریان دارند.
- ۲) نظام اخلاقی و فیزیکی عالم که مسیر خردورزی در امتداد آن است.
- ۳) نفس حقیقی انسانی که جهان را در مقابل خود به ادراک در می‌آورد.
- ۴) قوانین باطنی خاص در ذرات اشیاء و موجودات گوناگون جهان هستی.

پاسخ: خود حقیقی انسان نفس و روح اوست. در فلسفه لائوتسه انسان و جهان از هم گسست و تباینی ندارند و مقابل هم نیستند، بلکه وحدتی حقیقی دارند. تائو حقیقتی است که در همه چیز متجلی است و هر گونه نظم و قانون و ذاتی بر آن متکی است و واسطه ظهور آن است و تائو در آن متجلی می‌شود. بنابراین همه موارد بجز مورد سوم تعریف مفهوم تائو در فلسفه لائوتسه عبارت مناسبی به شمار می‌آیند.

۳ فلسفه در یونان

- نخستین مجموعه یا قطعه‌هایی که ۱ به زبان فلسفی نگاشته شده یا ۲ جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه داشته ← از یونان باستان به یادگار مانده است.
- ← **به همین جهت:** از یونان باستان به عنوان «مهد تفکر فلسفی» یاد می‌کنند.
- در یونان باستان ۱ دانش فلسفه شکل گرفت و ۲ تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد.

نکته

مهم‌ترین خصیصه‌ای که یونان را به عنوان مهد تفکر فلسفی نمایان می‌کند و منظور از شکل‌گیری دانش فلسفی در یونان همان رایج شدن روش عقلانی در بررسی جهان و پرداختن به پرسش‌های فلسفی است. تأکید این قسمت از کتاب درسی در متناسب شدن روش دانش فلسفه با موضوع و مسائل آن است و گرنه پرسش‌ها و تفکر فلسفی قدمتی به درازای تمدن بشری دارند.



- زادگاه فلسفه یونانی ← سرزمین «ایونیا» ← واقع در غرب آسیای صغیر (کشور ترکیه کنونی)
- در حدود شش قرن پیش از میلاد مباحث فلسفی در آن پایه‌گذاری شد.
- اولین فیلسوفان یونان در اینجا پا به عرصه وجود گذاشتند.
- آنچه بیش از هر چیز در آغاز فلسفه ذهن اندیشمندان را به خود مشغول می‌کرد ← دگرگونی‌هایی بود که پیوسته در عالم طبیعت رخ می‌داد.

رفع ابهام

اندیشمندان در تمدن‌های باستان با دنیایی بسیار متفاوت با دنیای ما روبه‌رو بودند. درک انسان از بسیاری از پدیده‌های طبیعی ناقص بود که قدرتی در راستای سلطه بر طبیعت نداشت. جهان از دید انسان‌های این زمانه جهانی مبهم و اسرارآمیز بود که پر بود از تغییر و تحولات و به اصطلاح فلسفی تکثرات! تکثر یعنی تفاوت‌ها و گوناگونی‌های جهان و عدم ثبات و تغییرات مختلفی که به چشم می‌آید. این فیلسوفان در پی آن بودند که این تغییرات و دگرگونی و تکثرات و گوناگونی‌ها را به فهم عقلانی در بیاورند و کشف کنند که چه قواعد و ضوابطی بر این جهان حاکم است. یعنی می‌خواستند با گذر از تکثراتی که حس به آن‌ها گواهی می‌داد به جنبه وحدت بخش و عقلانی جهان برسند.



تله

البته اندیشمندانی که در آن دوره بودند، فقط به تفکر فلسفی نمی‌پرداختند. آنان دانشمندانی بودند که کم و بیش با مجموعه علوم زمان خود از جمله فلسفه آشنا بودند و به مسائل بنیادی هستی نیز توجه می‌کردند.



- در آن ایام هنوز کلمه «فیلسوف» برای کسی به کار نمی‌رفت کلمه «فیلسوف» (فلسوف) ولی اولین بار توسط فیثاغورس به کار برده شد.
 - در آن ایام هنوز کلمه «فیلسوف» برای کسی به کار نمی‌رفت کلمه «فیلسوف» (فلسوف) ولی اولین بار توسط فیثاغورس به کار برده شد.
- حالا وقتش است که یک سری به متن کتاب درسی بیندازیم و با موشکافی دقیق آن یک بار دیگر این مطالب را مرور کنیم و یک تست آموزشی ببینیم.

موشکافی متن

نه دارای موضوع فلسفی! نه تماماً فلسفی باشند!

نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آنها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند. در آنجا بود که دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد.

به معنای سازمان یافتن نه آغاز شدن! منظور از شکل‌گیری دانش فلسفه دقیق شدن روش آن است. نه شرق!

نه همه آن! البته زادگاه فلسفه یونانی بخشی بود از سرزمین یونان باستان واقع در غرب آسیای صغیر (کشور ترکیه کنونی) که «ایونیا» نامیده می‌شد. در اینجا بود که در حدود شش قرن پیش از میلاد مباحث فلسفی پایه گذاری شد و اولین فیلسوفان یونان پا به عرصه وجود گذاشتند. در آغاز شکل‌گیری فلسفه، آنچه بیش از هر چیز این اندیشمندان را به خود مشغول می‌داشت، دگرگونی‌هایی بود که پیوسته در جهان طبیعت رخ می‌داد. آنها کوشش می‌کردند تا به دیدگاهی دست یابند که بتوانند به درستی این دگرگونی‌ها را از نظر عقلی، تحلیل کنند. البته اندیشمندانی که در آن دوره بودند، فقط به تفکر فلسفی نمی‌پرداختند. آنان دانشمندانی بودند که کم و بیش با مجموعه علوم زمان خود، از جمله فلسفه آشنا بودند و به مسائل بنیادین هستی نیز توجه می‌کردند. حتی در آن ایام هنوز کلمه «فیلسوف» برای کسی به کار نمی‌رفت. در زمان سقراط بود که این کلمه بر سر زبان‌ها افتاد که بعداً آن را توضیح خواهیم داد.

نه یونان! منظور همین منطقه ایونیا است وگرنه در تمدن‌های قدیمی‌تر هم بحث فلسفی داشته‌ایم.

نه تنها چیز! مباحث دیگری هم بود!

نه حسی تفکر آن‌ها منحصر به مسائل فلسفی نبود!

نه فقط برخی! موضوع فلسفه

در زمان سقراط رایج شد وگرنه فیثاغورس بود که برای اولین بار آن را به کار برد.



کدام گزینه درباره آغاز دانش فلسفه در یونان باستان صحیح است؟

- ۱) مطالعات اولین فیلسوفان یونان به مسائل بنیادین هستی اختصاص داشت.
- ۲) می‌توان با اطمینان گفت که نخستین قطعه‌های فلسفی تاریخ از یونان باستان پدید آمده است.
- ۳) موضوعات مورد بررسی فلاسفه نخستین به تغییر و تحولات طبیعت و پدیده‌های آن منحصر نمی‌شد.
- ۴) در دوره یونان باستان برای نخستین بار توجه اندیشمندان به پرسش‌ها و مسائل فلسفی جلب شد.

پاسخ: بیایید تک تک گزینه‌ها را بررسی کنیم. مطالعات فلاسفه نخستین فقط به مسائل بنیادین هستی محدود نمی‌شد بلکه آن‌ها کم و بیش به تمامی علوم زمان خود می‌پرداختند. پس گزینه اول نادرست و گزینه سوم درست محسوب می‌شود. نخستین قطعه‌های فلسفی ای که به جای مانده‌اند، از یونان هستند؛ و گر نه ما که قاطعانه نمی‌توانیم نظر بدهیم اولین قطعه‌ها کجا نوشته شده‌اند، پس گزینه دوم هم صحیح نمی‌باشد. گزینه چهارم صحیح نیست، زیرا مسائل و پرسش‌های فلسفی از ابتدای تاریخ و تمدن بشری همواره مطرح بوده‌اند، در یونان نخستین قطعه‌ها نگاشته شد و پرداختن به این مسائل با روش عقلانی رایج شد.

حال وقت آغاز شگفتانه‌های این درس با کارگاه‌های تخصصی است! همان‌طور که می‌دانید کارگاه‌های تخصصی در این کتاب یک هدیه تحلیلی در سطح آکادمیک برای علاقمندان فلسفه و عاشقان تحلیل نظرات و فلسفه اندیشمندان است. چون حالتی شبیه به «بیشتر بدانید» دارد فقط برای دانش‌آموزان قوی و علاقمندان آورده‌ام تا از هر جهت موضوع را مفصل و با علاقه و ذوق یاد بگیرند. سایر دانش‌آموزان این بخش را رد کنند و به مطالعه اصل درسنامه بپردازند.

کشتیرانی و مهاجرت و بنیان نهادن کلنی‌ها (kolonie). کلنی به شهرهای نوبنیاد و مهاجرنشینین اطلاق می‌شود. مهم‌ترین این شهرها که در فضایی دورتر از شبه جزیره یونان در غرب ترکیه کنونی تأسیس شدند شهرهایی مانند ملتوس، افسوس، کولوفون و... بودند که در تعامل با تمدن‌هایی مانند فنیقی‌ها، مصریان و دستاوردهای عظیم آن‌ها در دانش‌ها و علوم قرار گرفتند و همین شهرها زادگاه خردورزی و آغاز فلسفه و محل پیدایش نخستین فیلسوفان یونان باستان شدند. بدین ترتیب عنصر فرهنگی از بابل و مصر به یونان راه یافت بی آنکه یونانیان ناچار باشند بهای آن را با استقلال خود بپردازند. برای درک اهمیت این عامل کافی است نگاهی به سرگذشت اقوامی چون کلتی و ژرمن بپردازیم که رومیان فرهنگ و تمدن عالی خود را توأم با یوغ بردگی به آنان سپردند، یا به سرنوشت اندوهناک کشورهای استعمارزده که کسب تمدن اروپای نیرومند برای آن‌ها متضمن زیردستی و بردگی است.

این دوره از تاریخ یونان مانند پایان قرون وسطی و سرآغاز رنسانس است. اکتشافات جغرافیایی با سفرهای دریایی شروع شد و یونانیان در غرب آسیای صغیر (ترکیه کنونی) شهرهای بندری را تأسیس کردند و به کرانه شرقی دریای سیاه روی آوردند. ابداع پول عاملی تازه و گرانبها در معاملات بازرگانی در اختیار آن‌ها قرار داد و این ابداع مهم که اهالی فوکه آ در منطقه ایونیا (در حدود ۷۰۰ ق.م) از مردم لیدی آموختند در تسهیل و گسترش دادوستد تأثیر زیادی داشت و طبقه متوسط در جامعه یونانی سر بر می‌آورد و جامعه شادابی و تکاپوی بیشتری می‌گیرد و علوم و صنایع دیگر صرفاً در انحصار طبقه اشراف باقی نمی‌ماند. همزمان با این رویدادها انواع تازه‌ای از شعر پیدا می‌شود که از اولین منابعی است که ما برای آگاهی از افکار یونانیان در اختیار داریم. نگاه‌های اساطیری موجود در باب پیدایش و سازوکار جهان و انسان منشأ فلسفه‌های اولیه در یونان است و سرآغاز اولین اندیشه‌های فلسفی را باید در همین منابع جستجو کنیم. انسان یونانی همیشه جهان را به دیده‌ای تیزبین‌تر از دیگران نگرینسته است. مجسم‌ساختن دقیق جزئیات موضوع و رویدادهای محسوس، یکی از علل اصلی دلنشین شعر هومر است.

دین یونانی به مثابه ظرفی است که شریف‌ترین ذهن‌ها آن‌ها را با زلال‌ترین و روشن‌ترین محتواها پر کرده‌اند. خدایان این دین را شاعران و نقاشان و پیکر سازان نمونه‌های عالی‌ترین و کامل‌ترین زیبایی ساخته‌اند. ولی این دین نیز از همان مادری



آغاز فلسفه در یونان:

از اسطوره تا خردورزی

۱ یونان شبه جزیره‌ای است کوهستانی. دره‌هایش که تأمین آب آن‌ها از رودخانه‌ها است کم وسعت و خاکش کم حاصل است. همین ویژگی اقلیمی نتایج قابل توجهی در شکل جامعه و تمدن یونان داشته است. از یک جنبه یونانیان بیشتر به سمت صنایع و حرفه‌های گوناگون رفتند و کم‌تر به زراعت و کشاورزی پرداختند. همین عامل باعث رشد صنایع نظامی و ساخت کشتی‌ها شد، که ابتدا تأثیر بسزایی در تجارت با کشتی و رشد شهرهای بندری در یونان داشت و در آینده هم از عوامل مهم قدرت نظامی منطقه یونان شد که حتی ابر قدرت نظامی رقیب آن یعنی پارسیان که همواره شکست‌های متعددی را به آن تحمیل کرد همواره در جنگ‌های دریایی مغلوب یونان می‌شد و نمی‌توانست با قدرت کشتی‌رانی عظیم آن مقابله کند. همچنین کوهستانی بودن این منطقه باعث شد که سال‌ها از گزند لشکرکشی‌های گوناگون در امان بماند دستاوردهای تمدنی خود را به تدریج انباشته کند و شاهد نابودی آن‌ها نباشد. طوفان لشکرکشی‌ها و جهان‌گیری‌ها که جلگه‌های بی‌حفاظ را در می‌نوردید چون به کوهستان می‌رسید، انگار که با باروی قلعه‌ای برخورد کرده است در هم می‌شکست و صلابت خود را از دست می‌داد.

۲ این سرزمین که مجموع مساحتش کمتر از پرتغال است سواحل طولانی‌تری از سواحل اسپانیا دارد. تنگی معاش که از قدیم همیشه در یونان امری عادی بود شاید یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌هایی بود که این قوم را به سمت پیشرفت سوق داد. چنانکه توکودیدس یکی از مورخان نامدار یونانی دوران باستان به اشاره گفته است - این سرزمین نسبتاً فقیر لقمه چندان چربی نبود؛ و این مشوقی بود برای تجارت و

زاییده شده است که در همه جای دنیا انبوهی عظیم از محصولات ذهنی از دامان او سربرداشته است: بعضی زیبا و رهایی بخش و بعضی زشت و زیان بار. در بررسی سرگذشت دین یونانیان به منشأ مشترکی می‌رسیم. انسان بدوی در ابتدا دین‌هایی ابتدایی داشته که محتوای آن‌ها پرستش روح اجداد و نیاکان یک قوم یا قبیله بوده است. این انسان‌ها تحت تأثیر عوامل مختلفی به وجود روح و نفس اعتقاد پیدا می‌کردند. انسان‌ها می‌مردند و معلوم نبود که این انسانی که تا دقایقی پیش زنده بود اکنون چه چیزی از آن پرکشیده که بی‌جان بر زمین افتاده است. آن‌ها خواب می‌دیدند و نمی‌توانستند تعیین کنند که چگونه به عوالم و زمان و مکان دیگری می‌روند بدون اینکه از جای خود جابه‌جا شوند. همه این‌ها منجر به اعتقاد آن‌ها به روح و نفس فناپذیر ختم می‌شد و به پرستش این ارواح می‌پرداختند. از جهتی یکی از عقاید جالب و مهم در این تمدن‌های بدوی اعتقاد آن‌ها به وجود نفس و روح در اشیاء و پدیده‌های طبیعی است. این پدیده‌ها به خواب‌های انسان‌ها می‌آمدند، و در واقعیت هم حالتی به آن‌ها دست می‌داد. درختان رشد می‌کردند و پژمرده می‌شدند، باران می‌بارید و ابرها گاه غرش می‌کردند، دریاها گاه متلاطم می‌شدند و گاه آرام. این عقیده به وجود روح در پدیده‌های طبیعی مرحله‌ای دیگر در این باورهای باستان محسوب می‌شود. تمدن‌ها به سمت پرستش ارواح طبیعی و زندانگاری ماده (هولوژوتیسم / Hylozoism) حرکت می‌کنند. در ابتدای این ارواح و نفوس به باور آن‌ها در خود پدیده‌های طبیعی منفرد بود. اما به تدریج این مردمان قائل به وجود ارواحی جدای از آن‌ها شدند که این پدیده‌ها را کنترل می‌کردند و به آن‌ها فرمان می‌راندند و این چنین شد که در یونان با خدایان متعدد که همان نفوس طبیعت بودند مواجه می‌شویم.

۵ «نظریه پیدایش خدایان» که در اساطیر یونانی مذکور در سروده‌های هومر و هسیودوس تجلی یافته است، حاوی نظریه «پیدایش جهان» نیز می‌باشد. هسیودوس می‌گوید: نخست هستی بی‌نظم و در هم «کائوس» (Chaos / خواء، هاویه) پدید آمد و سپس زمین (گایا / Gaia) و آنگاه اروس (Eros) که زیباترین خدایان است و به دل و جان آدمیان ذات‌های مرگ‌ناپذیر چیره می‌گردد و اعضایشان را سست می‌کند. از هستی بی‌نظم و در هم، تاریکی و شب سیاه پدید آمد و از پیوند آن دو، اثیر روشن (هوا) و روز پدیدار گردید. زمین (گایا) نخست از خودش آسمان پرستاره (اورانوس / Uranos) و کوه‌های بلند و دریا (پونتوس / Pontos) را تولید کرد و سپس از طریق آمیزش با آسمان (اورانوس)، رودی را که به گرد زمین می‌گردد، یعنی اکتانوس (اقیانوس / Okeanos) را به وجود آورد و همچنین فرزندان دیگری زایید، از جمله خدایان آذرخش (کوکلوپ) و تتوس خدای دریا. در نتیجه آمیزش آلتانوس و تتوس خدایان دیگر چون رودخانه‌ها و خدای خورشید و الهه ماه و شفق صبح پیدا شدند. برای فهم این روایت اسطوره‌ای از پیدایش جهان چه در یونان چه در سایر تمدن‌ها باید به رویدادهای طبیعی و مواجهه انسان عصر باستان با آن‌ها بنگریم. برای مثال انسان می‌بیند که زمین دائماً میوه‌ها را می‌زاید و از بطن خود بیرون می‌آورد و بنابراین بدیهی است که باید موجودی مادینه باشد و آبستن کننده او جز آسمان نمی‌تواند بود که بر بالای او قرار دارد و باران را که مایه زندگی است بر او فرو می‌ریزد. قوم مائوری (از بومیان زلاندنو) و چینیان و فنیقیان می‌پرسند چرا این زن و شوهر از یکدیگر این همه دورند و همچون دیگر عاشقان و معشوقان در کنار هم به سر نمی‌برند؟

در پاسخ به اسن سؤال بومیان زلاندنو حکایتی می‌گویند: فرزندان رانگیس (آسمان / Rangis) و پاپا (زمین / Papa) تا زمانی که با پدر و مادر خود به سر

می‌بردند جایشان تنگ بود. سرانجام بر آن شدند که خود را از مضیقه و تاریکی‌ای که بر آنان سنگینی می‌کرد برهانند و یکی از آنان که خدای نیرومند جنگل بود پس از آنکه کوشش‌های برادرانش فایده‌ای نبخشید، توانست پدر و مادر خود را به زور از هم جدا کند. ولی این جدایی عشق آن دو را به یکدیگر از میان نبرده است، از این رو دائم آن حسرت از سینه زمین بر می‌آید و مردمان آن را مه می‌نامند، و اشک اندوه از چشمان غم‌آلود آسمان فرو می‌ریزد و آدمیان به آن نام باران می‌دهند. در این اسطوره عناصر مهم طبیعی که بومیان زلاندنو با آن‌ها مواجه‌اند مانند، جنگل، مه و باران موجود است. اسطوره راهی است که انسان بدوی جهان و پدیده‌های آن را برای خود قابل فهم می‌کند. همین اسطوره بومیان زلاندنو شباهت زیادی به اسطوره یونانی این پدیده دارد، ولی این کروئوس است که علیه پدرش اورانوس قیام می‌کند. در اسطوره یونانی پدرکشی ادامه دارد و در نهایت خود کروئوس هم توسط پسرش زئوس مغلوب شده و به تارتاروس (جهان مردگان) تبعید می‌شود. کروئوس بچه‌های همسرش رتا را از ترس از دست دادن سلطنت خود در هنگام تولد می‌بلعید. رتا از مادرش گایا کمک خواست تا نگذارد که کروئوس زئوس را نیز بخورد. رتا سنگ بزرگی را قندان بیچ کرده و آن را به کروئوس داد و وی آن را به جای زئوس خورد. رتا از این فرصت استفاده کرد و زئوس را به غاری در جزیره کرت برد و بزرگ کرد. زئوس پس از شکست پدرش با برادران (پوسیدون و هادس) و خواهرانش (هستیا، دمترو و هرا) متحد شد و به جنگ خدایان قدیم رفتند و پس از ده سال جنگ پیروز شدند. برادران زئوس و پوسیدون و هادس پس از پیروزی قرعه‌کشی کردند که به ترتیب زئوس فرمانروایی آسمان، پوسیدون فرمانروایی دریاها و هادس بدترین سهم یعنی فرمانروایی عالم مردگان را دریافت کرد. قلمروی زیرزمینی که ارواح پس از مرگ به آنجا می‌روند.

مثال دیگر ارتباط اسطوره و طبیعت را می‌توانیم در یک داستان از هادس (خدای جهان مردگان) بباییم. در اساطیر چنین آمده که هادس عاشق پرسفونه دختر جوان و زیبای دمترو (الهه حاصل خیزی زمین) شد پرسفونه روزی در مرغزارها در جلگه‌ها انا واقع در سیسیل در حال گردش بود که زمین (گایا) گل نرگس خوشبو و عجیبی مقابل او رویاند. بوی گل تمام آسمان و زمین را در برگرفته بود ولی این تماماً حيله و وسوسه‌ای شیطانی از سوی هادس برای جلب نظر پرسفونه بود. دختر جوان بی‌خبر از حيله خدایان، چون پاک و معصوم بود دستش را به سوی گل دراز کرد، در این هنگام هادس با ارابه‌ای زرین که اسبانی تیره آن را می‌کشیدند، از زمین بیرون آمد و پرسفونه را از زمین برداشت و در ارابه گذاشت و با سرعت از آنجا دور شد. پرسفونه فریاد زد و مادرش را صدا کرد. تپه‌ها صدای او را انعکاس دادند و کمی بعد مادرش صدای او را شنید. جستجو برای پرسفونه مدت‌ها ادامه یافت تا سرانجام دمترو فهمید که هادس پرسفونه را دزدیده است. پرسفونه فرزند خدای خدایان زئوس و دمترو بود. دمترو از این واقعه چنان خشمگین شد که خود را در تنهایی حبس کرد و بدین سبب زمین حاصلخیزی خود را از دست داد. زئوس که دید چنین حالتی نمی‌تواند ادامه یابد، هرمس (پیچ خدایان) را نزد هادس فرستاد و خواست پرسفونه را برگرداند. هادس با بی‌میلی پذیرفت اما به او قبل از رفتن یک انار از جهان زیرین مردگان داد. هنگامی که پرسفونه انار را خورد به طلسمی دچار شد که ناچار بود نیمی از سال را نزد هادس به سر ببرد. بدین ترتیب از آن زمان هنگامی که پرسفونه نزد هادس است، مادرش دمترو دست از کار می‌کشد و به گیاهان اجازه رشد نمی‌دهد و به گنجی می‌رود و بازگشت دخترش را انتظار می‌کشد و با بازگشت پرسفونه دوباره شاد می‌شود و به جهان می‌پردازد و از زمین گیاه می‌روید. این است تبیین

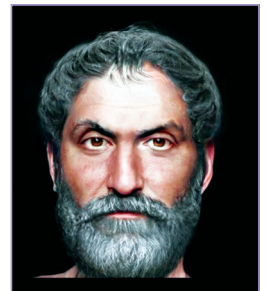
تحول و تغییر می‌شود و صورت‌های گوناگونی می‌پذیرد. حال سؤال اصلی این بود که آیا همهٔ موارد صورت‌های گوناگونی از یک مادهٔ واحد نخواهند بود؟

۷ ارسطو دربارهٔ متفکران قدیمی ایونییی در کتاب «متافیزیک» بخش آلفای کبیر، ۶ b ۹۸۲ و بعد چنین روایت می‌کند: «بسیاری از اندیشمندان قدیم چنین می‌اندیشیدند که اصول موجود در طبیعت ماده، تنها اصول همهٔ اشیاء هستند: اصولی که همهٔ اشیاء را تشکیل می‌دهند، و همهٔ اشیاء از آن‌ها به وجود می‌آیند و در نهایت به آن‌ها منحل می‌شوند (جوهر ثابت می‌ماند و حالات آن تغییر می‌کند). آن‌ها می‌گفتند، این چیز اصل و عنصر همهٔ اشیاست، و از این رو فکر می‌کردند که هیچ چیز پدید نمی‌آید و از بین نمی‌رود، زیرا این نوع موجود همیشه حفظ می‌شود، چنانکه مادر مورد سقراط نمی‌گوییم که وقتی زیبا یا موسیقیدان می‌شود، مطلقاً به وجود می‌آید، یا وقتی این صفات را از دست می‌دهد، از میان می‌رود؛ زیرا موضوع یعنی خود سقراط، باقی می‌ماند. آن‌ها می‌گویند در مورد چیزهای دیگر نیز چنین است: همواره جوهری ثابت یا طبیعتی (φύσις / فوسیس) ثابت، که واحد یا بیش از واحد است، وجود دارد که در پیدایش چیزهای دیگر از آن، حفظ می‌شود.»

یک انسان در یونان باستان از این که نیمی از سال با فراوانی و حاصلخیزی روبرویم و نیمی دیگر خشکی و پژمردگی گیاهان و درختان را به دنبال دارد!

۶ کرانهٔ غربی آسیای صغیر گهوارهٔ تربیت ذهنی و روحی یونانی است، علی‌الخصوص نقطهٔ واقع در میانهٔ کرانه که از شمال جنوب ادامه دارد، و همچنین جزایر واقع در جوار این نقطه، در این جا طبیعت همهٔ نعمت‌های خویش را با گشاده‌دستی تمام به آدمیان بخشیده است و مردمانی که از آن‌ها برخوردار بودند، اعضای قبیلهٔ ایونییی (Ionian) بودند. در این جا بود که افکار یونانی کم کم از خرافات زدوده شد و حرکت از سمت اسطوره به خردورزی رقم خورد. نظریهٔ پیدایش جهان به تدریج از نظریهٔ پیدایش خدایان جدا شد، و مسألهٔ ماده و طبیعت در مقام اول قرار گرفت و این سؤال پیش آمد که عنصر اصلی و اساسی (آرخبه / αρχή) موجودات و پدیده‌ها چیست؟ آیا طبیعت سرشار از عناصر گوناگون و متکثر است؟ یا می‌توان در پس آن‌ها یک عنصر وحدت بخش که سرآغاز هر چیز است را شناسایی کرد؟ آنها با نبوغی فوق‌العاده قرن‌ها پیش از لاوازیه به این نتیجه رسیدند که ماده فناپذیر نیست و ماده هیچ‌گاه از بین نمی‌رود بلکه صرفاً از حالتی به حالتی دیگر دچار

• تالس (Thales / Θαλης)



تالس

- مورخان فلسفه او را نخستین اندیشمند یونانی می‌دانند که اندیشهٔ فلسفی مشخصی داشته است.
- وی در قرن ششم پیش از میلاد می‌زیست.
- از تالس هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است.
- ولی از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده‌اند.
- تاریخ تولد و مرگ او مشخص نیست.
- می‌دانیم که خورشیدگرفتگی‌ای که در ۵۸۵ ق.م رخ داده است را پیشگویی کرده است.

رفع ابهام



۱ کتاب درسی ذکر کرده که از تالس هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است. در برخی از تست‌های آزمون‌های آزمایشی و کتاب‌های کمک درسی سابقه داشته که این جمله را بدین معنا گرفته‌اند که تالس نوشته‌هایی داشته و سپس از بین رفته است و این سخن که تالس کتابی ننوخته است را نادرست گرفته‌اند. ولی اگر از نظر علمی راستش را بخواهید حتی هیچ شواهدی نیست که تالس اثری پدید آورده باشد و بین پژوهشگران اختلاف نظر است و نمی‌توان با اطمینان گفت که تالس کتاب داشته است. اما به هر حال حواستان باشد چون در برخی تست‌ها چنین گرفته‌اند.

۲ کتاب درسی یک سوتی بسیار عجیب و غریب دربارهٔ تاریخ پیشگویی خورشیدگرفتگی داده است! کتاب درسی گفته که تالس در سال ۵۸۰ ق.م پیش‌بینی کرد که ۵۸۵ ق.م میلاد خورشیدگرفتگی رخ می‌دهد (یعنی ۵ سال بعد خورشید گرفتگی آن را پیش‌بینی کرده!) (😊). حالا اشکالی ندارد. درستش را که باید بدانید این است که سال ۵۸۵ ق.م سالی است که خورشیدگرفتگی در آن رخ داده است (نه سال پیش‌بینی). پس قاعدتاً تالس باید سال‌هایی قبل از آن (مثلاً ۵۹۰ ق.م) آن را پیش‌بینی کرده باشد. حالا سوتی کتاب درسی به کنار، من اصلاً نمی‌دانم مؤلف کتاب درسی از کجا فهمیده که تالس در چه سالی پیش‌گویی کرده است و این گونه با اعتماد به نفس تاریخ آن را اعلام کرده است! اصلاً در هیچ منبعی از تاریخ یونان زمان پیشگویی نیامده. راستش را بخواهید حتی پژوهشگران سندی هم در دست ندارند که تالس حتماً همین خورشیدگرفتگی سال ۵۸۵ ق.م را پیشگویی کرده است! فقط می‌دانند که تالس خورشیدگرفتگی‌ای را پیشگویی کرده و از طرفی می‌دانند خورشیدگرفتگی که مصادف با عمر تالس باشد همین خورشیدگرفتگی سال ۵۸۵ ق.م است. پس می‌گویند حتماً تالس این خورشیدگرفتگی را پیشگویی کرده است. حالا مؤلف کتاب درسی تاریخ دقیق پیشگویی کردن تالس را از کجا آورده من نمی‌دانم!

- تالس که مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنبال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌ها بود ← عقیده داشت که آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهاست و در نهایت همه چیز از آب ساخته شده است ← زیرا: او می‌دید که آب در درجات بالا بخار می‌شود و در درجات پایین منجمد و سخت می‌گردد و وقتی به صورت باران در می‌آید گیاهان از زمین می‌رویند. پس این‌ها هم حتماً شکل‌های دیگری از آب‌اند.



نکته

- دو دلیل عمده تالس برای در نظر گرفتن آب به عنوان عنصر اصلی که در متن کتاب درسی قابل استنباط است:
- آب عنصری است که در هر سه حالت جامد و مایع و گاز یافت می‌شود و سایر اشیاء هم یکی از حالت‌هایند.
 - آب عامل حیات و زندگی است.

برویم سرغ موشکافی متن این قسمت از کتاب درسی و سپس یک تست آموزشی کار کنیم.

موشکافی متن

- مورخان فلسفه «تالس» را نخستین اندیشمند یونانی می‌دانند که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است. وی در قرن ششم پیش از میلاد می‌زیست. از تالس هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است و از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده‌اند. تاریخ تولد و مرگ او مشخص نیست. ولی می‌دانیم که وی در حدود سال ۵۸۰ قبل از میلاد دقیقاً پیش‌بینی کرد که در سال ۵۸۵ سال پیشگیوی غلط است و در همان زمان رخ داد. تالس که مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنبال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌ها بود، عقیده داشت که آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهاست و همه چیز، در نهایت، از آب ساخته شده است؛ زیرا او می‌دید که آب در درجات بالا بخار می‌شود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می‌گردد و وقتی به صورت باران می‌آید، گیاهان از زمین می‌رویند. پس اینها هم حتماً شکل دیگری از آب‌اند.
- نه اولین اندیشمند یونانی به طور کلی! شاید نوشته باشد (معلوم نیست!) کسوف نه خسوف! آب عامل حیات است.
- پس نمی‌توان گفت به هیچ روی از افکار او آگاهی نداریم! سال پیشگیوی غلط است ولی سال رخ دادن همان ۵۸۵ ق.م است. مبنای واحد و ثابت در پس تغییرات اصل همه چیز آب است. آب در هر سه حالت جامد، مایع، گاز هست.

کدام گزینه درباره تالس صحیح است؟



- از آنجایی که اثری از تالس باقی نمانده است نمی‌توان از افکار او آگاه شد.
- او در سال ۵۸۵ ق.م پیش‌بینی کرد که در ۵۸۰ ق.م خورشیدگرفتگی رخ می‌دهد.
- تالس برخلاف اندیشمندان دوره خود به دنبال مقصد تغییرات و دگرگونی‌ها بود.
- او به خاطر حالت‌های گوناگون آب، آن را عنصر اصلی و سایر چیزها را حالات آن می‌دانست.

پاسخ: بیابید طبق مواردی که خوانیدم تک تک گزینه‌ها را با هم بررسی کنیم. گفتیم که از تالس اثری باقی نمانده است، اما از روی آثار فیلسوفان بعدی می‌توانیم از محتوای بعضی از افکار او آگاه شویم پس گزینه اول صحیح نیست. ثانیاً گفتیم که سال ۵۸۵ ق.م سالی بود که خورشید گرفتگی اتفاق افتاد نه سالی که او پیشگویی کرد پس این عبارت دوم هم جواب نیست. ثالثاً خوانیدم که تالس «همانند» سایر اندیشمندان دوره خود (نه برخلاف آن‌ها!) به دنبال «مبدأ» تغییرات و دگرگونی‌ها بود (نه مقصد آن‌ها!) پس این گزینه هم دواشکال دارد و جواب نیست. در نهایت به پاسخ می‌رسیم. تالس چون می‌دید که آب عنصری است که به حالت‌های مختلف در طبیعت موجود است سایر چیزها را اشکال و حالت‌های آب می‌دید.

این جا شگفتانه کارگاه تخصصی داریم. اگر کنجکاوی و علاقه داری دقیق از محتوای اندیشه تالس و این که چرا آب را عنصر اصلی گرفت بخوانی و بدانی در یک وقت آزاد فراغت این قسمت را مطالعه کن. دانش‌آموزانی که خیلی در درس قوی نیستند باید حتماً از این بخش‌ها صرف‌نظر کنند.



ریشه‌های اسطوره‌ای و عقلانی در عقیده تالس برای توجه به آب به عنوان آرخه

۲ حال اگر بخواهیم از اسطوره کمی فاصله بگیریم و از ذهن یونانی سعی کنیم این نظر را عقلانی تبیین کنیم، سخن ارسطو می‌تواند راهگشای ما باشد تا در این مسیر پیش برویم. از نظرگاه ارسطو، محتمل‌ترین اندیشه‌های موجود در ذهن تالس اندیشه‌هایی هستند که آب را با زندگی پیوند می‌دهند. ارسطو در متافیزیک، کتاب آلفای کبیر می‌نویسد: «ممکن است فرض او از این مشاهده ناشی شده باشد که خوراک همه مخلوقات رطوبت است، و اینکه خود گرما نیز از رطوبت پدید آمده است و به وسیله آن به حیات ادامه می‌دهد؛ و آنچه همه اشیاء از آن پدید آیند اصل نخستین آنهاست. علاوه بر این، دلیل دیگر فرض او این است که بذر همه چیزها طبیعتی مرطوب دارد، و آب بنیاد طبیعت چیزهای مرطوب است.» برای اینکه به فهم دقیق رابطه زندگی و آب در ذهن یونانی برسید لازم است یک سری توضیحات درباره اعتقاد آنها به ماده زنده انگاری بدهیم.

۴ «هولوژیسم» (ماده زنده انگاری) دیدگاهی است که بنا بر آن ماده دارای روح است و روح و ماده از هم جدایی ناپذیرند. در نظر این فیلسوفان یونان در قرن ششم ق.م چیزها، بی جان و ماده ساکن نیستند. در ذهن یونانی این دوره هر چیزی که حرکت دارد و دچار تغییر و تحول می‌شود دارای روح و زنده است. این حرکت و تغییر و تحول در جهان باید منشأ و مبدای داشته باشد باید حرکات موجودات از عنصری ثابت در همه آنها نشأت بگیرد که خود ذاتاً متحرک و عامل حیات است. این دقیقا تفسیر بسیار دقیق و علمی چیهستی آرخه و عنصر نخستین در ذهن آنان است. عنصر ذاتاً متغیر که هر چیزی از آن پدید می‌آید و بهره‌مند از آن است و همین امر عامل حرکت و تغییر در جهان می‌شود، همین امر روح اشیاء و عامل حیات و زندگی آنهاست. فلاسفه پیشاسقراطی در پذیرش آب یا هوا یا آتش به عنوان تنها منشأ هستی، دقیقاً در ذهنشان همین چیزی را داشتند که ذاتاً متحرک است. آب حیات بخش است، و دریا نوعی عدم ثبات بی علت را نشان می‌دهد، هوادر شکل باد به این سو و آن سو در حرکت است، آتش جواهر دیگر را در خود فرو می‌بلعد و می‌درخشاند و تعذیه می‌کند، و بعدها در هراکلیتوس به عنوان حیات جهان مطرح می‌شود.

۵ آنچه که تالس نیز در ذهن دارد همین امر است. آب همان عنصر ذاتاً متحرک است که حرکات سایر چیزها بخاطر بهره‌مندی از آن است. آب عامل حرکت و زندگی است و به این معنا روح و حیات چیزهاست. روح و حیات نیز امری الهی و خدایی است. حالا معنای یک پاره معروف که از تالس نقل شده است را می‌فهمید. آنتیوس از تالس نقل می‌کند که گفته است: «همه چیز زنده است و در عین حال سرشار از خدایان است!»

۱ تالس در کشوری زیست که با ایده‌های بابلی و مصری آشنایی داشت و بر طبق روایتی مناقشه‌ناپذیر، خود وی مصر را دیده است. آب در هر دوی این تمدن‌ها نقش مهمی داشته است و در اسطوره‌های آنان نیز منعکس شده است. در فرهنگ هر دوی این تمدن‌ها رودخانه اهمیت بسیار داشت، یکی از آنها به رودخانه‌های بین‌النهرین و دیگری به طغیان سالانه نیل وابسته بود. روحانیون مصری به خود می‌بالیدند که نه تنها تالس بلکه هومر نیز از مصریان آموختند که آب را اصلا همه اشیاء بخوانند. نیل، هر ساله در اثر طغیان، نوار باریکی از زمین‌های زراعی حاشیه خود را زیر آب می‌برد، و به هنگام فرونشستن آن رسوبی از گل و لای حاصل خیز به جا می‌گذاشت. برای مصریان بسیار آسان بود که باور کنند که زندگی از آب سرچشمه می‌گیرد. خود زمین از نون (Nun)، یعنی آب ازلی، پدید آمده است. تالس نیز زمین را صفحه‌ای تخت می‌دانست که بر آب‌های پهناور اکتانوس شناور است و آب سراسر اطراف آن را احاطه کرده است.

۲ در خود اسطوره‌های یونانی نیز نشانه‌های فراوان از پیدایش مظاهر گوناگون طبیعت از آب به چشم می‌خورد. ارسطو هنگامی که در کتاب متافیزیک به شرح آراء تالس می‌پردازد به همین مورد نیز توجه ویژه می‌کند، هنگامی که از اکتانوس و تتوس یاد می‌کند (متافیزیک، ۳۰ b ۹۸۳) به دو بیت ایلپاد در سرود ۱۴ می‌اندیشد.

بیت ۲۰۱ می‌گوید:

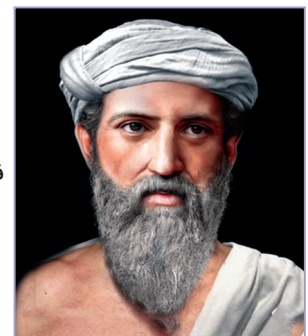
«ὄκεανον τες θεών γένεσιν καὶ μητέρα τῆθον» (و اکتانوس، نخستین پدر خدایان، و مادرشان تتوس)

و بیت ۲۴۶:

«ὄκεανόν δ' ἔς περ γενεσίς πάντεσσι τετυκτα» (اکتانوس که نخستین پدر همه

آنان است)

• فیثاغورس (Pythagoras/ Πυθαγόρας)

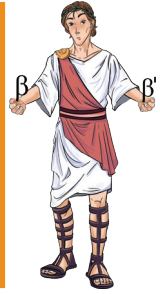


فیثاغورس

- پایه‌گذار ریاضی و هندسه و یکی از پایه‌گذاران فلسفه
- ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت ← و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.
- سه لفظی که او برای اولین بار به کاربرد: ۱ فلسفه (Philosophia) ۲ تئوری (theory) ۳ کیهان (Cosmos)
- ارسطو درباره فیثاغورس و پیروان او می‌گوید: «فیلسوفانی که به نام فیثاغورسیان خوانده می‌شوند، نخستین کسانی بودند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده‌اند. در نظر آنان اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند.»

مشابهت

- اولین کسی که واژه «فلسفه» را به کار برد ← فیثاغورس
- کسی که آن را عمومی کرد و بر سر زبان‌ها انداخت ← سقراط



تله

دو مفهوم «اعداد» و «اصول اعداد» با هم فرق دارند. دو تفاوت مفهومی و فلسفی‌ای هست که بد نیست به آن توجه کنید. منظور از اعداد اموری نظیر «یک، دو، سه، چهار و ...» است. جالب است که بدانید در این زمانه فقط اعداد طبیعی مطرح بودند و حتی نسبت به عدد صفر نیز توجهی نبود. از نظر آن‌ها «یک» سرچشمه اعداد بود چون همه اعداد دیگر به عدد واحد «یک» قابل تجزیه هستند. در مقابل «اصول اعداد» در نظر اینان اصول و قواعد عددی نظیر «محدود، نامحدود، فرد، زوج و ...» بود پس بدانید که از نظر این‌ها اصول اعداد سبب پیدایش اعداد می‌شود و اعداد سبب پیدایش اشکال هندسی و اشکال هندسی سبب پیدایش موجودات مختلف می‌شوند. پس اگر عنصر اصلی جهان از زبان فیثاغورسیان، هم اصول اعداد و هم اعداد بیان شود، عبارتی درست محسوب می‌شود.



برویم این قسمت از کتاب درسی را موشکافی کنیم و بعد یک تست حل کنیم.

موشکافی متن

یکی دیگر از فیلسوفان اولیه، فیثاغورس است. او همان طور که پایه گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه گذاران فلسفه نیز محسوب می‌شود. او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد. ارسطو درباره فیثاغورس و پیروان او می‌گوید: «فیلسوفانی که به نام فیثاغوریان خوانده می‌شوند، نخستین کسانی بوده‌اند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده‌اند. در نظر آنان، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند.» می‌گویند لفظ «فلسفه» را او برای اولین بار به کار برد. وی همچنین واژه «تئوری» را به معنایی که امروزه رایج است و نیز واژه «کیهان» را برای جهان برای نخستین بار استفاده کرد.^۴

در آموختن ریاضیات با فلسفه و عرفان
بنیان دستگاه فلسفی عمیق فیثاغورس

چی رو با چی؟
نه تنها پایه گذار

همه چیز تابع اعداد و اصول اعداد است
همه چیز از اعداد و اصول اعداد ساخته می‌شود.

کدام گزینه درباره فیثاغورس صحیح است؟



- از نظر او اشیاء از اعداد و اصول اعداد پدید آمده‌اند.
- او و پیروانش پایه‌گذار علم حساب و نجوم به شمار می‌روند.
- او نخستین کسی بود که واژه فلسفه را به کار برد و آن را بر سر زبان‌ها انداخت.
- او و پیروانش نخستین کسانی بودند که در جهان به ریاضیات و اعداد پرداخته و خود را وقف آن کردند.

پاسخ: بیایید با هم گزینه‌های این تست را یکی پس از دیگری تحلیل و بررسی کنیم. در گزینه اول همان چیزی را می‌خوانیم که در کتاب درسی مطرح شده و ما هم به آن پرداختیم. از نظر فیثاغورسیان اعداد و اصول اعداد همان عناصر اولی همه موجودات هستند. در بررسی گزینه دوم دقت کنید که فیثاغورس بنیان‌گذار ریاضی و هندسه بود نه علمی مانند نجوم. پیش از فیثاغورس نیز نجوم رایج بود. مثلاً همین تالس که با او آشنا شدیم منجم مهمی بود. خواندیم که یک خورشیدگرفتگی هم پیش‌بینی کرد. در بررسی گزینه سوم باید به نیمه دوم آن که نادرست است دقت کنید. فیثاغورس برای نخستین بار واژه فلسفه را به کار برد. ولی کسی که آن را عمومی کرد و بر سر زبان‌ها انداخت سقراط بود. تله گزینه چهارم کمی پنهان‌تر و سخت‌تر است. واژه «جهان» این گزینه را نادرست می‌کند. باید دقت کنید که حرف ارسطو درباره فیثاغورسیان مربوط به تاریخ کشور یونان است. اینکه ارسطو گفته آن‌ها اولین کسانی بودند که به ریاضی پرداختند به این معنا نیست که در جهان هیچکس قبل از آن‌ها به ریاضی پرداخته بود. صدها و بلکه هزاران سال قبل از تمدن یونان در تمدن‌های مصری و فنیقی و تمدن بابل ریاضیات رایج و یونانیان این میراث را از آنان گرفتند.



انکار نمی‌کنم که درک جهان ذهنی فیلسوفان پیشاسقراطی کمی عجیب است. اشکال کار شما و نه فقط شما (حتی بسیاری از محققان و اساتید دانشگاه) این است که ذهن اندیشمندان یونانی این دوره را از نگاه امروزی انسان عصر مدرن می‌بینند. عقاید دینی و اسطوره‌ای انسانی که در این عصر زندگی می‌کند متفاوت است. او از هیچکدام شناخت‌هایی که علم نوین در اختیار ما قرار داده است آگاه نیست، بسیاری از امور طبیعت و ساخت مواد و اجسام برایش واضح و آشکار نشده‌اند، به طور کلی و در یک کلام نگاه او به جهان با نگاه ما کاملاً متفاوت است. برای فهم سخنان و نظریات این افراد باید به جهان ذهنی آن‌ها نزدیک شویم و سعی کنیم که با چشمان آن‌ها به جهان نگاه کنیم. اگر برایتان سؤال است که تالس چگونه از دیدن تشابه حالت‌های موجودات به حالت‌های آب حکم داد که آن‌ها از آب پدید آمده‌اند باید همین کار را کنید. اکنون هم ممکن است برایتان سؤال باشد که حرف فیثاغورسیان دقیقاً چه بود؟ آن‌ها گفتند همه چیز و هر اتفاقی تابع قوانین و مناسبات ریاضیات و اعداد است؛ یا اینکه واقعاً منظورشان این بود همه چیز از اعداد ساخته شده است؛ اصلاً شما تا زمانی که درک آن‌ها را از اعداد ندانید (این که آن‌ها اعداد را عناصری مادی نظیر آنچه امروزه اتم و عناصر جدول تناوبی می‌نامیم می‌دانستند) ممکن است با ذهنیت کنونی خودمان که اعداد را یک سری امور ذهنی و انتزاعی می‌دانیم پیش بروید و فکر کنید که پس امکان ندارد منظورشان این باشد که همه چیز از اعداد درست شده است. در حالی که منظور آن‌ها هم این بود که همه چیز از اعداد درست شده است، هم شبیه اعداد است و هم تابع اصول اعداد و قواعد ریاضی است. پس باید یک نگاه فلسفی‌ای باشد که ما از آن غافلیم. چیزی که همه این گزاره‌ها را با هم ممکن و بامعنی می‌کند. آن‌ها واقعاً دنیا را چگونه می‌دیدند که همه این سخنان و تفاسیر را با هم درست می‌دانند؟

در نگاه اول چندان غیر منطقی نیست که قائل باشیم رسیدن به جهان بینی فیلسوفان این دوره ممکن نیست. ما انسان‌های عصر مدرن هستیم، ما دستاوردهای علمی فراوانی به دست آورده‌ایم و چگونه ممکن است که همه زندگی زیسته خود را کنار بگذاریم و از چشمان فلاسفه‌ای که ۲۵۰۰ سال پیش زندگی می‌کرده‌اند به دنیا نگاه کنیم. شاید این حرف تا حدود زیادی درست باشد و ما نتوانیم مانند آن‌ها فکر کنیم و نگاه کنیم، اما همه راه بسته نیست و ما با روش‌هایی می‌توانیم حداقل جنبه‌هایی از فکر و عقیده و نگاه آن‌ها نسبت به جهان را کشف کنیم و از آن آگاه شویم. در این قسمت می‌خواهم یکی از پژوهش‌هایم را برایتان آشکار کنم که می‌تواند بسیاری از سؤالات فوق را جواب دهد و درک واضحی از نگاه این فلاسفه به عنصر اصلی (آرخه) به شما اعطا کند. روشی که اکنون برای تحقیق و کاوش در پیش می‌گیریم

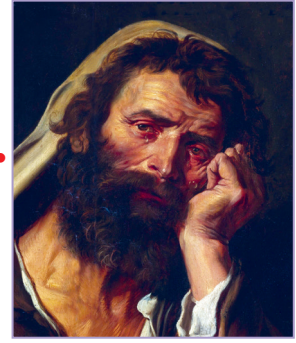
روش زبان شناسانه است. زبان هر قوم و ملیت، راهی است برای فهم عقاید و طرز نگاه آن‌ها به جهان. علاوه بر عقاید، مسئله‌ها و دغدغه‌هایی که آن مردم با آن‌ها مواجه می‌شوند نیز در زبان تجلی می‌یابد.

برای مثال در زبان قبایلی که در جنگل‌های بارانی و همیشه سرسبز زندگی می‌کنند ما شاید بالغ بر ده واژه مختلف برای توصیف رنگ سبز بیابیم در حالی که در زبان یک قبیله بیابانگرد یک واژه بیشتر دیده نشود. می‌خواهم شما را از یک نکته جالب و بسیار کلیدی که از پژوهش در زبان یونانی باستان به دست آورده‌ام آگاه سازم. درک این واژه و حالت‌های آن در زبان یونانی ما را به نکته مهمی درباره طرز فکر این مردم راهگشا می‌شود که در پاسخ به سؤالاتی که مطرح شد بسیار به کار می‌آید.

کی. جوئل (K. Joel) در کتاب خود به زبان آلمانی با نام «تاریخ فلسفه قدیم» (Geschichte der antiken philosophie) که در ۱۹۲۱ منتشر شده است به یک نقض در زبان یونانی اشاره می‌کند، به قول خود او: «گریبانگیر هر سوفسطایی است و نظریه افلاطونی مُثُل و منطق ارسطو به سختی بر آن غلبه آمده‌اند چرا که عمیقاً در آگاهی و افکار یونانیان ریشه دارد» و نقضی که او از آن دم می‌زند مربوط است به یک کلمه خاص در زبان یونان باستان: واژه «آمیوس» (به یونانی: ἄμιος). این واژه در زبان یونانی یک معنای دوگانه دارد که بسیار با هم متفاوت‌اند. این کلمه هم به معنای «همان یا عین» (same) به کار می‌رود هم به معنای «شبیه و مانند» (Simillar). این نکته عمیقاً در تحلیل ذهن یونانی پیشاسقراطی مهم است. یونانیان برای این که بگویند چیزی عین یک چیز و همان چیز است و همچنین برای آن که بگویند چیزی شبیه چیزی است از یک کلمه واحد استفاده می‌کنند.

این نکته زبان شناسانه ما به یک اصل در ذهن یونانی می‌رساند: «در ذهن و باور یونانیان اگر چیزی شبیه چیز دیگر باشد و حالت‌های آن را داشته باشد و اوصاف آن شیء در باره این شیء هم صادق باشد، پس باید از همان چیز ساخته شده باشد و همان عنصر باشد». حال می‌فهمید که چرا تالس وقتی می‌دید آب عنصری است که هم در حالت مایع و هم جامد و هم گاز در طبیعت یافت می‌شود و سایر چیزها نیز همانند آب یکی از این حالت‌ها را دارند، چنین به ذهنش متبادر می‌شد که همه چیز از آب به وجود آمده و اصل و حقیقت هر چیزی آب است. و حال در می‌یابید که وقتی فیثاغورسیان می‌دیدند اصول اعداد درباره همه موجودات صادق است و در جهان جریان دارد می‌گفتند پس همه چیز از اعداد ساخته شده است. بنابراین تفسیر درست نظریه فیثاغورس این است که همه چیز تابع اصول اعداد است و هم واقعاً همه چیز از اعداد ساخته شده‌اند. در نظر آن‌ها ابتدا اصول اعداد نظیر زوج و فرد و محدود و نامحدود هستند، پس از این اصول، اعداد (که از یک شروع می‌شوند) ساخته می‌شوند، سپس از اعداد، شکل‌های هندسی ساخته می‌شوند و سپس از شکل‌های هندسی اجسام پدید می‌آیند. این‌ها دقیقاً مطابق با تفسیری است که ارسطو از نظرات فیثاغورسیان و دید ریاضی آن‌ها نسبت به جهان ارائه می‌دهد و همواره در تاریخ فلسفه ارسطو احتمالاً معتبرترین کسی باشد که از اندیشه‌های آنان اطلاع داشته است و حتی گفته می‌شود که کتابی مستقل درباره آن‌ها نوشته که باقی نمانده است. کی. جوئل در کتاب خود ادامه می‌دهد: «آیا اشیاء تقلید اعداد نه یا خود اعداد؟ ارسطو هر دو دیدگاه را به فیثاغورسیان نسبت می‌دهد، و هرکس که از ذهنیت یونانیان باخبر باشد او نیز هر دو دیدگاه را به فیثاغورسیان نسبت خواهد داد و تصدیق خواهد کرد که اعداد هم شبیه واقعیت‌اند و هم اصول ایده‌آل هستند».

● هرakلیتوس (Hērakleitos / Ἡράκλειτος)



● هرakلیتوس

● شهرت هرakلیتوس در تاریخ فلسفه به دلایل دو اندیشه اوست:

- ۱ **وحدت اضداد** ← اموری که با هم ضد هستند می‌توانند با هم جمع شوند ← **مثلاً:** دامنه کوه هم سربالایی است و هم سرپایینی ← وجود اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.
- ۲ **تغییر و تحول دائمی جهان** ← همه چیز در سیلان و حرکت است و هیچ چیز ثابتی در جهان وجود ندارد و دگرگونی قانون زندگی و قانون کائنات است ← **مثلاً:** نمی‌توان در یک رودخانه دوبار گام نهاد، زیرا همواره آب‌های تازه در آن جریان دارند.

فراتحلیل



تفسیر درست اولین آموزه هرakلیتوس یعنی وحدت اضداد این است که هر هماهنگی و ثبات و هارمونی (ἁρμονία/هارمونی) ناشی از برهم کنش بین نیروهای متضاد و مخالف است. وگرنه ما در جهان ثبات‌هایی را نیز مشاهده می‌کنیم و این گونه نیست که همه چیز متغیر باشند. ولی از نظر هرakلیتوس خود این هماهنگی ناشی از ستیز نیروهای متضاد و پویا است. دو مثال معروف خود او کمان تیراندازی و ساز چنگ است. گاتری، مورخ و مفسر برجسته یونان تبیین می‌کند که به نظر می‌رسد منظور هرakلیتوس کمان کشیده شده و چنگ کوچک شده است. کمان در حالت کشیده شده هر چند در یک حالت ثابت ایستاده یا نگه داشته شده است ولی این ایستایی ناشی از جنگ و ستیز نیرویی است که دست برای به عقب کشیدن زه وارد می‌کند و نیرویی که دو سر کمان برای پرتاب زه وارد می‌کنند. یا در ساز چنگ نیرویی که میخ‌های ساز (که سیم‌ها را نگه داشتند) خلاف نیرویی است که خود سیم وارد می‌کنند. چون مثلاً اگر میخ ساز شل شود سیم جمع می‌شود یا رها می‌شود. (این تحلیل به نقل از پاره نوشته‌های ۵۰ و ۵۱ هرakلیتوس است که توسط هیپولیتوس نقل شده‌اند)

از این تحلیل و تفسیر می‌توانیم نتیجه بگیریم که آموزه دوم هرakلیتوس (تغییر و تحول دائمی جهان) نتیجه اندیشه اول او (برهم کنش و ستیز اضداد) است. این نتیجه تحلیل در فعالیت «بررسی» کتاب درسی مورد پرسش قرار گرفته است. بنابراین به آن توجه کنید و یادتان نرود.

هرakلیتوس آموزه «وحدت اضداد» را از جنبه‌های مختلفی مورد توجه قرار می‌دهد. در پاره‌نوشته‌های او نگاه و قاعده یکسانی وجود ندارد و قاعده یکسان و ثابتی در این باره به دست نمی‌دهد که چگونه دو امر متضاد با هم وحدت دارند و یکی هستند. پس از مطالعات فراوان و تحقیقاتم درباره فلسفه پیشاسقراطی، پس از بررسی تک تک پاره نوشته‌هایی که از هرakلیتوس باقی مانده است، می‌توانیم برایتان همه حالت‌ها و شیوه‌های گوناگون هرakلیتوس به مسئله وحدت اضداد را دسته‌بندی کنیم. همه حالت‌های زیر در پاره‌نوشته‌های باقی‌مانده از هرakلیتوس دیده می‌شوند و همگی صحیح هستند. من برای هر حالت نمونه‌ها و نقل و قول‌هایی از این پاره نوشته‌های هرakلیتوس را آورده‌ام. این‌ها سخنان خود شخص هرakلیتوس هستند، بازمانده از هزاران سال پیش!

انواع روابط گوناگون بین اضداد واحد در اندیشه هرakلیتوس

رابطه بین اضداد	توضیح	مثال‌هایی از پاره نوشته‌های هرakلیتوس
۱ توالی و تغییر متقابل	اموری که در بستر زمان به یکدیگر تغییر می‌یابند، یعنی کیفیات یا چیزهایی که غایات متضاد و پیوسته یکسان دارند مثل شب و روز، تابستان و زمستان، سیری و گرسنگی.	<ul style="list-style-type: none"> ● پاره ۱۲۶: «چیزهای سرد گرم می‌شوند، چیزهای گرم سرد، تر خشک، خشک تر» ● پاره ۸۸: «زندگی و مرگ، بیداری و خواب، جوانی و پیری در ما چیز یکسانی است، امور اول وقتی تغییر یابند به امور دوم تبدیل می‌شوند و امور دوم وقتی تغییر کنند به قبلی‌ها تبدیل می‌شوند.» ● پاره ۵۷: «آموزگار بسیاری از مردم هسیودوس است، آن‌ها اطمینان دارند که او چیزهای بسیار می‌داند، مردی که توانست روز و شب را بازشناسد؛ زیرا این دو یکی است.»
۲ نسبی بودن موضوع تجربه‌شده	امری یکسان برای دو چیز مختلف ممکن است دو نتیجه و تأثیر متفاوت و متضاد داشته باشد.	<ul style="list-style-type: none"> ● پاره ۶۱: «دریا زلال‌ترین و در عین حال آلوده شده‌ترین آب است، برای ماهیان خوردنی و سلامت‌بخش، برای انسان ناخوردنی و مرگ‌آور.» ● پاره ۹: «خران آشغال را بر طلا ترجیح می‌دهند.» ● پاره ۱۳: «خوک‌ها از لجن بیشتر از آب‌های تمیز لذت می‌برند.»

انواع روابط گوناگون بین اضداد واحد در اندیشه هراکلیتوس

رابطه بین اضداد	توضیح	مثال‌هایی از پاره نوشته‌های هراکلیتوس
۳ در قلمرو ارزش‌ها	ارزش هر چیزی با متضاد آن دانسته می‌شود. خوب زمانی معنی دارد که بدی در میان باشد. سلامتی با بیماری ارزش پیدا می‌کند و قدر زندگی را به خاطر مرگ می‌دانیم.	<ul style="list-style-type: none"> پاره ۱۱۱: «این است که بیماری سلامتی را لذت بخش و خوب می‌سازد، گرسنگی سیری را، خستگی آسایش را.» پاره‌های ۱۱۰ و ۱۰۲: «برای مردم خوب نیست همه آنچه را می‌خواهند به دست آورند، و اینکه، در صورتی که مردم بعضی چیزها را عادلانه و بعضی را ناعادلانه می‌نامند، برای خدا همه چیز عادلانه و خوب است» پاره ۲۳: «آن‌ها [مردم عموماً] نام خوب را نمی‌شناختند، اگر این چیزها [چیزهای غلط] وجود نداشتند.»
۴ جنبه‌های مختلف یک امر	اضداد می‌توانند جنبه‌ها و بخش‌های مختلف و متفاوت یک چیز واحد باشد و این مستلزم تعارض و تناقضی نیست.	<ul style="list-style-type: none"> پاره ۶۰: «راه سربالایی و راه سرپایینی یک راه یکسان است.» پاره ۵۹: «اثر قلم و نوشتن، خطوط راست و منحنی است.» پاره ۱۰۳: «آغاز و انتها بر روی یک دایره نقطه‌ای واحد است» پاره ۴۸: «نام کمان βίος زندگی βίος است، اما کار آن مرگ است.» (در زبان یونانی واژه بیوس / βίος هم به معنای کمان است و هم به معنای زندگی و حیات)

• آموزه دیگر هراکلیتوس این است که همه چیز در حال تغییر و تحول هستند.

• هراکلیتوس دو پاره نوشته معروف در این باره دارد:

۱ c ۹۱۲ به نقل از پلوتارخوس: «شما نمی‌توانید در یک روخانه دوبار گام بگذارید»

۲ پاره ۱۲۵: «کوکتون ضایع می‌شود، اگر به هم زده نشود»

توضیح این که در یونان باستان نوعی شراب ساخته می‌شد که کوکتون (kykeon) نام داشت که مشهورترین شراب در یونان از زمان هومر به بعد بود. یونانیان از جوشاندن جو و پنیر رنده شده در فنجان این شراب را درست می‌کردند که البته این مواد با هم حل نمی‌شدند؛ به همین خاطر حالتی شبیه به شرب خاکشیر داشت و می‌بایستی مخلوط را تا لحظه نوشیدن به هم می‌زدند. هراکلیتوس جهان را به شراب کوکتون تشبیه می‌کند که بدون تغییر و حرکت نمی‌تواند پابرجا بماند.



اندیشمند دیگر هراکلیتوس است. شهرت وی در تاریخ فلسفه به دلیل **علت** دو اندیشه اوست؛ **اولی وحدت اضداد** است. او عقیده داشت که اموری که با هم **ضد هستند، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند**؛ مثلاً دامنه کوه، هم سربالایی است و هم سرپایینی. درباره یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم می‌توان گفت **نیم لیوان خالی است و هم می‌توان گفت نیم آن پر است و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند.** پس **وجود این اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.** **بهترین تغییر: هارمونی حاصل برخورد و برهم کنش اضداد است.**

کتاب فقط مثال‌هایی را بیان کرده است که در آن دو امر متضاد دو جنبه یا دو بخش مختلف امری واحد هستند.

نه این که یک چیز باشند و هیچ مغایرتی با هم نداشته باشند

این اجتماع نقیض است و عقلاً امری محال است

دومین اندیشه مشهور وی **تغییر و تحول دائمی جهان** است. او می‌گفت «همه چیز در سیلان و حرکت است.» **هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد.** دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می‌راند و نمی‌توان از آن گریخت. باید قبول کنیم که **«نمی‌توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد.»**

قوانین جهان شمول و ثابت داریم. اشیاء و موجودات ثابت نداریم منظور این است!

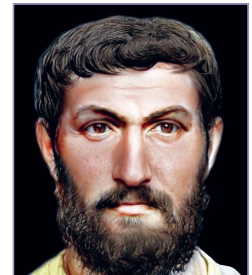
زیرا همواره آب‌های تازه در آن جریان دارند!



کدام گزینه نمی‌تواند مورد قبول هراکلیتوس واقع شود؟

- ۱) هرگونه هماهنگی و تناسب در جهان ناشی از برهم کنش نیروهای متضاد است.
 - ۲) ذات اشیاء همان ستیزه نیروهای متضاد است که بدون آن وجود جهان مادی امکان‌پذیر نیست.
 - ۳) اعداد نمی‌توانند در آن واحد وجود داشته باشند؛ بلکه فقط با تغییر اعداد به یکدیگر مواجه هستیم.
 - ۴) اعداد می‌توانند جنبه‌ها و بخش‌های مختلف یک شیء واحد باشند و این مستلزم تعارض نیست.
- پاسخ:** همان‌طور که خواندیم که هراکلیتوس قائل است که اعداد می‌توانند در آن واحد وجود داشته باشند و اتفاقاً واقعیت و وجود حاصل برهم کنش و ستیزه و جنگ نیروهای متضاد است. بنابراین گزینه سوم با توجه به آموزه‌هایی که از هراکلیتوس خواندیم قابل قبول نیست.

● پارمنیدس (Pármēnides / Παρμενίδης)

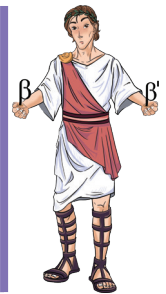


پارمنیدس

- از اندیشمندان بزرگ این دوره است.
- بنابه نقل افلاطون، سقراط در جوانی با پارمنیدس ملاقات کرده است.
- فلسفه خود را به صورت شعر عرضه کرده است و با بیانی شاعرانه به توصیف عقاید خود پرداخته است.
- برای نخستین بار به مفهوم نبودن و «شدن» (وجود و حرکت) که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است.

مشابهت

پارمنیدس نخستین کسی نبوده است که برای اولین بار به دو مفهوم «بودن» و «شدن» (وجود و حرکت) توجه یا اشاره کند. پس هراکلیتوس که این همه درباره وجود و حرکت سخن گفته چه؟ یادتان که نرفته؟! پارمنیدس اولین کسی بود که به این دو مفهوم «توجه دقیق کرد» و «تفاوت آن دو را ذکر کرده است»!



پارمنیدس هم دو آموزه مهم و اصلی دارد که در ادامه به طور کامل و با یک دقت و تعمیق بالا هر کدام از آن‌ها و ریشه‌های فکری پارمنیدس در اعتقاد به آن‌ها را برایتان آشکار و روشن می‌کنم.

دو آموزه اصلی پارمنیدس:

- ۱) وجود پیدایشی ندارد و نمی‌توان گفت وجود از نیستی پدید آمده است.
- ۲) وجود ثابت و فناپذیر است و هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد.

برای آشنایی با زمینه‌های پارمنیدس و توضیح این که چگونه به چنین نظراتی درباره وجود رسیده است، ابتدا باید به نکته زیر توجه کنید تا به ابهام و کج‌فهمی دچار نشوید.

رفع ابهام

توجه کنید که منظور پارمنیدس از «وجود» یک موجود خاص (نظیر انسان، کروکودیل، بز (!)، درخت و ...) نیست. هر یک از این موجودات قطعاً در زمانی وجود نداشته‌اند و نمی‌توان گفت که این‌ها از ازل بوده‌اند! پارمنیدس دارد درباره خود حقیقت وجود به طور کلی صحبت می‌کند. پرسش او این است که آیا می‌توان گفت که در زمانی وجود اصلاً نبوده است و نیستی بوده است؟ اصلاً می‌توان درباره نیستی اندیشید و فکر کرد؟ آیا امکان دارد که وجود از دل نیستی و عدم پیدا شده باشد؟ او پاسخ این سؤالات را منفی می‌داند، وگرنه حرف او این نیست که موجودی مثل انسان از همان ازل وجود داشته است و پیدایشی ندارد!



در ادامه می‌خواهیم آراء و نظراتی را که پارمنیدس در آثارش درباره وجود ذکر کرده است، به طور مفصل و طبقه‌بندی شده برایتان بیاورم:

- نخستین تأکید که پارمنیدس دارد این اصل بدیهی است که وجود هست و وجود دارد. وجود یا هستی، هرگونه باشد، باید گفت که هست، وجود دارد و نمی‌تواند که نباشد. در مقابل اصل بدیهی دیگر این است که نیستی وجود ندارد و نمی‌توان گفت نیستی هست!
- پارمنیدس علاوه بر این حرفی جالب می‌زند که برای فهم آن باید دقت داشته باشید. او می‌گوید: فقط درباره وجود می‌توان سخن گفت و اندیشید. فقط وجود است که می‌تواند به اندیشه درآید و متعلق فکر من باشد. در مقابل باید گفت که نیستی نه هست و نه اندیشیده می‌شود. زیرا سخن گفتن درباره هیچ سخن گفتن نیست و فکر کردن درباره هیچ، همان فکر نکردن است.

پرسش ؟



به نظر تان این حرف پارمنیدس نادرست نیست؟ مگر ما نمی‌توانیم درباره نیستی بیندیشیم؟ مثلاً درباره سیمرخ و ازدها و موجوداتی خیالی از این دست که وجود ندارند می‌اندیشیم.

پاسخ: به نظر من این نقد به پارمنیدس وارد نیست. بیایید برایتان یک استدلال از خودم بیاورم که دقیق‌تر سخن پارمنیدس را بفهمید. این موجودات خیالی که شما نام می‌برید، همگی متشکل از یک سری تصورات جزئی‌تر هستند که ما در واقعیت دیده‌ایم و درک کرده‌ایم. مثلاً ما پرندۀ دیده‌ایم، پر دیده‌ایم، موجود عظیم الجثه دیده‌ایم. ما با ترکیب این امور واقعی در خیالمان موجودی به نام سیمرخ را متصور شده‌ایم. پس در واقع این امر خیالی ناموجود برگرفته از واقعیت است. اما ما هیچ وقت قادر نخواهیم بود که درباره چیزی که مطلقاً وجود نداشته است فکر کنیم و هیچ درک و تصویری از نیستی نداریم. این استدلال را خود پارمنیدس ارائه نداده است، اما به نظر من به درستی می‌تواند نظر او را برای ما شفاف کند. در دوران مدرن، فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی، دیوید هیوم استدلالی مشابه این رایبان کرد برای دفاع از این که چرا می‌گوید هر تصویر در ذهن ما برگرفته از حس و تجربه است. جذاب بود، مگر نه؟!

پارمنیدس پس از طرح این مباحث استدلالی می‌آورد مبنی بر اینکه وجود پیدایشی ندارد و ازلی است. استدلال پارمنیدس این گونه است:

- ۱- اگر چیزی به وجود آید یا از وجود به وجود می‌آید و نشأت می‌گیرد یا از نیستی و عدم (لاوجود) به وجود می‌آید.
- ۲- اگر از نیستی (لاوجود) به وجود آید ← در این صورت لاوجود باید قبلاً چیزی باشد، تا وجود بتواند از آن ناشی شود ← که این مورد عقلاً محال است ← زیرا متناقض است که بگوییم نیستی وجود داشته باشد.
- ۳- اگر از وجود به وجود آید ← در این صورت اصلاً به وجود آمدنی در کار نیست و این نشأت واقعی نیست. ← زیرا داریم می‌گوییم که قبل از آن وجود بوده است.

نتیجه: پس وجود پیدایشی ندارد و ازلی است.

تله ⚠



دقت کنید که عبارت «وجود از نیستی پدید نمی‌آید» بدیهی نیست و نیازمند استدلال است، بلکه درباره آن باید بگوییم «بر مبنای یک اصل بدیهی اثبات می‌شود» یا بگوییم «نفی آن، نفی یک اصل بدیهی را در پی دارد». زیرا بر مبنای این اصل که «نستی وجود ندارد» به دست می‌آید و این اصل وجودنداشتن نیستی است که یک اصل بدیهی است.

- با توجه به همین استدلال پارمنیدس درباره پیدایش نداشتن وجود می‌توانیم به بیانی دیگر و نظری دیگر در آراء او برسیم. از نظر پارمنیدس وجود ممکن نیست بلکه حتمی است و نمی‌شود گفت که صرفاً امکان دارد که به وجود بیاید. ← زیرا اگر وجود صرفاً می‌توانست باشد [ولی وجود نمی‌داشت]، باید از نیستی به وجود می‌آمد ← ولی ما اثبات کردیم که از نیستی چیزی به وجود نمی‌آید ← پس وجود اگر صرفاً ممکن بود به وجود بیاید، مثل امور متناقض و محال هیچ وقت نمی‌توانست به وجود آید.
- البته باز هم تأکید می‌کنم که حواستان باشد پارمنیدس دارد درباره خود به طور کلی صحبت می‌کند، نه موجودات خاص! یک موجود بخصوص ممکن است زمانی باشد و بعداً تشکیل شود و به وجود بیاید؛ ولی خود اصل و حقیقت وجود باید همیشه بوده باشد و امکان ندارد از نیستی و عدم به وجود بیاید.
- پارمنیدس هم‌چنین معتقد است که وجود منقسم (قابل تقسیم) و قابل تجزیه به اجزاء نیست. ← زیرا اگر وجود قابل تقسیم بود، باید به وسیله چیزی غیر از خودش تقسیم شود ← ولی این امر محال است ← زیرا غیر از وجود چیزی نیست که آن را تقسیم کند یا به آن افزوده شود ← زیرا هر چیزی که بخواهد باشد که سر انجام وجود را تقسیم کند یا به آن افزوده شود، خود وجود خواهد بود!
- پارمنیدس از این اصل دو وصف دیگر را درباره وجود نتیجه‌گیری می‌کند:
- از نظر پارمنیدس وجود «کامل» و «واحد» است ← بیان ساده‌تر و قابل فهم این سخن این است که: فقط یک نوع وجود داریم و وجود ضعیف و قوی نداریم ← زیرا فقط وجود است که هست و چیزی غیر از وجود نداریم که بخواهد به آن افزوده شود.

۷ پارمنیدس از این که وجود قابل تقسیم به اجزاء نیست و واحد و کامل است، نتیجه می‌گیرد که وجود تغییر و سیورورت ندارد ← وجود یک واقعیت ثابت در جهان است و حرکت و شدن ندارد ← زیرا بسیط (یعنی فاقد اجزاء) است و هر چیزی که فاقد اجزاء است ثابت است و تغییر نمی‌کند ← زیرا تغییر یا عبارت از این است که اجزائی به چیزی اضافه یا کم شوند یا چینش و نوع ترکیب اجزاء چیزی تغییر کند ← در حالی که در جهان به جز وجود چیزی نیست که به آن اضافه یا از آن کم شود و همچنین چیزی نیست که وجود را از اجزائی ساخته باشد، زیرا وجود پیدایشی ندارد.

۸ نظر دیگر پارمنیدس این است که وجود از لحاظ زمانی نامتناهی ولی از لحاظ مکانی متناهی است. همان‌طور که گفتیم وجود پیدایش و تغییر ندارد ← پس از ازل بوده و تا ابد خواهد بود ← بنابراین از لحاظ زمانی نامتناهی است. اما وجود از لحاظ مکانی متناهی است ← زیرا پارمنیدس وجود را وجود مادی می‌داند و قائل به وجود غیرمادی نیست ← می‌دانیم که ماده نامتناهی نداریم و هر جسمی ابعاد و طول و عرض و ارتفاع مشخص دارد ← پارمنیدس وجود را به شکل یک کره می‌داند زیرا همه نقاط آن تا مرکز فاصله یکسان دارند ← زیرا از آنجایی که وجود کامل و واحد و ثابت است، نمی‌تواند در یک مکان از مکان دیگر بزرگ‌تر یا کوچک‌تر باشد. ۹ در نهایت آخرین نظر پارمنیدس درباره وجود این است که وجود از طریق حس درک نمی‌شود. ← زیرا حواس فقط ظاهر جهان را درک می‌کنند. حس به ما می‌گوید تغییر و حرکت هست در حالی که حواس ما خطاپذیر هستند، پس معتبر نیستند. ← حقیقت را نه در حس بلکه در عقل و فکر باید جستجو کرد.

این بحث پارمنیدس را به شکلی کاملاً تخصصی و سطح بالا برایتان توضیح دادم که تمامی ریشه‌های فکری پارمنیدس و دلایل او برای نظراتش را یاد بگیرید. حال برویم سراغ موشکافی متن کتاب درسی که دیگر برای ما خیلی پیش پا افتاده و ساده است.

موشکافی متن

پارمنیدس از اندیشمندان بزرگ این دوره است که بنا به نقل افلاطون، سقراط جوانی سقراط، نه پارمنیدس! در جوانی با وی ملاقات کرده است. او فلسفه خود را به صورت شعر عرضه کرده و با بیانی شاعرانه به توصیف عقاید خود پرداخته است. او برای نخستین بار به مفهوم «بودن» و «شدن» (وجود و حرکت) که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است. وی بر خلاف هراکلیتوس، می‌گفت که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. او می‌گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی‌توان گفت «نیستی، هست»، زیرا این جمله تناقض آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر روبه‌رو هستیم. البته از طریق حواس نمی‌توان به این واقعیت رسید. تنها با تفکر عقلی است که این حقیقت را می‌توان دریافت.^۲ به عبارت دیگر: حواس فقط مرتبه ظاهری جهان را نشان می‌دهند، و حقیقت هستی را درک نمی‌کنند. آن لایه باطنی و حقیقی هستی رسید که بدون تغییر و جاودانه است.

نه این که کلاً هیچ چیزی را به نشان ندهند! / نمی‌توان گفت پارمنیدس به طور کلی حواس آدمی را بی‌فایده می‌داند! ← این یعنی مثلاً فرقی نمی‌کند چشم داشته باشیم یا نداشته باشیم

کدام گزینه درباره پارمنیدس صحیح است؟

- ۱) سقراط در زمانی که پارمنیدس جوان بود با وی ملاقات کرده است.
- ۲) از نظر پارمنیدس پیدایش وجود از وجود است و از نیستی چیزی صادر نمی‌شود.
- ۳) پارمنیدس معتقد است که حواس آدمی هیچ نقشی در تصورات او ندارد.
- ۴) از نظر پارمنیدس وجود واحد است و نمی‌توان از انواع گوناگون وجود در عالم سخن گفت.

پاسخ: بیابید تک تک گزینه‌ها را با هم بررسی کنیم. گزینه اول صحیح نیست چون تذکر دادیم سقراط در جوانی خود با پارمنیدس ملاقات کرد، نه در جوانی پارمنیدس (هنگام این ملاقات پارمنیدس احتمالاً حدود ۶۰ سال سن داشته است). از نظر پارمنیدس وجود ازلی است و پیدایشی ندارد؛ بنابراین گزینه دوم هم قابل قبول نیست. همچنین او معتقد است که حواس انسان از درک حقیقت هستی ناتوان است، وگر نه ظواهر جهان را به ما نشان می‌دهد و نمی‌توان گفت هیچ نقشی در تصورات آدمی ندارند. پس گزینه سوم هم غلط و گزینه چهارم در نهایت صحیح است. از نظر پارمنیدس وجود واحد و ثابت است، زیرا در جهان فقط وجود هست و چیزی غیر از وجود نداریم.



زادگاه فلاسفه‌ای که در این درس با آن‌ها آشنا شدید، بر روی نقشه با رنگ قرمز مشخص شده است:

- تالس اهل میلتوس بود.
- فیثاغورس اهل ساموس بود.
- هراکلیتوس اهل افسوس بود.
- پارمنیدس اهل تئا بود (واقع در ایتالیا فعلی؛ بر روی نقشه نیست).
- یونانیانی که در ادامه با آن‌ها آشنا می‌شوید:
- سقراط و افلاطون اهل آتن بودند.
- گرگیاس اهل لئوتینیوی بود (واقع در ایتالیا فعلی؛ بر روی نقشه نیست).
- پروتاگوراس اهل آبدرا بود.
- ارسطو اهل استاگیرا بود. (ببینید ارسطو از کجا رسید به آتن! و امروزه هم شهرت نبوغ و فلسفه‌اش عالم گیر است!)

۴ سوفیست‌ها

- فیلسوفانی که تاکنون با آن‌ها آشنا شدید (فیلسوفان پیشاسقراطی) ← عموماً در آسیای صغیر که آن موقع جزو سرزمین یونان بود زندگی می‌کردند و هنوز در «آتن» خبری از دانشمندان بزرگ نبود.
- به تدریج دیدگاه این دانشمندان آتن، پایتخت یونان را هم تحت‌تأثیر قرار دارد ← **در نتیجه:** آتن به مرکز نظریات گوناگون و اختلافات فکری تبدیل شد.
- آراء و نظرات گوناگون این دانشمندان **سبب شد که** ← ① نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و ② بذر بی‌اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن ایشان پراکنده گردد.
- این آشفتگی فکری **باعث شد که** ← اندیشمندانی ظهور کنند که منادی بی‌اعتباری علم و اندیشه شدند.
- این گروه خود را «سوفیست» (به معنی «دانشمند») نامیدند.

نکته

به ترتیب علت و معلول در سه عبارت زیر دقت کنید: (مبادا آن‌ها را جابه‌جا بگیرید!)
 آراء و نظرات گوناگون اندیشمندان ← **علت** تشویش و نگرانی در مردم و بی‌اعتمادی به دانش و اندیشه ← **علت** ظهور اندیشمندانی
 که منادی بی‌اعتباری علم و اندیشه شدند.



- سوفیست‌ها به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان‌شناسان با یکدیگر متضاد است و آن‌ها نتوانسته‌اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند ←
- ۱ نظرات آن‌ها را بیهوده دانستند ۲ به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردند ۳ به جای رسیدن به حقیقت، پیروزی بر رقیب را هدف قرار دادند.
- سوفیست‌ها تا آنجا پیش رفتند که ← اصل حقیقت و واقعیت را انکار کردند.

تله

۱ سوفیست‌ها خود به آموزش فنون جدل و سخنوری پرداختند. پس غلط است اگر گفته شود آن‌ها همه علم را بی‌فایده می‌دانستند!
 ۲ انکار حقیقت و واقعیت چیزی نبود که مورد نظر همه سوفیست‌ها باشد، بلکه کتاب دارد می‌گوید که برخی سوفیست‌ها حتی تا این مرتبه پیش رفتند و گرنه همه سوفیست‌ها واقعیت را انکار نکرده‌اند.



پرسش؟

منظور از انکار حقیقت و واقعیت چیست؟ اصلاً حقیقت و واقعیت یعنی چه و چه فرقی با هم دارند؟

پاسخ: سؤال بسیار خوبی است! بیایید از «واقعیت» شروع کنیم. واقعیت یعنی این که چیزی وجود داشته باشد. ما وقتی می‌گوییم «درخت» واقعی است یعنی درخت وجود دارد. البته همان‌طور که وجود می‌تواند وجود ذهنی یا خارجی باشد، واقعیت هم یا واقعی خارجی است یا واقعیت ذهنی که کاملاً از هم متفاوت هستند. وقتی می‌گوییم درخت واقعی خارجی دارد یعنی در عالم بیرون از من درخت یا درخت‌هایی وجود دارند. ولی وقتی می‌گوییم «سیمرغ» واقعیت ذهنی دارد یعنی مفهومی و چیزی به نام «سیمرغ» در ذهن من هست (نه لزوماً در جهان خارج). در این جمله کتاب منظور از «انکار واقعیت توسط سوفیست‌ها» همان واقعیت خارجی است. این نظر در اکثر سوفیست‌ها نبوده است، همان‌طور که در ادامه می‌خوانید گریاس بود که چنین نظری را مطرح کرد.

حال حقیقت چیست؟ حقیقت یعنی «درک درست ما از واقعیت». یعنی اثبات و دلالت عقل ما بر یک امر واقعی. «حقیقت» در بحث شناخت و معرفت مطرح می‌شود و واقعیت در بحث وجود و هستی. اگر ما بتوانیم نسبت به یک واقعیت به شناخت درست برسیم می‌گوییم به حقیقت دست یافته‌ایم.

شناخت درست یعنی چه؟ یعنی بتوانیم آن شیء را آن گونه که هست بشناسیم. اگر هوا سرد است، شناخت من هم این باشد که هوا سرد است. این یعنی حقیقت و شناخت درست: یک شناخت که با واقعیت بیرونی مطابق است.

این بحث که سوفیست‌ها حقیقت را انکار کرده‌اند به این معنی است که سوفیست‌ها گفتند ما نمی‌توانیم هیچ‌گاه واقعیت‌ها را آن گونه که هستند بشناسیم. یعنی شناخت مطابق با واقع ممکن نیست و یک حقیقت ثابت و مشترک بین انسان‌ها وجود ندارد. دلیل آن‌ها برای این نظر دو چیز است: ۱ همه چیز در هر لحظه تغییر می‌کند پس نمی‌توان هیچ‌گاه چیزی را طوری شناخت که واقعاً آن گونه باشد. چون تا بخواهیم آن را بشناسیم، آن دیگر آن گونه نیست و تغییر کرده است. ۲ درک انسان‌ها تابع شرایط خاص ذهنی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن‌هاست و نسبت به هم متفاوت است.

بنابراین انکار حقیقت لزوماً به این معنی نیست که سوفیست‌ها گفته‌اند که هیچ شناخت و معرفتی وجود ندارد. بلکه آن‌ها یک شناخت مشترک و همگانی را انکار می‌کنند و معتقدند که شناخت نسبی و فرد محور است.

آن‌ها به جای تمرکز به واقعیت بیرونی، به فاعل شناسنده، یعنی انسان توجه کردند.



حالا یک موشکافی هم از این بخش از متن کتاب درسی داشته باشیم.



همة آن‌ها اهل آسیای صغیر نبودند
مثلاً پارمنیدس اهل التا در ایتالیا
کنونی بود

سوفیست‌ها

ایونیا (غرب ترکیه فعلی)

اندیشمندانی که تاکنون از آنها سخن گفتیم، عموماً در قسمتی از آسیای صغیر، که آن روزها جزء سرزمین یونان بود، زندگی می‌کردند و هنوز در آتن، خبری از دانشمندان بزرگ نبود. اما به تدریج دیدگاه این دانشمندان، آتن، پایتخت یونان را هم تحت تأثیر قرار داد و آتن به مرکز نظریات گوناگون و اختلافات فکری تبدیل شد. آرا و نظریات گوناگون و غالباً متضادی که این اندیشمندان عرضه داشتند، سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و بذری اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن ایشان پراکنده گردد.

سوفیا ← دانایی
سوفیست ← دانشمند

این آشفتگی فکری به ظهور دانشمندانی منجر گردید که منادی بی‌اعتباری علم و اندیشه شدند. این گروه که خود را «سوفیست» یعنی دانشمند می‌خواندند، به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان‌شناسان با یکدیگر متضاد است و آنها نتوانسته‌اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند، نظریات آنان را بی‌بهره دانستند و به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردند و همان‌طور که گفته شد، به جای رسیدن به حقیقت، پیروزی بر رقیب را هدف قرار دادند و به آنجا رسیدند که اصل حقیقت و واقعیت را انکار کردند.

همه را بی‌بهره و بی‌فایده نمی‌دانستند!

چون معتقد بودند با سخن و بسط مقال می‌توان هر ادعایی را اثبات کرد.

معتقد بودند که هیچ شناخت مشترک و ثابتی به دست نمی‌آید.
یعنی واقعیت همواره در تغییر است و هیچ واقعیت ثابتی وجود ندارد. (در گرگیاس بود که اصلاً وجود جهان انکار شد)

به قسمت زیر دقت کنید تا نکات این بخش را هم تمرین کنیم.

کدام گزینه صحیح است؟

- دانشمندان و متفکرین اولیه یونان همگی در آسیای صغیر ساکن بودند.
- نظرات شکاکانه و انتقادی سوفیست‌ها، آتن را به مرکز اختلافات فکری تبدیل کرد.
- نمی‌توان گفت که واقعیت در نظرات همه سوفسطائیان نامدار انکار شد.
- ظهور سوفیست‌ها سبب شد که بذری اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در اذهان پراکنده شود.

پاسخ: بیایید درستی یا نادرستی تک تک گزینه‌ها را به ترتیب بررسی کنیم. در بررسی اول باید بگوییم که عموم فیلسوفان اولیه (پیشاسقراطیان) ساکن آسیای صغیر (ایونیا) ساکن بودند، نه همه آن‌ها (برای مثال پارمنیدس اهل التا واقع در ایتالیا کنونی بود). در گزینه دوم ایراد در این است که آنچه یونان را به مرکز اختلافات فکری تبدیل کرد رواج آراء گوناگون و غالباً متضاد اندیشمندان و جهان‌شناسان بود. همچنین در گزینه چهارم هم باید دقت کنید که آراء متضاد و گوناگون اندیشمندان سبب تشویش و نگرانی مردم و بی‌اعتمادی به دانش شد، نه نظرات سوفیست‌ها! پس این دو گزینه هم قابل قبول نیستند. اما گزینه سوم صحیح است. کتب درسی گفته است: «سوفیست‌ها در نهایت بدان جا رسیدند که واقعیت را انکار کردند» نه این که همه آن‌ها این کار را کرده باشند و چنین نظری داشته‌اند!

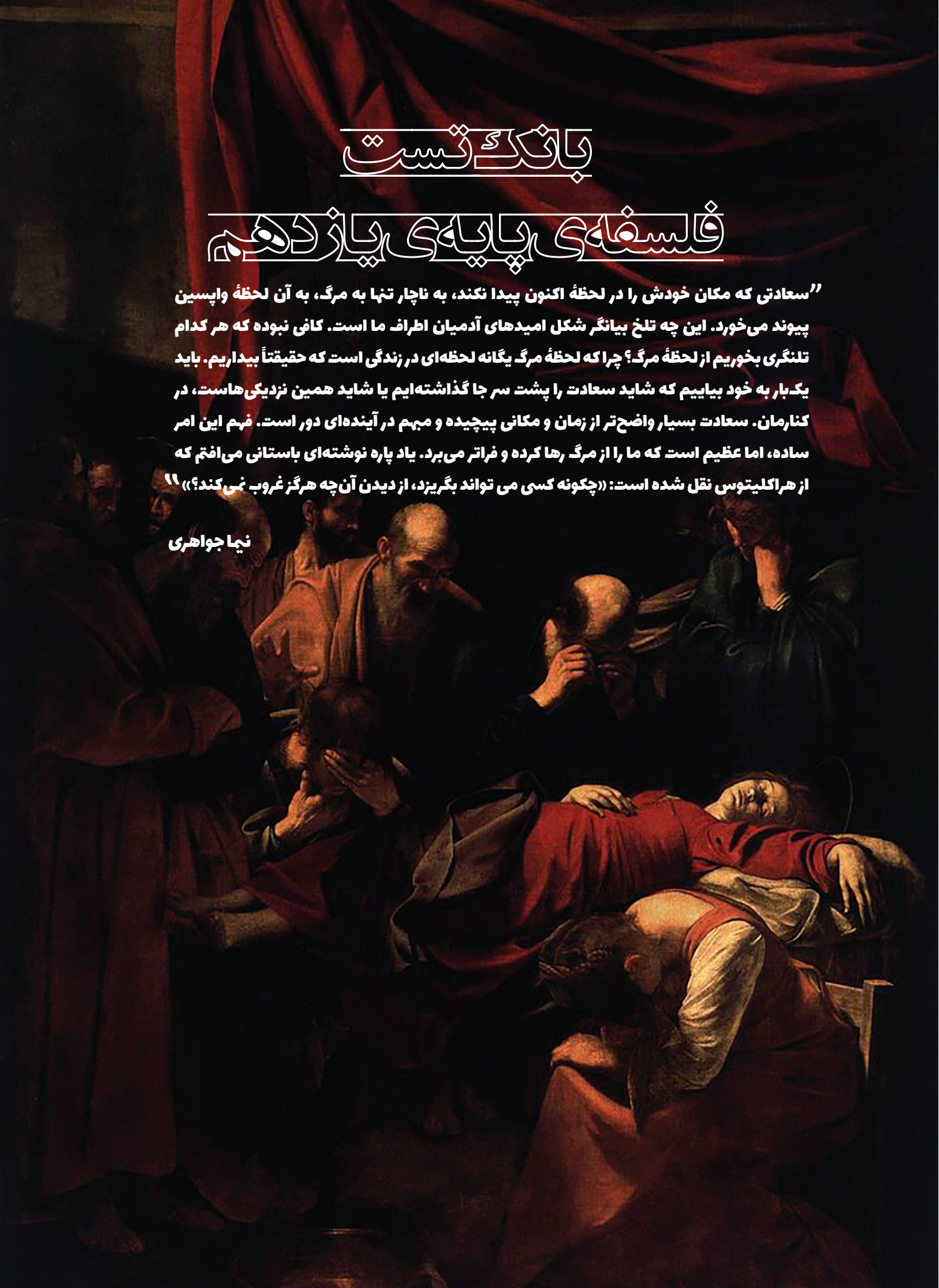
این درس پر از نکته و مطالب زیبا و دقیق فلسفی به اتمام رسید و خوشحالم که توانستم یکی از بهترین و کامل‌ترین درسنامه‌های عمرم را برای این درس بنویسم. درسنامه‌ای مبتنی بر سال‌ها پژوهش و مطالعه که اکنون، فرایند نوشتن و تولیدش، هفته‌هاست که به طول انجامیده است.

پانزدهم تست

فلسفه‌ی پایه‌ی یازدهم

”سعادت‌ی که مکان خودش را در لحظه‌ی اکنون پیدا نکند، به ناچار تنها به مرگ، به آن لحظه‌ی واپسین پیوند می‌خورد. این چه تلخ بیانگر شکل امیدهای آدمیان اطراف ما است. کافی نبوده که هر کدام تلنگری بخوریم از لحظه‌ی مرگ؟ چرا که لحظه‌ی مرگ یگانه لحظه‌ای در زندگی است که حقیقتاً بیداریم. باید یکبار به خود بیاییم که شاید سعادت را پشت سر جا گذاشته‌ایم یا شاید همین نزدیکی‌هاست، در کنارمان. سعادت بسیار واضح‌تر از زمان و مکانی پیچیده و مبهم در آینده‌ای دور است. فهم این امر ساده، اما عظیم است که ما را از مرگ‌ها کرده و فراتر می‌برد. یاد پاره‌نوشته‌ای باستانی می‌افتم که از هر اقلیتوس نقل شده است: «چگونه کسی می‌تواند بگریزد، از دیدن آن چه هرگز غروب نمی‌کند؟»“

نچا جواهری





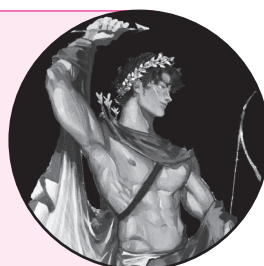
درس چهارم

فلسفه یازدهم

آغاز تاریخی فلسفه

4

تست های آپولونی (ساده تر اما شفاف و آموزنده):



(آپولون خدای روشنایی و خورشید در یونان باستان است. به گفته یونانیان هر بامداد گردونه آفتاب را به بالای آسمان می کشد و از شرق به غرب می راند. وقت این است که با تست های ساده تر و آموزشی آپولونی نوری بر مفاهیم و نکات آموزشی مباحث مختلف این درس ببندازیم)

کدام گزینه درباره آغاز تاریخی دانش فلسفه صحیح می باشد؟

۲۳۱

- (۱) فلسفه فاقد زمان مشخص اما دارای مکانی معین است.
- (۲) اندیشه در مورد مسائل بنیادین هستی یکی از علل ظهور تمدن هاست.
- (۳) تمدن های قدیمی نقشی در بروز تمدن های جدید نداشتند.
- (۴) ارائه گزارشی اجمالی از اندیشه های فلسفی باستان امری ممکن است.

کدام گزینه درباره حکیمان ایران باستان صحیح است؟

۲۳۲

- (۱) این حکیمان با توجه به قدمتشان، اولین افرادی بودند که دست به تفکر فلسفی زده اند.
- (۲) دوره آنان به طور کامل قبل از ظهور فلیسوفان یونان و فلسفه یونانی بوده است.
- (۳) به گزارش سهرودی، در زمان کیانیان حکیمانی خدایپرست در ایران می زیسته اند.
- (۴) آنان صرفاً به سیر و سلوک معنی می پرداخت و حکمت را در این کار منحصر می دانستند.

کدام گزینه شامل آثاری از تمدن های پیش از یونان است که به مسائل بنیادین هستی می پردازند؟

۲۳۳

- (۱) ایلیاد - وداها
- (۲) اوپانیشادها - گاتاها
- (۳) آندرومده - جمهوری
- (۴) فایدوروس - اودیسه

کدام گزینه در مورد آغاز تاریخی فلسفه درست است؟

۲۳۴

- (۱) تنها می توان گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه های فلسفی ارائه کرد.
- (۲) زمان آن مشخص نیست اما مکان شکل گیری آن یونان و ایران باستان می باشد.
- (۳) هیچ یک از آنچه تمدن های از بین رفته به دست آورده اند، اکنون باقی نمانده است.
- (۴) اندیشه تمدن های قدیمی تر ساده بوده و فاقد اهمیت است، پس باید از یونان آغاز کرد.

به عقیده سهرودی حکیمانی در دوره ایران باستان می زیسته اند و کتاب شامل سروده های زردشتی است.

۲۳۵

- (۱) پیشدادیان - اوپانیشادها
- (۲) کیانیان - اوپانیشادها
- (۳) پیشدادیان - گاتاها
- (۴) کیانیان - گاتاها

کدام گزینه درست است؟

۲۳۶

- (۱) کیانیان موجودات نامحدود و جاودانه را تائو می نامیدند.
- (۲) آغاز تفکر فلسفی در یونان باستان بوده است.
- (۳) پرداختن به خویش از تعالیم هندویی است.
- (۴) گاتاها حاوی اندیشه های فلسفی مصر باستان است.

کدام یک از مفاهیم زیر در اوستا یافت می شود؟

۲۳۷

- (۱) تقابل وجودی خیر و شر
- (۲) لزوم کشف و شهود نفس
- (۳) حقیقت نامتعیین و بی نام موجودات
- (۴) بی حد و حصر بودن اولیه موجودات

کدام یک از مفاهیم زیر در نوشته های لائوتسه یافت می شود؟

۲۳۸

- (۱) باید خود حقیقی خود را در خود بجوییم.
- (۲) صحنه عالم جدال نیکی و بدی است.
- (۳) حقیقت جاری در همه چیز بی کران و بی نام است.
- (۴) اضداد در واقع بخشی از یک سیر واحد هستند.

کدام یک از ویژگی های حقیقت جاری در جهان در بیان لائوتسه نمی باشد؟

۲۳۹

- (۱) بی حد و حصر است.
- (۲) ورای زبان و گفتار است.
- (۳) بازتابی از نفس آدمی است.
- (۴) بدون تغییر و تحول است.

- ۲۴۰ یکی از ویژگی‌ها و مشخصه‌های اصلی آیین هندوسیم کدام است؟
 (۱) قائل بودن به تقابل خیر و شر
 (۲) قائل بودن به یک خود حقیقی درون ما
 (۳) نیستی را مبنای همه هستی‌ها دانستن
 (۴) قائل بودن به وجود حقیقی ورای درک و زبان ما
- ۲۴۱ نخستین موضوع مورد تفکر دانشمندان اولیه در یونان باستان چه بود؟
 (۱) انسان
 (۲) جهان طبیعت
 (۳) ماوراء طبیعت
 (۴) پیدایش جهان
- ۲۴۲ اولین مسئله‌ای که فلاسفه نخستین یونان با آن مواجه بودند چه بود؟
 (۱) تبیین چرایی و چیستی عالم
 (۲) منشأ دگرگونی‌های جهان طبیعت
 (۳) علت غایت‌مندی و تکامل موجودات
 (۴) بررسی خدایان و اسطوره‌های یونان
- ۲۴۳ چرا سرزمین یونان را مهد تفکر فلسفی می‌نامند؟
 (۱) چون تالس، اولین فردی که به تفکر فلسفی پرداخته، در آتن می‌زیسته است.
 (۲) چون اولین قطعاتی که به زبان فلسفی نوشته شده‌اند از یونان باستان به یادگار مانده‌اند.
 (۳) چون برای اولین بار در طول تاریخ بشر، تفکر فلسفی از این ناحیه ظهور کرد.
 (۴) چون فیلسوفان یونان در پی کشف علت تغییرات طبیعت بوده‌اند.
- ۲۴۴ به چه دلیل از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند؟
 (۱) نخستین مکتوبات فلسفی به یونان برمی‌گردد.
 (۲) اولین فیلسوفان در یونان پا به عرصه وجود گذاشتند.
 (۳) نخستین پرسش‌های فلسفی در یونان رایج شد.
 (۴) در یونان بود که دانش فلسفه شکل گرفت.
- ۲۴۵ کدام گزینه جای خالی را به درستی کامل می‌کند؟
 «یونان را مهد تفکر فلسفی می‌دانند، زیرا...»
 (۱) یونان از سایر تمدن‌ها قدیمی‌تر است.
 (۲) نخستین فلاسفه در یونان ظهور کرده‌اند.
 (۳) اولین مجموعه‌های فلسفی از یونان به یادگار مانده است.
 (۴) تفسیر انسان با روش عقلانی در یونان رایج بود.
- ۲۴۶ منظور از شکل‌گیری دانش فلسفه در سرزمین یونان چیست؟
 (۱) مکتوب‌شدن اندیشه‌های فلسفی
 (۲) شکل‌گیری نخستین مباحثات درباره تحولات طبیعت
 (۳) مقبله با انکار شناخت توسط جریان‌های گوناگون
 (۴) رایج‌شدن تفسیر جهان با روش عقلانی
- ۲۴۷ مفاهیم مرتبط با عناوین زیر به ترتیب در کدام گزینه ذکر شده‌اند؟
 «مهد تفکر فلسفی - زادگاه فلسفه یونانی - کسی که نام فلسفه را بر سر زبان‌ها انداخت»
 (۱) یونان - آتن - فیثاغورس
 (۲) یونان - ایونیا - سقراط
 (۳) روم - آتن - سقراط
 (۴) یونان - ایونیا - فیثاغورس
- ۲۴۸ کدام گزینه درباره تالس نادرست است؟
 (۱) اصلی‌ترین اندیشه او درباره تغییرات و دگرگونی‌ها است.
 (۲) او یک خورشیدگرفتگی را در حدود ۵۸۵ ق.م پیش‌گویی کرد.
 (۳) معتقد بود همه چیز از آب ساخته شده است.
 (۴) نوشته‌های مربوط به او پراکنده است و اندیشه فلسفی مشخصی نداشته است.
- ۲۴۹ یکی از اندیشه‌های تالس چیست و این مسئله از کجا به ما رسیده است؟
 (۱) همه چیز از آب است و آب همان عنصر اصلی است - از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی
 (۲) با توجه به تبدیل آب به اشیاء دیگر، هیچ چیز در جهان ثابت نیست - از پاره نوشته‌های خودش
 (۳) همه چیز از آب است و آب همان عنصر اصلی است - طبق کتابی که خود او در اثبات این مطلب نوشت
 (۴) با توجه به تبدیل آب به اشیاء دیگر، هیچ چیز در جهان ثابت نیست - از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی
- ۲۵۰ کدام گزینه درباره تالس و اندیشه‌های او نادرست است؟
 (۱) نخستین اندیشمند دارای فلسفه منسجم در یونان بوده است.
 (۲) با روشی تجربی و فلسفی به دنبال تبیین طبیعت بود.
 (۳) از تالس آثاری به نقل از متفکرین بعدی باقی مانده است.
 (۴) می‌توانیم با نقل‌های غیرمستقیم از اندیشه او آگاه شویم.

دلیل تالس برای این امر که آب عنصر اولیه اشیاء است در کدام گزینه ذکر شده است؟ **۲۵۱**

- ۱) چون انسان بدون آب خوردن می‌میرد، پس حتماً آب عنصر اولیه است.
- ۲) چون دریاها خشکی‌ها را فراگرفته اند پس حتماً آب عنصر اولیه است.
- ۳) چون آب به بخار و سپس به یخ تبدیل می‌شود و گیاهان نیز با آب می‌رویند پس عنصر اولیه است.
- ۴) چون آب شفاف‌ترین ماده‌ای است که وجود دارد پس حتماً باید عنصر اولیه باشد.

کدام گزینه درباره تالس نخستین فیلسوف یونان صحیح می‌باشد؟ **۲۵۲**

- ۱) اندیشه فلسفی او به دلیل قدمت تاریخی زیاد مشخص نیست.
- ۲) می‌توان گفت که هیچ نقل قولی از او باقی نمانده است.
- ۳) آب عنصر اساسی سایر چیزهاست و جهان بر اساس آن بوجود آمده است.
- ۴) از آنجا که آب دارای اشکال مختلفی است نمی‌تواند پایه و اساس طبیعت باشد.

کدام گزینه درباره تالس و اندیشه‌های او نادرست است؟ **۲۵۳**

- ۱) در آثار فیلسوفان پس از تالس اشاراتی به او دیده می‌شود.
- ۲) همه موجودات اشکالی گوناگون و متفاوت از آب هستند.
- ۳) می‌توان گفت قطعاً از تالس کتاب و اثری پدید نیامده است.
- ۴) او به دنبال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌های طبیعت بود.

کدام گزینه درباره فیثاغورس و اندیشه‌های او نادرست است؟ **۲۵۴**

- ۱) از بنیان‌گذاران ریاضی، هندسه و فلسفه است.
- ۲) او احکام ریاضی و هندسه را درباره تمامی موجودات عالم صحیح می‌دانست.
- ۳) او ریاضیات را با نوعی منطق و الهیات در هم آمیخت.
- ۴) او نخستین کسی بود که لفظ دوستداری دانش را برای کار خود برگزید.

کدام گزینه درباره فیثاغورس از فلاسفه نخستین یونان صحیح نیست؟ **۲۵۵**

- ۱) او تنها پایه‌گذار فلسفه در یونان باستان است.
- ۲) معتقد است اصول ریاضی درباره تمامی موجودات صادق است.
- ۳) فیثاغورس واژه تئوری و کیهان را برای نخستین بار به کار برد.
- ۴) فیثاغورس از نخستین کسانی بودند که خود را وقف ریاضیات کردند.

دستگاه عمیق فلسفی فیثاغورس بر چه چیزی بنیان گذاشته شد؟ **۲۵۶**

- ۱) تسری احکام اعداد به موجودات جهان
- ۲) ادغام ریاضیات با نوعی فلسفه و عرفان
- ۳) یافتن مبدأ تغییر و دگرگونی‌ها در جهان
- ۴) تبیین احکام وجودهای ثابت در مقابل صیورورت

کدام گزینه درباره فیثاغورس صحیح است؟ **۲۵۷**

- ۱) از نظر او اعداد و اصول آن‌ها هستند که عنصر اولیه را می‌سازند.
- ۲) او پایه‌گذار هندسه و ریاضیات و همچنین یکی از پایه‌گذاران فلسفه است.
- ۳) او برای فلسفه و عرفان اهمیت خاصی قائل نبود و فقط ریاضیات را ارج می‌نهاد.
- ۴) افلاطون درباره فیثاغورس و پیروانش می‌گوید: «اولین کسانی بودند که خود را وقف فلسفه کردند»

کدام کلمه از جمله واژگانی نیست که فیثاغورس آن‌ها را برای اولین بار به کار برد؟ **۲۵۸**

- ۱) فلسفه
- ۲) آکادمی
- ۳) کیهان
- ۴) تئوری

کدام یک از جمله واژگانی نیست که فیثاغورس برای نخستین بار به کار برد؟ **۲۵۹**

- ۱) Theory
- ۲) Dialectic
- ۳) Cosmos
- ۴) Philosophy

کدام گزینه در مورد شخصیت تاریخی فیثاغورس صحیح است؟ **۲۶۰**

- ۱) او را اولین پایه‌گذار عرفان و ریاضی می‌دانند.
- ۲) او مُبدع کلمات «فلسفه»، «تئوری» و «کیهان» است.
- ۳) او اصول کشف‌شده از طبیعت را در مورد اعداد نیز صادق می‌داند.
- ۴) از نظر او عنصر اولی موجودات، با عنصر تشکیل‌دهنده اعداد یکی است.

دو اصل «وحدت اعداد» و «تغییر و تحول دائمی طبیعت» از جمله عقاید کدام یک از فلاسفه می‌باشد؟ **۲۶۱**

- ۱) پارمنیدس
- ۲) هراکلیتوس
- ۳) تالس
- ۴) فیثاغورس

جمله «در یک رودخانه نمیتوان دوبار شنا کرد» نشان‌دهنده کدام اصل هراکلیتوس است و کدام گزینه در مورد آن صادق است؟ **۲۶۲**

- ۱) وحدت اعداد - همه چیز در سیلان و حرکت است.
- ۲) تغییر و تحول دائمی جهان - هیچ چیز ثابتی در جهان وجود ندارد.
- ۳) وحدت اعداد - مفاهیم متضاد در یک امر واحد قابل اجتماع هستند
- ۴) تغییر و تحول دائمی جهان - امر گوناگون به نوعی در راستای یکدیگر هستند.

۲۶۳

چه تعداد از موارد زیر دربارهٔ هراکلیتوس صحیح هستند؟

- از وی تنها دو نظریهٔ فلسفه باقی مانده است.
- شهرت وی به خاطر یکی از نظرات اوست.
- از نظر او «دامنه سربالایی است» و «دامنه سربایینی است» تضادی با هم ندارند.
- هیچ چیز در جهان ثابت نیست و همه چیز در حرکت است.

۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۲۶۴

اگر کسی آتش را عنصر اولیهٔ تشکیل دهندهٔ جهان بداند چون دائماً در حرکت و یک لحظه ساکن نمی‌آیستد، این نظر او با نظریهٔ چه کسی بیشترین قرابت را دارد؟

۱) فیثاغورس (۲) تالس (۳) پارمنیدس (۴) هراکلیتوس

۲۶۵

نگاه چه کسی به هستی و وجود در نقطهٔ مخالف هراکلیتوس قرار می‌گیرد؟

۱) تالس (۲) افلاطون (۳) پارمنیدس (۴) فیثاغورس

۲۶۶

آنچه که ... از هستی نفی می‌کرد، یعنی ... دقیقاً همان چیزیست که ... بیش از سایرین به آن توجه و تأکید داشت.

۱) پارمنیدس - حرکت - هراکلیتوس (۲) پارمنیدس - ثبات - هراکلیتوس

۳) پارمنیدس - حرکت - تالس (۴) هراکلیتوس - حرکت - پارمنیدس

۲۶۷

سقراط پارمنیدس را در زمان او ملاقات کرد و یکی از نظرات پارمنیدس این است که

۱) جوانی - حقیقت هستی و جهان واحد و ثابت است. (۲) پیری - حقیقت هستی و جهان واحد و ثابت است.

۳) جوانی - موجودات در عین صیورورت وحدتی حقیقی دارند. (۴) پیری - موجودات در عین صیورورت وحدتی حقیقی دارند.

۲۶۸

کدام گزینه مطابق با اندیشه پارمنیدس می‌باشد؟

۱) هرچند همه چیز ثابت است اما ذات جهان دچار تغییر می‌شود. (۲) دریافت حسی در کنار تفکر عقلی ما را می‌تواند به واقعیت جاودان برساند.

۳) برای نخستین بار مفاهیم بودن و شدن را وارد فلسفه کرد. (۴) نیستی تحقق خارجی ندارد چرا که منجر به تناقض می‌شود.

۲۶۹

کدام گزینه را نمی‌توان به درستی به پارمنیدس نسبت داد؟

۱) هستی یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. (۲) بین ادراکات حسی و یافته‌های یقینی عقلی تناقض وجود دارد.

۳) همه چیز از وجود به وجود می‌آید، چون به وجود آمدن از عدم ممکن نیست. (۴) هستی و وجود یک اصل و واقعیت ازلی و ابدی و غیرمتغییر است.

۲۷۰

کدام گزینه در مورد فیلسوفان اولیهٔ یونان صحیح است؟

۱) صرفاً به دنبال تبیین عقلانی دگرگونی‌های جهان طبیعت بودند.

۲) به مسائل بنیادین هستی توجه می‌کردند اما همچون تالس فاقد اندیشهٔ فلسفی مشخص بودند.

۳) هراکلیتوس، معتقد بود که در جهان گریزی از حرکت و شدن نیست.

۴) هیچ کدام از آن‌ها در مبحث شناخت برای عقل اعتباری قائل نبودند.

۲۷۱

هر یک از اندیشه‌های زیر به ترتیب متعلق به کدام فیلسوف است؟

- این طلا در ظاهر طلا است ولی در اصل از آب ساخته شده است.

- یک سنگ از شکل کره و یک درخت از مفهوم استوانه نشأت گرفته است.

- ثابت ماندن کمائی که توسط یک ترانداز کشیده شده است حاصل برهم کنش دو نیرویی است که از دو سر کمان و دست تیرانداز وارد می‌شود.

۱) تالس - فیثاغورس - هراکلیتوس (۲) پارمنیدس - فیثاغورس - هراکلیتوس

۳) تالس - هراکلیتوس - فیثاغورس (۴) پارمنیدس - فیثاغورس - پارمنیدس

۲۷۲

علت ظهور سوفیست‌ها در جامعه یونان چه بود؟

۱) آراء و نظریات گوناگون و غالباً متضاد

۳) فن سخنوری و غلبه بر رقیب به جای حق طلبی

۲) بی اعتباری علم و اندیشه در جامعه یونان

۴) آشفتگی فکری ناشی از نظریات گوناگون موجود در جامعه

۲۷۳

چه امری موجب آشفتگی فکری مردم آتن شد و این موضوع نهایتاً به چه انجامید؟

۱) مغالطات سوفیست‌ها - پیدایش دانشمندان که منادی بی اعتباری علوم بودند

۲) آرای متضاد اندیشمندان - از بین رفتن اهمیت تفکر فلسفی

۳) مغالطات سوفیست‌ها - روی آوردن سوفیست‌ها به آموزش وکالت و سخنوری

۴) آرای متضاد اندیشمندان - انکار حقیقت و اصلی واقعیت توسط عده‌ای از دانشمندان

۲۷۴

دلیل پیدایش سوفسطاییان و روش آن‌ها در بحث در کدام گزینه به درستی مطرح شده است؟

- ۱) تضاد و تعارض سخنان اندیشمندان و جهان‌شناسان - آنان چون منکر هر گونه حقیقتی بودند، از استدلال‌هایی استفاده می‌کردند که غلط به نظر می‌آمد.
- ۲) انکار اصل حقیقت و واقعیت توسط جهان‌شناسان - آنان به مغالطه متوسل می‌شدند و از استدلال‌های غلط، اما به ظاهر درست استفاده می‌کردند.
- ۳) تضاد و تعارض سخنان اندیشمندان و جهان‌شناسان - آنان به مغالطه متوسل می‌شدند و از استدلال‌های غلط، اما به ظاهر درست استفاده می‌کردند.
- ۴) انکار اصل حقیقت و واقعیت توسط جهان‌شناسان - آنان چون منکر هر گونه حقیقتی بودند، از استدلال‌هایی استفاده می‌کردند که غلط به نظر می‌آمد.

تست‌های ونوسی (دشوارتر اما زیبا و ذوق‌آور)



ونوس نام رومی آفرودیت، خدای زیبایی در یونان باستان است. او همانند مرواریدی گرانبها از آب دریا زاده شده است. این تست‌های سخت، پر از ایده‌های نو و همانند دانه‌های زیبای مروارید تراش خورده هستند. برای اهل ذوق و فلسفه که دنبال بهترین و سطح بالاترین سوالات می‌گردند)

۲۷۵

کدام گزینه درباره آغاز تاریخی دانش فلسفه نادرست است؟

- ۱) ابهام در هر دو مورد زمان و مکان آغاز فلسفه وجود دارد.
- ۲) اوپانیس‌ها و گاتاها حاوی متونی درباره مسائل بنیادین در باب هستی است.
- ۳) روند فلسفه در تمدن‌های پی‌درپی رو به افول نبوده است.
- ۴) با توجه به از دست رفتن آثار تمدن‌های اولیه نمی‌توانیم گزارشی از دورترین اندیشه‌های بشر به دست دهیم.

۲۷۶

عبارت زیر می‌تواند توصیف‌کننده کدام اثر باشد؟

«در سوپرکتیویته یونانی ذهن انسان از جهان منتزع است. به عبارتی دیگر این ذهن اندیشنده در مقابل جهان طبیعت می‌ایستد و آن را به پرسش می‌گیرد و می‌خواهد قوانین آن را کشف کند. اما در این مکتب ما با نوعی دیگر از رابطه سوژه و جهان روبه‌رو هستیم. ذهن و نفس انسان چیزی جدای از جهان نیست، بلکه با آن وحدت دارد.»

- ۱) اوپانیس‌ها ۲) تائوته چینگ ۳) اوستا ۴) گاتاها

۲۷۷

به چه جهت از یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند؟

- ۱) آغاز بحث در باب مسائل بنیادین انسان و جهان
- ۲) غلبه روش عقلی و فلسفی در پرداختن به مسائل معرفتی
- ۳) تلاش برای تبیین منطقی دگرگونی‌های پیوسته در عالم طبیعت
- ۴) طرح عنصر اصلی و ثابت در میان همه اشیاء و پدیده‌ها

۲۷۸

از چه جهت از یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌شود؟

- ۱) چون سخن گفتن از طبیعت و علل و اسباب آن نخستین بار در یونان آغاز شد.
- ۲) چون تفکر در باب موضوعات فلسفی اولین بار در یونان انجام شد.
- ۳) چون در یونان برای اولین بار قطعاتی به زبان فلسفی نوشته شد یا جنبه فلسفی در آن غلبه داشت.
- ۴) چون در آنجا بود که برای اولین بار تفکر کاملاً عقلانی رواج یافت و اسطوره به کناری نهاده شد.

۲۷۹

مبنای اعتقاد تالس به این که آب عنصر اولیه چیزهاست چه بود؟

- ۱) قابلیت تبدیل آب به حالات گوناگون
 - ۲) شروع حیات و زندگی از زیست‌محیط آب
 - ۳) ضرورت آب برای صوت گرفتن همه واکنش‌های طبیعی
 - ۴) حرکت و جنبش دائمی و مستمر ذرات آب
- تالس بر اساس کدام روش شناختی این نظریه را مطرح ساخت که آب عنصر اصلی و وحدت‌بخش همه چیز است؟

- ۱) استدلال عقلی ۲) شهود قلبی
- ۳) استفاده از داده و آمار ۴) روش مشاهده و تجربه

۲۸۱

کدام گزینه در مورد عقاید تالس نادرست است؟

- ۱) آب مبدأ تغییرات و دگرگونی‌هاست.
- ۲) همه چیز مستقیماً از آب ساخته شده.
- ۳) آب اولین عنصر و پایه سایر چیزهاست.
- ۴) گیاهان و انسان نیز شکل دیگری از آب‌اند.

۲۸۲

عبارت زیر با آموزه کدام یک از فیلسوفان پیشاسقراطی تناسب دارد؟

«اثر قلم است، خط راست و خط منحنی...»

- ۱) تالس ۲) فیثاغورس ۳) هراکلیتوس ۴) پارمنیدس

۲۸۳

عبارت زیر می‌تواند سخن کدام یک از فلاسفه یونان باستان باشد؟

«آموزگار بسیاری از مردم هسیودوس است. آن‌ها اطمینان دارند که او چیزهای بسیاری می‌داند. مردی که نتوانست روز و شب را بازشناسد؛ زیرا این دو یکی است.»

۱) هراکلیتوس (۲) پارمنیدس (۳) تالس (۴) فیثاغورس

۲۸۴

فیلسوف معروف قرن نوزدهم، فردریش نیچه، معتقد بود که هر پدیده حاصل برهم کنش دو نوع نیروی کنش‌گر و واکنش‌گر است. این عقیده متأثر از سخنان کدام فیلسوف یونان باستان است؟

۱) پارمنیدس (۲) هراکلیتوس (۳) تالس (۴) فیثاغورس

۲۸۵

کدام یک از موارد زیر می‌تواند مورد اعتقاد پارمنیدس واقع شود؟

۱) حرکت در وجود (۲) آفرینش از هیچ (۳) استمرار وجود (۴) تفاوت جوهری موجودات

۲۸۶

با توجه به نظر پارمنیدس، کدام مورد از شناخت‌هایی است که تنها با یک تحلیل عقلی بر پایه‌ی یک اصل بدیهی ادراک می‌شود؟

۱) نیستی اندیشیده نمی‌شود و وجود ندارد. (۲) وجود یک واقعیت بسیط و غیرقابل تجزیه است.

۳) وجود هستی دچار تغییر و صیرورت نمی‌شود. (۴) حواس انسان به مرتبه‌ی ظاهری جهان منحصر است.

۲۸۷

کدام گزینه از مباحث پارمنیدس پیرامون وجود استنباط نمی‌شود؟

۱) وجود قابل تجزیه به اجزاء است. (۲) جهان هستی ازلی بوده است.

۳) وجود تغییر و حرکت ندارد. (۴) آفرینش از هیچ، نظری باطل است.

۲۸۸

کدام گزینه در نسبت با آراء فلسفی پارمنیدس صحیح می‌باشد؟

۱) وی ظاهر و باطن جهان را عاری از تغییر می‌دانست.

۲) درک حرکت در جهان، نشانگر خطا و بی‌اعتباری حواس است.

۳) به نظر او هیچ حرکتی در جهان نیست؛ اما انسان توان درک این موضوع را ندارد.

۴) جهان یک امر ثابت و واحد است که از زمان به وجود آمدنش تغییری نکرده است.

۲۸۹

افلاطون می‌گفت که نمی‌توان در عالم محسوسات به شناخت حقیقی رسید، زیرا همه چیز در حال تغییر و تحول است؛ اما عالم مثل عالمی است شامل گوهرهایی اصیل و جاودانه که در آن‌ها تغییر و حرکت روی نمی‌دهد. در این گزاره افلاطون به ترتیب متأثر از کدام فیلسوفان پیشاسقراطی است؟

۱) فیثاغورس - پارمنیدس (۲) پارمنیدس - هراکلیتوس (۳) هراکلیتوس - پارمنیدس (۴) هراکلیتوس - فیثاغورس

۲۹۰

بنا بر نظر افلاطون موجودات عقلانی و کلی به نام مُثُل وجود دارند که محسوس نیستند و در عالم مثال قرار دارند. این موجودات ثابت و بی‌حرکت‌اند در حالی که موجودات این جهان مدام در حال حرکت هستند. عالم مثال و عالم طبیعت نزد افلاطون، به ترتیب به نظرات کدام یک از اندیشمندان نزدیک‌تر است؟

۱) پارمنیدس - هراکلیتوس (۲) فیثاغورس - هراکلیتوس (۳) هراکلیتوس - پارمنیدس (۴) پارمنیدس - سوفسطاییان

۲۹۱

کدام گزینه درباره‌ی پارمنیدس و اندیشه‌های او نادرست می‌باشد؟

۱) او مضامین فلسفی خود را در قالبی شعروار مطرح می‌کرد.

۲) نظریه‌ی او منتهی به این نتیجه می‌شود که جهان همان‌گونه است که بوده.

۳) از نظر او مفهوم وجود مسبوق به عدم دارای یک تناقض است.

۴) او نخستین کسی است که دو مفهوم از مفاهیم اصلی فلسفه - یعنی بودن و شدن - را مطرح کرده است.

۲۹۲

کدام عبارت نادرست است؟

۱) هرچند تمامی نوشته‌های تالس از بین رفته‌اند، ما از اندیشه‌ی او بی‌اطلاع نیستیم.

۲) فیثاغورس ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت.

۳) سوفسطائیان از آنجایی که حقیقت را انکار می‌کردند، همه‌ی علوم را بی‌فایده می‌دانستند.

۴) از نظر پارمنیدس لایه‌ی باطنی و حقیقی هستی بدون تغییر و جاودانه است.

۲۹۳

کدام گزینه در مورد آن در زمان اندیشمندان همچون تالس و هراکلیتوس صحیح است؟

۱) آماج حملات فکری شکاکانی که خود را سوفیست می‌نامیدند قرار داشت.

۲) متفکران صاحب‌نامی در آن می‌زیستند و در پیشرفت تفکر فلسفی نقش داشتند.

۳) در آن خبری از دانشمندان بزرگ نبود اما کم‌کم تحت تأثیر افکار جهان‌شناسان بزرگ قرار گرفت.

۴) نوعی آشفته‌گی و تشویش ذهنی و بی‌اعتمادی نسبت به علم، در بین مردم آن رواج یافته بود.



تست های کنکور سراسری

(آنچه از سر گذشت! برای اینکه بیاموزید، درس بگیرید، تحلیل کنید)

- ۲۹۴** تاریخ تفکر فلسفی با آغاز شد و مسئله آن بود. (سراسری ۹۱)
- ۱) باورهای دینی بشر - هستی و آغاز و انجام آن
 - ۲) ظهور بشر در عرصه هستی - تأملات بشر پیرامون هستی
 - ۳) تبدیل زبان رمز و افسانه به زبان تعقل - دگرگونی های طبیعت
 - ۴) بنیان گذاری مدارس فلسفی در یونان - تبیین عقلانی جهان
- ۲۹۵** کدام یک نمی تواند مورد عقیده سوفسطائیان باشد؟ (سراسری ۹۲)
- ۱) تعارض سخن جهان شناسان، نشان می دهد که آنان دچار خطا شده اند.
 - ۲) هر نوع ادعایی، هر چند عجیب به نظر برسد با سخن قابل اثبات است.
 - ۳) حق و باطل را، سلیقه ها و اندیشه های اشخاص معلوم می کند.
 - ۴) تلاش برای نیل به تفسیر درستی از جهان بیهوده است.
- ۲۹۶** کدام عبارت درست است؟ (خارج از کشور ۹۶)
- ۱) یونان را مهد تفکر فلسفی دانسته اند، چرا که ظهور اندیشه در آن، باعث شد که زبان تعقل جای زبان افسانه را بگیرد.
 - ۲) بی اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه سبب شد تا نظرات متضادی از سوی جهان شناسان باستان عرضه شود.
 - ۳) بیشتر عوامل سازنده تمدن، قبل از هر تمدن دیگری، در بین النهرین، یونان و مصر پدیدار شده بود.
 - ۴) اسطوره ها در حقیقت نشان دهنده تأملات آغازین بشر در مورد هستی و جهان هستند.
- ۲۹۷** پارمنیدس از این استدلال که هستی از نیستی به وجود نمی آید و نیستی به هستی تبدیل نمی شود، به کدام نتیجه می رسد؟ (سراسری ۹۹)
- ۱) حقیقت هستی، امری ثابت است و حرکت در آن راه ندارد.
 - ۲) آن چه که هست، هست و آن چه که نیست، نیست.
 - ۳) وجود، همان «بودن» و صیوررت و حرکت، همان «شدن» است.
 - ۴) بودن و شدن، از مفاهیم اساسی فلسفه هستند.
- ۲۹۸** با توجه به نظرات فیثاغورس اولیه، کدام عبارت درست است؟ (خارج از کشور ۹۹ - با تغییر)
- ۱) فیثاغورس معتقد بودند عنصر اصلی در پیدایش موجودات همان اعداد و اصول ریاضی هستند.
 - ۲) پارمنیدس نخستین کسی بود که به روشنی دریافت «بودن» و «شدن» از ویژگی های اساسی موجودات است.
 - ۳) هراکلیتوس معتقد بود ستیزه و جنگ دائمی، موجودات را ایجاد می کند و آتش، آن ها را سوزانده و نابود می کند.
 - ۴) از آثار تالس می توان فهمید که معتقد بوده ماده اولیه سازنده جهان، آب است و بنیان اشیا بر آب قرار گرفته است.
- ۲۹۹** کدام عبارت بیان کننده اندیشه های فیثاغورس و پیروان او است؟ (سراسری ۱۴۰۰)
- ۱) نظم ریاضی در همه موجودات جریان دارد و جهان را فقط با دانش ریاضیات می توان شناخت.
 - ۲) جهان ساختاری ریاضی دارد و مبادی اولیه موجودات، همان اصول شکل ها و عددها هستند.
 - ۳) اصول ریاضیات درباره همه موجودات صادق است؛ زیرا عناصر اولی موجودات، سازنده اعداد هستند.
 - ۴) اصول و مبادی اولیه جهان، سازنده اعداد و اصول اعدادند و اعداد، موجودات جهان را شکل داده اند.
- ۳۰۰** «تأکید بر نقش عقل در درک حرکت و سکون» و «توجه به حرکت، به عنوان جمع امور ناسازگار»، به ترتیب، به کدام فیلسوف مربوط می شود؟ (سراسری ۱۴۰۲ - نوبت اول: دی ماه)
- ۱) پارمنیدس - هراکلیتوس
 - ۲) هراکلیتوس - پارمنیدس
 - ۳) پارمنیدس - پارمنیدس
 - ۴) هراکلیتوس - هراکلیتوس

ياسخنا ما تشریح



گزینه ۴: اگر یکی از زندانیان ناگهانی آزاد شود و در معرض نور قرار بگیرد، روشنایی چشمانش را به دردی طاقت فرسا گرفتار می‌کند. او به سایه‌ها بازگشته و عقیده‌اش نسبت به آن‌ها استوارتر هم خواهد شد.

۲۳۱ ۴ اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد؛ ما تنها می‌توانیم براساس آثار باقی‌مانده، گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: به طور دقیق فلسفه زمان و مکان مشخصی در زمان آغاز نداشته است.

گزینه ۲: بی‌تردید هر جا تمدنی شکل می‌گیرد افرادی بوده‌اند که درباره مسائل بنیادین هستی می‌اندیشند، پس این اندیشه از آثار تمدن بوده نه علت آن.

گزینه ۳: آثار و دستاوردهای تمدن‌های قدیم در گذر زمان از بین می‌رود اما این تمدن‌ها پلکانی برای تشکیل تمدن‌های جدیدتر بوده‌اند.

۲۳۲ ۳

بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱: حکمت و فلسفه در ایران قدمت باستانی دارد اما همچنان نمی‌توان ایران را به عنوان محلّ دقیق پیدایش فلسفه نام برد و بی‌گمان قبل‌تر از آن نیز کسانی دست به تفکر فلسفی زده‌اند.

گزینه ۲: این طور نیست که آنان کاملاً متعلق به دوره ی پیش از یونان باشند، طبق متن کتاب برخی از آنان معاصر و حتی متأخر از فیلسوفان یونانی بوده‌اند.

گزینه ۳: این گزینه صحیح بوده و جواب تست می‌باشد.

گزینه ۴: آنان هم به تفکر و استدلال عقلی و هم به سیر و سلوک معنوی می‌پرداختند و حکمت را صرفاً به سلوک معنوی محدود نمی‌دانستند.

۲۳۳ ۲

در تمدن‌های باستانی دیگر، مانند تمدن‌های چین، هند، بین‌النهرین و مصر نیز که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای مانده است، مانند اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است و گاتاها که سروده‌های زرتشت می‌باشد.

۲۳۴ ۱

نه زمان و نه مکان آغاز مشخص نیست و از آنجایی که اساساً هر جایی که تمدنی شکل گرفته باشد، باید کسانی نیز وجود داشته باشند که به اساسی‌ترین مسائل بیندیشند، پس نمی‌توان گفت که کدام تمدن و چه زمانی تفکر فلسفی را آغاز کرده است (رد گزینه ۲) و صرفاً می‌توان گزارشی اجمالی از دورترین آرای فلسفی که اکنون در دست ما وجود دارد ارائه داد (تأیید

گزینه ۱). اینطور هم نیست که هر چه که تمدن‌های از بین رفته و ناشناخته به دست آورده‌اند اکنون از بین رفته باشد؛ به دو دلیل: اول اینکه بسیاری از عقاید آن‌ها در تمدن‌های بعدی منعکس شده و اکنون نیز به ما رسیده‌اند، حتی اگر ندانیم خاستگاه اصلی آن کجاست و دوم اینکه بسیاری از علوم بین افراد بشر مشترک است؛ مثلاً علیت از کهن‌ترین ادوار تاریخ مورد بحث بوده و هر تمدنی می‌تواند به آن دست یابد. (رد گزینه ۳) همچنین نمی‌توان گفت که اندیشه‌های باستانی و قدیمی تر مطلقاً ساده و سطحی هستند و اهمیت مطالعه ندارند، برخی از افکار و اسطوره‌هایی که از زمان کهن از تمدن‌های مختلف به ما رسیده‌اند دارای ژرفایی کم نظیر هستند؛ هر چند که در مرور زمان به پیچیدگی مفاهیم نیز افزوده می‌شود. (رد گزینه ۴)

۲۳۵ ۴

سهروردی که از فیلسوفان بزرگ دوره اسلامی است، معتقد است که در دوره کیانیان انسان‌های وارسته‌ای بوده‌اند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند.

در تمدن‌های باستانی دیگر، مانند تمدن‌های چین، هند، بین‌النهرین و مصر نیز که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای مانده است، مانند اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است و گاتاها که سروده‌های زرتشت می‌باشد.

۲۳۶ ۲ در اوپانیشاد که از متون هندویی است آمده است: باید «خود» را نگاه کرد، به «خود» گوش کرد، به «خود» اندیشید و در توجه به خود غرق شد. با نگاه کردن، گوش دادن، اندیشیدن و واقعیت دادن به «خود» است که هر چه که هست شناخته می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: این نظر لااوتوسه است و نه کیانیان.

گزینه ۲: نمی‌توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است.

گزینه ۴: گاتاها سروده‌های زرتشت است که در آن اندیشه در مسائل بنیادین هستی هم وجود دارد.

۲۳۷ ۱ در تفکر در عبارت صفحه ۳۰ از اوستا نقل شده است: «در آغاز، دو معنا بودند که آن‌ها را توأمان می‌شناسند و یکی نیک و دیگری دروغ (= شر) است، در اندیشه، در گفتار و در کردار. از میان این معنا، هشیاران، نیکی را انتخاب می‌کنند، نه گمراهان.

۲۳۸ ۲ در تفکر در عبارت صفحه ۳۰ از لاوتوسه نقل شده است: «بی‌حد و بی‌تمام، پابرجاست بی‌صدا و بی‌جسم، تنها ایستاده است و تغییر را نمی‌شناسد... من نام او را نمی‌دانم برای نامیدن است که او را تاؤ می‌نامم. با زحمت سعی دارم از چگونگی او خبر بدهم، او را بزرگ می‌خوانم.»

۲۳۹ ۲ در تفکر در عبارت صفحه ۳۰ از لاوتوسه نقل شده است: «بی‌حد و بی‌تمام، پابرجاست بی‌صدا و بی‌جسم، تنها ایستاده است و تغییر را نمی‌شناسد... من نام او را نمی‌دانم برای نامیدن است که او را تاؤ می‌نامم. با زحمت سعی دارم از چگونگی او خبر بدهم، او را بزرگ می‌خوانم.»

۲۴۰ ۲ اوپانیشادها شامل متون متعدد هندو است. در تفکر در عبارت صفحه ۳۰ از اوپانیشادها نقل شده است: «باید خود را نگاه کرد، به خود اندیشید، و در توجه به خود غرق شد. با نگاه کردن، گوش دادن، اندیشیدن و واقعیت دادن به خود است که هر چه که هست شناخته می‌شود.»

۲۴۱ ۲ در آغاز شکل‌گیری فلسفه آنچه بیش از هر چیز ذهن دانشمندان را به خود مشغول می‌داشت دگرگونی‌های مربوط به جهان طبیعت بود.

۲۴۲ ۲ در آغاز شکل‌گیری فلسفه، آنچه بیش از هر چیز این اندیشمندان را به خود مشغول می‌داشت، دگرگونی‌هایی بود که پیوسته در جهان طبیعت رخ می‌داد. آنها کوشش می‌کردند تا به دیدگاهی دست یابند که بتوانند به درستی این دگرگونی‌ها را از نظر عقلی، تحلیل کنند.

۲۴۳ ۲ از این روی به یونان مهد تفکر فلسفی اطلاق می‌شود که اولین مجموعه یا قطعاتی که به زبان فلسفی نوشته شده‌اند یا جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه دارد، از یونان باستان به یادگار مانده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: این گزینه به دو دلیل نادرست است. اول اینکه تالس اولین فردی که به تفکر فلسفی پرداخته نیست؛ بلکه اولین فرد یونانی است که اندیشه فلسفی مشخص داشته، دوم اینکه تالس در ایونیا می‌زیسته است نه در آتن.

گزینه ۳: برای آغاز و پیدایش تفکر فلسفی نمی‌توان زمان و مکان تعیین کرد.

گزینه ۴: از نظر تالس آب عنصر اصلی و پایه و اساس سایر چیزهاست.

۲۴۳ از تالس هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است (و نمی‌دانیم که آیا واقعا خود اثری پدید آورده است یا نه) و از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده‌اند.

۲۴۴ یکی دیگر از فیلسوفان اولیه، فیثاغورس است. او همان طور که پایه‌گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه‌گذاران فلسفه نیز محسوب می‌شود. او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان (نه منطقی و الهیات) در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

۲۴۵ فیثاغورس همانطور که پایه‌گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه‌گذاران فلسفه (نه تنها پایه‌گذار فلسفه) نیز محسوب می‌شود. او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

۲۴۶ یکی دیگر از فیلسوفان اولیه، فیثاغورس است. او همان طور که پایه‌گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه‌گذاران فلسفه نیز محسوب می‌شود. او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

۲۴۷

بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱: این گزینه صحیح است. فیثاغورس هم از پایه‌گذاران هندسه و ریاضیات و هم یکی از پایه‌گذاران فلسفه است.

گزینه ۲: فیثاغورس اصداً و اصول آن‌ها را خود عنصر اولیه که همه چیز از آن‌ها ساخته شده می‌داند، نه این که عنصر اولیه از اعداد ساخته شده باشد.

گزینه ۳: این گزینه دو اشکال دارد. اول اینکه این نقل قول از ارسطو است نه افلاطون، و دوم اینکه طبق گفته ارسطو فیثاغوریان اولین افرادی بودند که خود را وقف ریاضیات کردند نه فلسفه.

گزینه ۴: او برای فلسفه و عرفان نیز اهمیت قائل بود و با آمیختن آن‌ها با ریاضیات یک دستگاه فلسفی عمیق بنا نهاد که نشانگر اهمیتی که او برای فلسفه قائل بود می‌باشد.

۲۴۸ واژه فلسفه را برای اولین بار فیثاغورس به کار برد، هرچند که به کاربرد آن بعداً و در زمان سقراط بین مردم مشهور و فراگیر شد. فیثاغورس همچنین برای اولین بار واژگان کیهان و تئوری را به معنای‌ای که امروزه ما به کار می‌بریم، استفاده کرد. اما واژه آکادمی از جمله کلماتی نیست که فیثاغورس مبدع آن باشد. این واژه نام مدرسه‌ای بود که افلاطون برای تدریس فلسفه تاسیس کرده بود.

۲۴۹ می‌گویند که الفاظ «فلسفه» (Philosophy)، «تئوری» (Theory) و «کیهان» (Cosmos) را فیثاغورس برای نخستین بار به کار برد.

۲۵۰ فیثاغورس برای اولین بار از کلمات «فلسفه»، «کیهان» و «تئوری» استفاده کرد پس می‌توان او را مبدع و ابداع‌کننده این کلمات بدانیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: فیثاغورس از پایه‌گذاران ریاضی و هندسه و فلسفه است، نه عرفان. او ریاضیات را با گونه‌ای از فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنا نهاد.

گزینه ۳: از نظر فیثاغورس اصول ریاضی درباره تمام موجودات و همچنین طبیعت صادق هستند؛ نه این که اصول کشف‌شده از طبیعت اصل و اساس ریاضیات باشند.

گزینه ۴: این که فیلسوفان یونانی به مسئله خاصی پرداخته باشند دلیل نمی‌شود که یونان را مهد تفکر فلسفی بنامند، بلکه این موضوع به این خاطر است که آن فیلسوفان این مسائل را به صورت عقلی تبیین می‌کردند. وگرنه قبل از یونانیان، تمدن‌های دیگر نیز در اندیشه تبیین تغییرات طبیعت بوده‌اند، اما برای آن اسطوره‌سازی می‌کرده‌اند.

۲۴۴ نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند.

۲۴۵ نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آنها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند.

۲۴۶ در کتاب درسی آمده است که: «در یونان بود که دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد». بنابراین نتیجه می‌گیریم که منظور از شکل‌گیری اندیشه‌های فلسفی در یونان رواج تفسیر جهان با روش عقلانی است.

۲۴۷ نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند. البته زادگاه فلسفه یونانی بخشی بود از سرزمین یونان باستان واقع در غرب آسیای صغیر (کشور ترکیه کنونی) که «ایونیا» نامیده می‌شد. در زمان سقراط بود که کلمه فیلسوف بر سر زبان‌ها افتاد.

۲۴۸ مورخان فلسفه تالس را نخستین اندیشمند یونانی می‌دانند که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است.

۲۴۹ تالس معتقد بود که آب عنصر اصلی طبیعت است و همه چیز از آب تشکیل شده است. نظریه تغییر دائمی به هراکلیتوس منسوب است و ربطی به تالس ندارد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴) از طرفی ما نه کتاب و نه پاره‌نوشته‌ای از تالس در دست نداریم و هر چه درباره او می‌دانیم از روی سخنانی که فیلسوفان بعدی نقل کرده‌اند به ما رسیده است. (رد گزینه ۲ و ۳)

۲۵۰ از تالس هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است و از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده‌اند اما متفکران پس از او اشاره‌ای نکرده‌اند که آیا خود تالس اثری پدید آورده است یا نه.

۲۵۱ تالس از این مورد که آب می‌توان بخار شود و حالت گازی به خود بگیرد و هم به صورت یخ در بیاید و جامد شود، و این مورد که گیاهان نیز با آب می‌رویند، نتیجه گرفت که آب باید عنصر اولیه باشد و همه اجسام دیگر به نوعی از آب ساخته شده‌اند.

۲۵۲ تالس که مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنبال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌ها بود، عقیده داشت که آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهاست و همه چیز، در نهایت، از آب ساخته شده است؛ زیرا او می‌دید که آب در درجات بالا بخار می‌شود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می‌گردد و وقتی به صورت باران می‌آید، گیاهان از زمین می‌رویند. پس این‌ها هم حتماً شکل دیگری از آب‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: تالس نخستین اندیشمند یونانی است که دارای اندیشه فلسفی مشخصی است.

گزینه ۲: از تالس اثر و کتابی باقی نمانده است؛ اما آراء او از طریق متفکرین بعدی به دست ما رسیده است و برخی از سخنان او را نقل کرده‌اند.

گزینه ۴: فیثاغورس اعداد و اصول ریاضی را خود عنصر اولی تشکیل دهنده موجودات می‌داند. نه اینکه عنصر تشکیل دهنده مواد و اعداد یکسان باشند.

۲۶۱ ۲ شهرت هراکلیتوس در تاریخ فلسفه به دلیل دو اصل وحدت اضداد و تغییر دائمی جهان است.

۲۶۲ ۲ دومین اندیشه مشهور وی تغییر و تحول دائمی جهان است. او می‌گفت همه چیز در سیلان و حرکت است. هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد. دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می‌راند و نمی‌توان از آن گریخت. باید قبول کنیم که نمی‌توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد.

۲۶۳ ۲

بررسی عبارات:

مورد اول: در کتاب درسی عنوان شده که شهرت هراکلیتوس به خاطر دو تا از نظریه‌های فلسفی اوست. اما این موضوع بدین معنا نیست که هراکلیتوس فقط دو نظریه داشته است. به عنوان مثال یکی دیگر از سخنان فلسفی او در باب عقل و لوگوس در کتاب درسی فلسفه دوازدهم عنوان شده است.

مورد دوم: طبق گفته کتاب درسی شهرت او به خاطر دو تا از نظرات اوست. وحدت اضداد و تغییر و حرکت دائمی

مورد سوم: این مورد صحیح است و از جمله مثال‌های هراکلیتوس برای تبیین وحدت اضداد است. همچنین «نیمه پر لیوان» و «نیمه خالی لیوان» نیز یکی دیگر از مثال‌های این موضوع است.

مورد چهارم: این مورد صحیح است. تغییر و حرکت دائمی جهان یکی از نظرات هراکلیتوس است که باعث شهرت وی شده است.

در نتیجه دو مورد صحیح بوده و گزینه ی ۲ جواب تست خواهد بود.

۲۶۴ ۴ هراکلیتوس معتقد بود که همه چیز در حرکت و سیلان دائمی و بی‌وقفه است و هیچ چیز ثابت نمی‌ماند و مدام تغییر می‌کند. حال اگر کسی آتش را نیز به این دلیل دائماً در حرکت و تغییر است عنصر اولیه تشکیل دهنده جهان بداند، این نظر او با نظر هراکلیتوس بیشترین نزدیکی را خواهد داشت. جالب است که بدانید که خود هراکلیتوس برخلاف تالس که آب را رآخه و عنصر تشکیل دهنده جهان می‌دانست، آتش را ماده‌المواد و عنصر تشکیل دهنده جهان می‌نامید.

۲۶۵ ۳ پارمنیدس برخلاف هراکلیتوس معتقد بود که هستی و وجود دچار تغییر و صیرورت نمی‌شود و امری واحد ثابت است.

۲۶۶ ۱ پارمنیدس منکر حرکت بود و هرگونه تغییر و تغیر را از هستی نفی می‌کند و از این لحاظ دقیقاً در نقطه مقابل هراکلیتوس قرار می‌گرفت که به حرکت دائمی جهان باور داشت.

۲۶۷ ۲ توجه کنید که سقراط در جوانی خود (جوانی سقراط) با پارمنیدس ملاقات کرد، نه جوانی پارمنیدس! پارمنیدس در زمان این ملاقات سالخورده بود. ضمیر «او» در صورت سؤال مشخص است که به پارمنیدس مربوط است، نه سقراط. (رد بخش اول گزینه‌های ۱ و ۳) از نظر پارمنیدس حقیقت وجود امری واحد و ثابت است. او به صیرورت و تغییر قائل نیست. (رد بخش دوم گزینه‌های ۳ و ۴)

۲۶۸ ۴ او می‌گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی‌توان گفت نیستی هست، زیرا این جمله تناقض آمیز است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: پارمنیدس به حرکت و شدن در جهان قائل نیست.

گزینه ۲: حواس فقط همین مرتبه ظاهری جهان و هستی را نشان می‌دهد که نشاندهنده امور مختلف و متغیر است. اما با عقل می‌توان به آن باطنی و حقیقی هستی رسید که بدون تغییر و جاودانه است.

گزینه ۳: پارمنیدس برای نخستین بار به مفهوم بودن و شدن توجه دقیق کرد و تفاوت آنها را گفت: نه اینکه قبل از پارمنیدس کسی درباره این مفاهیم سخن نگفته باشد و او آنها را وارد فلسفه کرده باشد.

۲۶۹ ۲ پارمنیدس نخستین فیلسوفی بود که به معنی «بودن» و «شدن» توجه نشان داد. از نظر او هستی یک واقعیت واحد و ثابت است و نه تغییر در آن پدید می‌آید و نه زوال می‌پذیرد. او همچنین معتقد بود که در جهان، نیستی راه ندارد و «نیستی، هست» سخنی تناقض آمیز است. از نظر پارمنیدس حواس تغییر و حرکت را جهان احساس می‌کنند و از طرف دیگر عقل حکم به ثبوت و نامتحرک بودن آن می‌کند بنابراین بین ادراکات حسی و یافته‌های عقلانی تناقض وجود دارد. از آنجایی که پارمنیدس هرگونه تغییر و حرکتی را در هستی مردود می‌داند، حکم بر این می‌کند که هیچ چیز نه به وجود می‌آید و از بین می‌رود. بنابراین او موافق این موضوع نیست که همه چیز از وجود به وجود می‌آید بلکه معتقد است که اصلاً چیزی به وجود نمی‌آید؛ زیرا به وجود آمدن از وجود به این معناست که اصلاً هیچ پیدایشی در کار نیست.

۲۷۰ ۲ هراکلیتوس به تغییر و تحول دائمی جهان اعتقاد داشت: به نظر او دگرگونی قانون کائنات است و نمی‌توان از آن گریخت.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: اندیشمندانی که در آن دوره بودند، فقط به تفکر فلسفی نمی‌پرداختند و با مجموعه علوم زمان خود نیز آشنایی داشتند.

گزینه ۲: مورخان فلسفه تالس را نخستین اندیشمند یونانی می‌دانند که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است.

گزینه ۴: به نظر پارمنیدس ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناناپذیر روبه‌رو هستیم که تنها با تفکر عقلی می‌توان آن را دریافت.

۲۷۱ ۱

بررسی عبارات:

- تالس همه جهان را متشکل از آب میدانند.

- بنا بر نظر فیثاغورس اشکال هندسی و اصول ریاضی منشأ به وجود آمدن جهان و اشیاء است.

- اینکه هرگونه هماهنگی ناشی از برهم کنش نیروهای متضاد است نظر هراکلیتوس می‌باشد.

۲۷۲ ۴ آتن به مرکز نظریات گوناگون و اختلافات فکری تبدیل شد. آرا و نظریات گوناگون و غالباً متضادی که این اندیشمندان عرضه داشتند، سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و بذریع اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن ایشان پراکنده گردد. این آشفتگی فکری به ظهور دانشمندانی منجر گردید که منادی بی اعتباری علم و اندیشه شدند این گروه که خود را «سوفیست»، یعنی دانشمند می‌خواندند.

۲۷۳ ۴ هر یک از اندیشمندان اولیه تمدن یونان باستان نظری مختلف و گاه متضاد درباره هستی و طبیعت ارائه کردند. این چند رأیی میان آنان باعث ایجاد اغتشاش و آشفتگی فکری میان مردم آتن، پایتخت یونان، شد. این آشفتگی رفته رفته باعث پدید آمدن عده‌ای از دانشمندان شد که خود را سوفیست می‌خواندند. این دانشمندان تحت تأثیر تضاد و تناقضاتی که میان سخنان اندیشمندان پیشین بود، کم کم به این نتیجه رسیدند که همه نظریات آنان بیهوده است و به جای مشغول ساختن خود به کشف حقیقت به فن سخنوری و خطابه روی آوردند و در آخر کارشان به جایی رسید که حقیقت و اصل واقعیت

مفید است که بدانید این روش مشاهده و تجربه، روش اصلی همه فیلسوفان اولیه یونان باستان (که به فیلسوفان ملطی شهرت یافته‌اند) بود.

۲۸۱ ۲ از نظر تالس همه چیز در نهایت از آب ساخته شده است نه این که آب به طور مستقیم و به خودی خود همه چیز باشد؛ اما سایر گزینه‌ها در باب تفکر و عقاید تالس درست است و بنابراین گزینه ۲ جواب تست خواهد بود.

۲۸۲ ۳ عبارت صورت سؤال سخنی است از هراکلیتوس، که در پیرو آموزه او مبتنی بر وحدت اضداد است. او عقیده داشت که اموری که با هم ضد هستند، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند؛ مثلاً دامنه کوه، هم سربالایی است و هم سرپایینی. درباره یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم می‌توان گفت نیم لیوان خالی است و هم می‌توان گفت نیم آن پر است و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند. پس وجود این اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.

۲۸۳ ۱ عبارت بیان شده متضمن وحدت روز و شب است و همانطور که در کتاب خوانده‌ایم، وحدت اضداد از اندیشه‌های اصلی هراکلیتوس محسوب می‌شود.

۲۸۴ ۲ هراکلیتوس عقیده داشت که اموری که با هم ضد هستند، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند؛ مثلاً دامنه کوه، هم سربالایی است و هم سرپایینی. درباره یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم می‌توان گفت نیم لیوان خالی است و هم می‌توان گفت نیم آن پر است و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند. پس وجود این اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.

۲۸۵ ۳ از نظر پارمنیدس، هستی و وجود حقیقتی ثابت دارد، نه در حال حرکت و شدن (رد گزینه‌های ۱ و ۴). پس اگر چیزی از وجود به وجود آید در این صورت قبلاً هست (تأیید گزینه ۳) و از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید (رد گزینه ۲).

۲۸۶ ۱ پارمنیدس می‌گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی‌توان گفت «نیستی هست». زیرا این جمله تناقض آمیز است. بنابراین دلیل پارمنیدس برای رد این گزاره منافات آن با اصل بدهی امتناع تقیضین است.

سایر گزاره‌های بیان شده توسط پارمنیدس در گزینه‌ها بر مبنای بدهیات نیستند. بلکه بر مبنای مقدمات دیگری به دست آمده‌اند. مثلاً گزینه سوم خودش از نتایج عبارتی است که در گزینه دوم بیان شده است.

۲۸۷ ۱ از نظر پارمنیدس وجود حقیقتی واحد و ثابت است که در آن تغییر و حرکت راه ندارد (درستی گزینه ۳) پس نمی‌توان گفت که وجود را می‌توان به اجزاء تجزیه و تقسیم کرد (نادرستی گزینه ۱). پارمنیدس مطرح می‌کند از نیست جز نیست پدید نمی‌آید پس وجود و جهان همراه بوده و ازلی است و نمی‌توان گفت که جهان از هیچ پدید آمده است (درستی گزینه‌های ۲ و ۴).

۲۸۸ ۲ پارمنیدس معتقد بود که در هستی و جهان، حرکت و تغییر راه ندارد. البته حواس انسان حرکت را ادراک می‌کند اما این توهمی بیش نیست و مربوط به لایه ظاهری و غیر حقیقی جهان است و لایه حقیقی و باطنی آن ثابت و پایدار است (رد گزینه ۱) همین ادراک غلط، نشانگر بی‌اعتباری حواس انسان می‌باشد که به اشتباه، حرکت را ادراک می‌کنند (تأیید گزینه ۲) در مقابل حواس و ادراک حسی، عقل قرار دارد که سکون و ثبات در جهان را اثبات می‌کند و می‌تواند آن را درک کند (رد گزینه ۳) از نظر جهان‌آغازی هم ندارد و ازلی

را نیز انکار کردند. به صورت خلاصه می‌توان گفت: «آرای متضاد اندیشمندان باعث آشفته‌گی فکری مردم شد و این موضوع باعث پدید آمدن عده‌ای دانشمند که خود را سوفیست می‌نامیدند شد و در نهایت باعث شد آنان اصل حقیقت را منکر شوند.»

۲۷۴ ۲ تضاد و تعارض میان نظرات آرای اندیشمندان مختلف در باب جهان و جهان‌شناسی، سبب پیدایش نوعی تشویش ذهنی و بی‌اعتمادی به علم در میان مردم آن گردید و همین موضوع دلیل اصلی سربرآوردن جریان سوفیسیسم و سوفسطاییان بود. (رد گزینه ۲ و ۴) روش آنان در بحث مغلطه و مغالطه کاری بود تا به این وسیله بتوانند بر حریفان خود پیروز شوند و به همین سبب، پس از مدتی واژه «سفسطه» که از همین کلمه سوفیست یا سوفسطایی گرفته شده است، به معنی مغلطه و مغالطه کاری به کار رفت و از معنی اصلی خود دور شد. (رد گزینه ۱ و ۴)

۲۷۵ ۴ اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد؛ ما تنها می‌توانیم براساس آثار باقی مانده، گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم.

نکته: هرچند اطلاعات ما ناقص است و نمی‌توانیم تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهیم. اما ارائه یک گزارش اجمالی (و نه مفصل!) از دورترین اندیشه‌های فلسفی ممکن است.

۲۷۶ ۱ مطابق با متنی که از اوپانشادها در کتاب درسی می‌خوانیم، خود در آیین هندویسم با جهان وحدت دارد. به گونه‌ای که با شناخت خود و نفس حقیقی می‌توان به شناخت کل جهان هستی نائل آمد.

۲۷۷ ۲ مطابق با متن کتاب درسی نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آنها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند. در آنجا بود که دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد. پس اصلی‌ترین معیار ما برای این نام‌گذاری غلبه روش و زبان عقلی و فلسفی در پرداختن به مسائل معرفتی است.

۲۷۸ ۳ دلیل این که یونان را مهد تفکر فلسفی می‌دانند این است که اولین قطعاتی که به زبان فلسفی نوشته شده یا جنبه فلسفی در آن غلبه دارد از زمان یونان باستان به دست ما رسیده است. البته این موضوع ملازمه‌ای با طرد و کنار گذاشتن اسطوره و برخورد اسطوره‌ای با جهان ندارد و این گونه از تفکر حتی در اندیشه‌ها و آثار متفکران و فیلسوفانی همچون سقراط و افلاطون نیز دیده می‌شود. (رد گزینه ۴) تفکر در باب طبیعت و موضوعات فلسفی نیز چیزی نیست که اول‌بار در یونان پدید آمده باشد و هرچا که بشر به تمدنی رسیده باشد حتماً در باب این مسائل اندیشیده است؛ در اینجا آنچه اهمیت دارد روایح تفکر عقلانی و روش‌مند است (رد گزینه‌های ۱ و ۲).

۲۷۹ ۱ تالس که مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنبال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌ها بود، عقیده داشت که آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهاست و همه چیز، در نهایت، از آب ساخته شده است؛ زیرا او می‌دید که آب در درجات بالا بخار می‌شود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می‌گردد و وقتی به صورت باران می‌آید، گیاهان از زمین می‌رویند. پس این‌ها هم حتماً شکل دیگری از آب اند.

۲۸۰ ۴ بنیان استدلال تالس در این باره که آب عنصر اصلی و وحدت‌بخش همه چیز است این بود که آب عنصری است که در همه حالات (مایع، جامد و گاز) یافت می‌شود. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که او با روش مشاهده و تجربه بود که چنین نظری را مطرح ساخت.

و ابدی است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که جهان زمانی نبوده و سپس به وجود آمده‌است. (رد گزینه ۴)

۲۸۹ گزینه ۳: هراکلیتوس می‌گفت همه چیز در حرکت و سیلان است، هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد. دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می‌راند و نمی‌توان از آن گریخت.

پارمنیدس بر خلاف هراکلیتوس، می‌گفت که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. او می‌گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی‌توان گفت «نستی هست» زیرا این جمله تناقض آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر روبه‌رو هستیم.

۲۹۰ گزینه ۱: پارمنیدس معتقد به ثبات مطلق و هراکلیتوس معتقد به حرکت مداوم و دائمی‌ست. افلاطون عالم را به دو قسمت تقسیم می‌کند و عالم مثال را جهانی ثابت و ساکن و بی‌تغییر می‌داند، اما جهان طبیعت را عالم حرکت و تغییر و تغییر. بنابراین جهان مثال به دیدگاه پارمنیدس و عالم طبیعت به دیدگاه هراکلیتوس نزدیک است و شباهت دارد.

۲۹۱ گزینه ۴: پارمنیدس برای نخستین بار به مفهوم «بودن» و «شدن» وجود و حرکت، که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است (نه این که اولین کسی باشد که از این مفاهیم حرف می‌زند)

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: پارمنیدس فلسفه خود را در قالب شعر عرضه می‌کرد.

گزینه ۲: از نظر پارمنیدس وجود تغییر و سیورورت ندارد.

گزینه ۳: وجود مسبوق به عدم یعنی قبل از وجود عدم و نیستی بوده است و سپس وجود آغاز گشته است. پارمنیدس معتقد است که از نیستی جز نیستی صادر نمی‌شود و برای وجود پیدایشی قائل نیست.

۲۹۲ گزینه ۳: سوفسطائیان به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان‌شناسان با یکدیگر متضاد است و آنها نتوانسته‌اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند، نظریات آنان را بی‌هوده دانستند و به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردند (پس همه علوم را بی‌فایده نمی‌دانستند)

۲۹۳ گزینه ۳: در زمان تالس و پیروان او، عموماً قسمتی از آسیا صغیر که آن زمان جزء یونان محسوب می‌شود، مرکز فکری و زیست‌گاه اندیشمندان بزرگ بود و در آن خبری از متفکرین نظریه پرداز نبود. (تأیید گزینه ۳ و رد گزینه ۲) پیدایش سوفسطائیان و رواج بی‌اعتمادی به علم و تشویش ذهنی همه مربوط به پس از این اندیشمندان است. (رد گزینه ۱ و ۴) تست‌های کنکور سراسری

۲۹۴ گزینه ۲: تفکر فلسفی هم‌زمان با ظهور بشر و تفکر اوست. یعنی از زمانی که انسان و تمدنی بوده درباره هستی و مسائل پیرامون آن می‌اندیشیده‌اند.

۲۹۵ گزینه ۱: سوفیست‌ها بیان کردند که هر کس هر چه بپندارد برای خودش حقیقت است. بنابراین نمی‌توانند قائل به این باشند که سخنان جهان‌شناسان خطا و نادرست بوده است.

۲۹۶ گزینه ۴

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: از آنجایی که نخستین مجموعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه داشته از یونان به یادگار مانده است، یونان را مهد تفکر فلسفی دانسته‌اند. (پس در یونان اسطوره به طور کامل کنار نرفته است)

گزینه ۲: نظرات متضاد و مختلف جهان‌شناسان بود که باعث رواج نامیدی و بی‌اعتمادی به دانش شد (نه برعکس!).

گزینه ۳: عوامل سازنده تمدن در تمدن‌های پیش از یونان نظیر چین، هند، بین‌النهرین و مصر رواج داشت.

۲۹۷ گزینه ۱: پارمنیدس می‌گوید: «اگر چیزی به وجود آید، یا از وجود به وجود می‌آید یا از لاوجود. اگر از وجود به وجود آید، در این صورت قبلاً هست. اگر از لاوجود به وجود آید در این صورت اصلاً نیست. زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید. بر این مبنا پارمنیدس بر این اصل معتقد است که وجود و حقیقت جهان امری واحد است و در آن تغییر رخ نمی‌دهد.»

۲۹۸ گزینه ۱: فیثاغورس و پیروان او معتقد بودند عنصر اولیه و اصلی در پیدایش موجودات عبارت است از اعداد و اصول اعداد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: پارمنیدس نخستین کسی است که از بودن و شدن به عنوان مفاهیم اساسی فلسفه به طور روشن بحث کرده و گرچه متفکران پیشین نیز آن‌ها را در موجودات تشخیص داده بودند.

گزینه ۳: هراکلیتوس معتقد است عنصر اولیه‌ای که سازنده سایر عناصر است، آتش است. آتش، همواره در حال سوختن و تبدیل شدن است، در حال فراز و فرود است، شعله می‌گیرد و خاموش می‌شود و دوباره برافروخته می‌شود. این یک ستیزه و جنگ دائمی است و همین ستیزه و جنگ منشأ پیدایش موجودات مختلف است. (آتش منشأ پیدایش است، نه نابودی)

گزینه ۴: نظری که از تالس آورده شده درست است. اما عبارت «آثار تالس» باعث نادرستی این گزینه است. زیرا اثری که از تالس باقی نمانده است!

۲۹۹ گزینه ۲: فیثاغورس از پایه‌گذاران ریاضی و هندسه و فلسفه محسوب می‌شود. او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد. (پس نمی‌توان گفت تنها با ریاضیات می‌خواست جهان را بشناسد / رد گزینه ۱) در نظر فیثاغورسیان، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند (اعداد خود عناصر و اصول و مبادی اولیه جهان موجودات هستند نه منشأ ایجاد آن‌ها یا نتیجه آن‌ها! / رد گزینه‌های ۳ و ۴)

۳۰۰ گزینه ۱: پارمنیدس به دلیل خطاهایی که در حواس رخ می‌دهد حرکت را قبول نداشت و به نقش عقل تأکید می‌کرد. هراکلیتوس با باور به اصل وحدت اضداد حرکت را در قالب امور ناسازگار و متضاد تحلیل می‌کرد.

۳۰۱ گزینه ۱: متأسفانه کلید اعلام شده برای این تست (گزینه ۱) دارای ایرادات علمی اساسی است و چندان قابل قبول نیست. در این که هم سقراط و هم سوفسطائیان برخلاف فیلسوفان پیش از خودشان به مسئله انسان تأکید و تمرکز بیشتری کردند و این اشتراک آن‌ها به شمار می‌رود شکی نیست. اما این که بحث هستی و نیستی مورد توجه فیلسوفان ایونی بود و مورد توجه سقراط نبود هر دو جمله از لحاظ علمی دارای اشکال است.

اولاً بحث هستی و نیستی به طور دقیق در اندیشه پارمیندس مطرح و مورد بررسی واقع می‌شود. احتمالاً جهل و بی‌دقتی و ناآگاهی طراح به اصطلاح فیلسوفان ایونی مشکل اساسی این تست باشد. زیرا اگر دقیق و علمی بخواهیم جواب بدهیم، پارمیندس اصلاً فیلسوف ایونی خوانده نمی‌شود. او اهل التا در ایتالیا کنونی بود و جزو نحله فکری متفاوتی به حساب می‌آید. مگر این که بگوییم منظور طراح از «هستی و نیستی» به طور کلی بحث‌های جهان‌شناسانه فیلسوفان پیش سقراطی بوده است، که واقعاً این عذر بدتر از گناه است. مگر فلسفه و زبان فلسفه الکی است که چیزی با چنین معنای مهمی را بیان کنیم و آخر سر بگوییم منظور خاصی نداشتیم و منظورمان کلی بود؟!!